

ملخصات أبحاث المؤتمر الدولي الثاني للسغة العربية والتفاعل الحضاري (الدراسات المقارنة في اللسة والأءب)

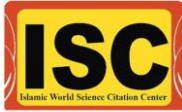
إعداد و تقءيم:

أ.ء. ناصر قاسمي رزوه

«عضو الهيئة التءريسية بلسمة طهران، ملسع الفارابي»

لسمة طهران - ملسع الفارابي ولسمة الكوفة بالتعاون مع لسمة دانسكاهى بمءينة قم

مارس / آذار ٢٠٢٢م



سرشناسه	: قاسمی رزوه، ناصر، ۱۳۵۹.
عنوان و نام پدیدآور	: ملخصات أبحاث المؤتمر الدولي الثاني للغة العربية والتفاعل الحضاري (الدراسات المقارنة في اللغة والأدب)/ إعداد: قاسمی رزوه، ناصر .
مشخصات نشر	: قم، جهاد دانشگاهی، واحد استان قم، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	: ۱۷۴ ص، وزیری.
شابک	:
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: اللغة العربية و التفاعل الحضاري
موضوع	: Arabic language and Civilization interaction
شناسه افزوده	: مجمع الفارابي بجامعة طهران
شناسه افزوده	: جامعة الكوفة
شماره کتابشناسی ملی	:
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیبا



واحد استان قم

عنوان کتاب: ملخصات أبحاث المؤتمر الدولي الثاني للغة العربية والتفاعل الحضاري
 گردآوری: ناصر قاسمی رزوه
 ناشر: انتشارات جهاد دانشگاهی واحد استان قم
 نوبت و سال چاپ: اول، بهار ۱۴۰۱ / آوریل / نیسان ۲۰۲۲ م.
 شمارگان: ۵۰۰ نسخه
 قیمت: ۵۰۰۰۰۰ ریال

آدرس: قم، خیابان صفا شهر، خیابان جهاد دانشگاهی، پلاک ۳۲، ۳۲۸۵۹۸۵۶-۰۲۵

سَيِّدَنَا مُحَمَّدٌ عَبْدُ اللَّهِ وَآلِهِ

سخن رئیس دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران

بسیار خرسندیم که به یاری ایزد دانا و توانا، آغازگرِ دومین «همایش بین‌المللی زبان عربی و همکنشی تمدنی» هستیم؛ همایشی که با همکاری دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران و دانشگاه کوفه برگزار می‌شود. برگزارکنندگان این همایش پس از برداشتن و آسیب‌شناسی گام نخست در سال گذشته، بر آن شدند برای رفتن به سوی بررسی ژرف‌تر و پژوهشگرانه‌تر، هر ساله، محوری ویژه را برای پژوهش و پذیرش مقالات برگزینند. برای امسال و دومین گام همایش «زبان عربی و همکنشی تمدنی» محورِ «پژوهش‌های همسنج در ادبیات و زبان» یا همان ادبیات تطبیقی برگزیده شد.

زبان عربی دوشادوشِ خواهرِ تمدنی‌اش، زبان فارسی، دو زبان بنیادین و شکوهمندِ تمدن ایرانی - اسلامی بوده‌اند و داد و ستدهایی فراوان داشته‌اند؛ به گونه‌ای که هر کوششی برای شناخت فرهنگ ایرانی - اسلامی، از راه شناخت این دو زبان و شاهکارهای ارجمندی چون کلیله و دمنه و شاهنامه و هزار و یک شب می‌گذرد که بیش از هزار سال است که فرهیختگان جهان را به ستایش و شگفتی واداشته است. گذشته از این که همکنشی میان زبان عربی و فارسی از درخشان‌ترین نمودهای همکنشی و بده بستان تمدنی - فرهنگی میان انسان و به ویژه انسان شرقی است به شمار می‌روند. به ویژه اگر سخن اندیشمندانی چون زنده یاد استاد مهرداد بهار را پیش چشم آوریم که سخن از نژاد و زبان پاک در غرب آسیا یا همان شرق تمدنی را گزافه و نادرست می‌دانند؛ چه، مردمان خاورزمین از آغاز تا کنون چنان به هم آمیخته‌اند که جداسازی نژاد و زبان شان کاری نشدنی است.

ادبیات هم بسان بزرگترین دستاورد و برساخته زبان، آینه‌وار، جانِ جانِ مردمان و زیر پوستِ جوامع را باز می‌تاباند و سپهری بنیادین و براننده برای نمودن همکنشی تمدنی می‌شود. پژوهش ادبی همسنج نیز راهی است درست و به دور از گزندهای سیاست و نگاه‌های تنگ، برای رسیدن به همسودی منطقه‌ای و جهانی از رهگذر شناخت دو سویه‌ای که هم اندیشی و گفتگو و چندصدایی را نیرو می‌بخشد و راه را برای همزیستی آشتی‌جویانه هموار می‌کند.

زبان، یکی از مهم‌ترین ارکان ایجاد ارتباط است که پس از پیدایش زبان و شکل‌گیری گفت و گو، انسان‌ها توانسته‌اند تعامل و ارتباط وسیع‌تری با یکدیگر برقرار کنند. همچنین زبان به عنوان عنصری برجسته در زندگی اجتماعی است که نقش بسزایی در شکوفایی تمدن‌ها دارد. زبان عربی یکی از زبان‌های سامی است و از بسیاری جهات غنی‌ترین آنهاست. و یکی از زبان‌های بزرگ تاریخ و تمدن بشری محسوب می‌گردد. عربی زبان وحی و کتاب آسمانی است که مورد احترام صدها میلیون نفر است. عربی همانند یونانی، زبان علم و فلسفه است که متون مقدماتی و حتی واژگان نظری مربوط به تمدن را

فراهم می‌آورد. با ظهور اسلام و شکل‌گیری حکومت دینی برآمده از مردم و گفتمان دینی، تمدن نوین اسلامی شکل گرفت.

جهان بینی افراد، میراث فکری و فرهنگی یک جامعه، مفاهیم مذهبی، کتب آسمانی، حوادث تاریخی، هنر و ادبیات گذشتگان، داستان‌ها و شعرها، همه و همه بخش زیادی از حیات خود را مدیون وجود کلمات و جملاتی است که در قالب زبان تبلور می‌یابد. بدین سان تمدن‌ها با حیات زبان رو به کمال می‌روند و با زوال آن قسمت مهمی از هویت خود را از دست می‌دهند، همان‌گونه که فردوسی شاعر بلندآوازه ایرانی با اشاره به اثر بزرگ خود شاهنامه می‌گوید:

بسی رنج بردم درین سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی

فردوسی به وسیله زبان، شاهنامه را خلق می‌کند و با آفرینش شاهنامه از یک طرف گنجینه بزرگی برای واژگان فارسی به وجود می‌آورد و از طرف دیگر هویت و ملیت ایرانی را زنده نگه می‌دارد. و به همین علت است که برای شناخت فرهنگ یک جامعه، آگاهی و شناخت از زبان آن جامعه ضرورت دارد. پس شناخت کامل فرهنگ یک جامعه بدون شناخت زبان آن جامعه میسر نخواهد بود. بنابراین برای رسیدن به تفاهم و درک بهتر مفاهیم و معانی مورد بحث، دو طرف گفت و گو از یک سو باید اطلاع کافی از ساختارهای زبانی یکدیگر داشته باشند یا این که زبان مشترکی برای بیان عقاید خود پیدا کنند و از سوی دیگر نگرش‌ها، علائق، عادت‌ها، آداب و رسوم و به طور کلی فرهنگ حاکم بر جامعه یکدیگر را بشناسند. تنها در این صورت است که همکنشی تمدن‌ها می‌تواند چهارچوب فکری و ایدئولوژی مشترکی را فراهم آورد. و بدین سان طرفین با فهم مشترکشان از مسایلی که در اطرافشان می‌گذرد به تعامل و همکاری برسند.

گفتنی است هیچ زبانی در دنیا نیست که تحت تأثیر دیگر زبان‌ها قرار نگرفته باشد. هر زبان زنده‌ای برای ادامه حیات خود نیازمند تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متقابل بوده است. زبان عربی نیز از گذشته تاکنون تحت تأثیر زبان‌های مختلف به ویژه فارسی قرار گرفته است. این تأثیرپذیری در غنی‌سازی زبان عربی نقش بسزایی داشته و با خلق آثار و تألیفات بی‌شمار، به رشد، توسعه و گسترش فرهنگ عربی اسلامی کمک کرده است. از رهگذر مطالعات همسنج بین زبان و ادبیات ملل مختلف، می‌توان به گسترش مرزهای دانش و کشف لایه‌های نامکشوف متون دست یافت تا با طرح موضوعات نو و تولید نظریه‌های جدید در حوزه زبان و ادبیات، محیط فکری مناسب برای به اشتراک گذاشتن، بحث، بررسی و ارائه یافته‌های علمی پژوهشگران سراسر جهان از متون زبانی و ادبی فراهم شود و خدمتی در راه بهبود وضعیت زبان‌ها و ادبیات رشته‌های مختلف و زنده دنیا باشد.

حمید زارع

كلمة رئيس المؤتمر والأمين العلمي

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

في بادئ ذي البدء يلزم تقديم الشكر والعرفان للسيد رئيس جامعة طهران الأستاذ الدكتور محمد مقيمي المحترم، وللسيد رئيس جامعة الكوفة الأستاذ الدكتور ياسر لفته حسون المحترم، وللسيد رئيس مجمع الفارابي بجامعة طهران فضيلة الأستاذ الدكتور حميد زارع المحترم؛ الذين قدموا الدعم لإقامة المؤتمر وإنجاحه.

وتتقدم بالشكر لثقة الجامعات الرصينة والمؤسسات العلمية التي ساندت المؤتمر، وشكر موصول لسعادة الباحثين والباحثات الذين ساندوا المؤتمر بمشاركتهم العلمية الرصينة، وللأخوات العزيزات المحترمات والأخوة الأفاضل الذين عملوا بجهد واجتهاد في لجان المؤتمر، وإلى جميع المشاركين والمحبين للعلم.. نهدي سلامنا واحترامنا ودعائنا بالخير والتوفيق واستمرار نعمة العلم.

الأفاضل والفضليات؛

إن التفاعل حاجة طبيعية لدى الإنسان وركن جوهري من أركان الحياة البشرية، به تواصلت الحضارات الإنسانية وتطورت عبر العصور؛ إذ يعد التفاعل العلمي والثقافي شكلاً من أشكال الحضارة وسبباً من أسباب تكوينها، ويعتبر الشعب الذي يستطيع الاستفادة من عيوب وأخطاء شعب آخر هو أكثر المجتمعات وعياً وأكثرهم قدرة على النهضة والمسؤولية، فالمخزون الراكذ ليس كافياً لاستمرارية التطوير العلمي والمعرفي، ولعلّ أهم ما يمكن أن يحققه التفاعل الثقافي بين الشعوب هو صنع السلام العالمي وتحقيق متطلباته، وهو الذي يعد أمنية البشرية في شتى بقاع الأرض على مدى العصور. إن الجامعات في هذا الزمن تتبنى شكلاً من أشكال التفاعل الثقافي من خلال إقامة المؤتمرات والندوات العلمية ومشاركة الأساتذة والباحثين فيها من البلدان المختلفة مما يساعد على الامتزاج الثقافي والتعرف على مكامن قدرات البعض وما يمكن أن يقدموه للبلاد التي ينتسبون إلى جامعاتها، فيحملون تلك المعلومات ونتاج البيئة التي تعرفوا عليها إلى بلدهم الأم، فتزيد القدرات الاجتماعية الثقافية والاقتصادية والسياسية لكل من البلد.

ولقد أسس الإسلام منهجاً متكاملًا للتعامل بين الشعوب والحضارات المختلفة، فقد أقر باختلاف الناس والأجناس، وربط المسلمين مع سائر البشر على اختلاف أجناسهم وانتماءاتهم الحضارية برباط من الأخوة الإنسانية النابعة من وحدة الأصل البشري، وألزم المسلمين بالتعاون

والتعاش والتعارف مع غيرهم، وإشاعة الخير مع الجميع وبين الجميع بغض النظر عن الأصل والدين واللون، قال تعالى: [يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا] إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ.]

وفي الختام نوّد أن نهنتكم جميعاً على نجاح هذا المؤتمر، وأن هذا المؤتمر لقد حقق الكثير من الإنجازات، و نوّكد لكم أيها السادة والسيدات بأن التاريخ سيكتب عن ما أنجزتموه في هذه المدة من عمل رائع.

كما نوّد في هذا المجال أن نشمن الجهود التي قام بها المعنيون في مجمع الفارابي بجامعة طهران وجامعة الكوفة لتحضير هذا المؤتمر، وما قاموا به من جهود كبيرة لعقد العديد من الجلسات البحثية لاستعراض وجهات النظر وتقريبها حول الدراسات المقارنة بين اللغة والأدب، فاسمحوا لنا أن نتقدم نيابة عن المؤتمر وباسمكم جميعاً بالشكر الجزيل لكل من ساهم في إنجاز هذا الصرح العظيم. وآخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمين.

الأمين العلمي للمؤتمر
أ.د. ناصر قاسمي

رئيس المؤتمر
أ.د. سليم الجصاني

الأعضاء القائمون بالمؤتمر

أقامت جامعة طهران - مجمع الفارابي بالتعاون مع جامعة الكوفة ومنتدى العربية وآدابها المؤتمر العلمي الدولي الثاني:

اللغة العربية والتفاعل الحضاري (الدراسات المقارنة في اللغة والأدب)

برعاية: أ.د. حميد زارع رئيس مجمع الفارابي - جامعة طهران

رئيس المؤتمر: أ.د. سليم الحصاني رئيس منتدى العربية وآدابها في العراق - النجف الأشرف.

أعضاء اللجنة العلمية:

- أ.د. ناصر قاسمي - جامعة طهران - مجمع الفارابي، رئيساً
- أ.د. إحسان التميمي - جامعة بغداد
- أ.د. د. عبدالله حدادي - جامعة السلطان - المغرب
- أ.د. تغريد عبد الزهرة عمود - جامعة بغداد
- أ.د. د. عبد النبي إصطيف - جامعة دمشق
- أ.د. د. جان توما - جامعة الجنان - لبنان
- أ.د. د. عدنان طهماسبي - جامعة طهران
- أ.د. د. جميل إسكندر - لبنان
- أ.م. د. د. جهاد فيض الإسلام - جامعة طهران - مجمع الفارابي
- أ.م. د. د. كمال باغجري - جامعة طهران - مجمع الفارابي
- أ.د. د. حسن الشاعر - جامعة الكوفة
- أ.د. د. كريم عبدالعامري - جامعة بغداد
- أ.د. د. حسن الفياض - جامعة الكوفة .
- أ.د. د. حسين عبدالعال اللهيبي - جامعة الكوفة
- أ.د. د. محنتي عمراني بور - جامعة طهران - مجمع الفارابي
- أ.د. د. خير الله الشمري - تركيا
- أ.د. د. محمد المهداوي - جامعة كربلاء
- أ.د. د. محمد جمال صقر - جامعة القاهرة
- أ.د. د. محمد جواد البدراني - جامعة البصرة
- أ.د. د. رقية رستم بور ملكي - جامعة الزهراء - إيران .
- أ.د. د. محمد مرقطن - ألمانيا
- أ.د. د. محمد زوين - جامعة الكوفة
- أ.د. د. سليمان مودع - جامعة ميله - الجزائر
- أ.د. د. د. محمدعلي عبداللهي - جامعة طهران - مجمع الفارابي
- أ.د. د. شكري الميموني - جامعة ران - فرنسا
- أ.د. د. د. محمد زوين - جامعة الكوفة
- أ.د. د. شهريار نيازي - جامعة طهران
- أ.د. د. نرجس گنجي - جامعة إصفهان
- أ.د. د. صادق فتحى - جامعة طهران - مجمع الفارابي
- أ.د. د. نوري كاظم الساعدي - جامعة بغداد
- أ.د. د. عبد الكريم أحمد المحمود - جامعة الكوفة
- أ.د. د. يد الله ملايري - جامعة طهران - مجمع الفارابي
- أ.د. د. عبد الكريم النفاخ - جامعة الكوفة

فهرس الملخصات

- ١..... مقدمة المؤلف
- ٥..... الاتجاهات الوطنية في الأدبين الأفغاني و العراقي المعاصرين
- ٦..... أثر التشكيل البلاغي في تكوين صورة الآخر في الشعر العربي
- ٧..... أثر الثقافتين اليهودية والنصرانية في التفسير
- ٨..... أثر السريانية في فهم القرآن الكريم
- ٩..... الأثر العربي والإسلامي في الملاحم الإفريقية، وأنموذج ملحمة كيور (Kayawar) البرناوية
- ١٠..... أثر القرآن الكريم في الشعر الأندلسي
- ١١..... أثر القرآن الكريم في تطور المعجم الفارسي - دراسة في الشكل والمضمون
- ١٢..... أثر اللسانيات الاجتماعية في التخطيط اللغوي
- ١٣..... أثر المدرسة الكوفية في توجيه السماع عند ابن عصفور
- ١٤..... أَثَرُ الْمُسْتَشْرِقِينَ الْأَلْمَانُ فِي الدَّرَاسَاتِ اللُّغَوِيَّةِ الْعَرَبِيَّةِ الْحَدِيثَةِ
- ١٥..... أثر الوحي في مساهمات علماء الكورد لإثراء اللغة والأدب العربي في القرن الثاني عشر الهجري،
- ١٦..... أثر حكام وملوك الدولة العباسية في معاداة المسلمين الفرس في الأدب العربي
- ١٧..... أثر مؤلف ألف ليلة وليلة في الأدب العربي
- ١٨..... إحياء التراث اللغوي القديم في ظل التقدم التكنولوجي الحديث- بين الواقع والمأمول-
- ١٩..... الآخر المختلف في النص الشعري
- ٢٠..... الآخر في عين الأنا في الرواية الجزائرية المعاصرة
- ٢١..... أدب الرحلة وجدلية الأنا والآخر
- ٢٢..... الأدب المقارن في ضوء الدراسات الثقافية
- ٢٣..... ازدواجية الهوية وتمثلاتها في شعر النسائي
- ٢٤..... إشكالات جوتسهولد فايل بين الحقيقة العلمية والتكلف العارض من خلال مدخله إلى إنصاف الأنباري
- ٢٥..... إشكالية الأنا والآخر في رواية "فتران أمي حصة" للكاتب سعود السنعوسي
- ٢٦..... إشكالية العولمة والخصوصية اللغوية في الرواية الإيرانية والجزائرية
- ٢٧..... أفعال الحركة في نهج البلاغة (دراسة تحليلية)
- ٢٨..... الألفاظ الأعجمية المتعلقة بالجنة والنار في القرآن الكريم
- ٢٩..... الألفاظ الفارسية المعربة والدخيلة في كتاب الأغاني لأبي الفرج الأصبهاني
- ٣٠..... آليات توظيف التناسل القرآني في القصيدة العربية المعاصرة
- ٣١..... الأنا والآخر في الأدب العربي الجزائري: جدلية الرفض والقبول

- الأنا و الآخر في شعر بشري حمدي البستاني ٣٢
- أولى المجادلات الدينية في العصر العباسي: ٣٣
- تأثير الاستشراق الفكري في البنى الفكرية العربية والإسلامية ٣٤
- التأثيرات المتبادلة بين اللغة العربية واللغة الفارسية ٣٥
- تجلي حكم الإمام علي عليه السلام ودرره في الشعر الفارسي «دراسة مقارنة» ٣٦
- تجليات الآخر في نماذج من الرواية العربية ٣٧
- تجليات الثقافة الإيرانية في كتاب الأغانى لأبي الفرج الأصبهاني ٣٨
- تحديات بناء الذات الثقافية في الممارسات النقدية العربية ٣٩
- التحليل البنيوي للسرديات التسوية من خلال الروايتين ٤٠
- تحولات الآخر السردية في الكتابة الروائية الجزائرية المضادة، "الحريق" لمحمد ديب أنموذجا ٤١
- تحولات الخطاب النقدي المعاصر في مشروع كمال أبي ديب وخالدة سعيد ٤٢
- التشبيه الحكائي مولود جديد في البلاغة العربية ٤٣
- التفاعل بين اللغة العربية والفارسية ودورها الهام في عصر العولمة ٤٤
- التقابلات الصوتية بين العريية والعريية ٤٥
- تقنيات التعبير الشعري في شعر الاستجد الأندلسي ٤٦
- تلاقح اللسان العربي والعلوم الدقيقة ٤٧
- تلاقح اللغة العربية الدلالي في اللغة الأردنية ٤٨
- تمثلات الرؤية الحضارية في شعر علي جعفر العلق: دراسة في التجلي السلبي والارتياح الإيجابي ٤٩
- تمثلات الشخصية اليهودية في الموروث الحكائي العجائبي ٥٠
- تمثلات صورة الآخر في الخطاب الشعري العربي المعاصر ٥١
- توظيف اللغة وفق نظرية جاكوبسون في القرآن الكريم ٥٢
- الثقافة العربية الإسلامية وتداعياتها في عبقرية ابن الرومي الأدبية ٥٣
- جدلية الحياة والموت في رباعيات عمر الخيام ورباعيات علي الشرقي (دراسة مقارنة) ٥٤
- الجيوب الزمنية بحث في علاقة السياق الزمني في اللغة في التحكم بالوعي البشري ٥٥
- حركة الاستشراق وآثارها السلبية والايجابية في اللغة العربية وأدبها ٥٦
- حركة الاستشراق وإسهاماتها في التأريخ لنشأة المسرح العربي ٥٧
- الخصومة بين بلاشير والمنتني «مكاشفة نقدية» ٥٨
- خطاب الوعظ والتوجيه في المقابلات القرآنية ٥٩
- دخول اللغة العربية وانتشارها الجغرافي في إيران ٦٠

- ٦١..... الدراسات اللغوية بين العربية واللغات الأخرى
- ٦٢..... الدراسات اللغوية العربية وعلاقتها باللغات السامية
- ٦٣..... دراسة أضواء ترجمة الشعر الفارسي المعاصر في العالم العربي
- ٦٤..... دراسة الغموض، والتناقض، والتخيّل، والتجريد في مسرحيتي بيجماليون
- ٦٥..... دراسة الوظائف اللغوية الستّ في ديوان "حبر الإعدام" لسنية صالح و"روشنگران راه"
- ٦٦..... دراسة تحليلية للنصوص القرآنية في علم السلامة الصحية والوقاية الصحية
- ٦٧..... دراسة مقارنة بين الأكديّة والعربية
- ٦٨..... دلالة الصلاة (دراسة تحليلية مقارنة بين القرآن والتوراة والإنجيل)
- ٦٩..... دلالة مفردة "الوادي" في الأدب الفارسي المعاصر
- ٧٠..... دور الاستشراق في اللغة العربية وآدابها
- ٧١..... دور الترجمة في إثراء الحقل المعجمي
- ٧٢..... دور الشعب الهوساوي في إثراء الأدب النسوي في نيجيريا مريم بللو آدم أنموذجا
- ٧٣..... الرمزية وملاحمها في الأدبين الأوروبي والعربي
- ٧٤..... الرواية الجزائرية بين التجريب والبحث عن الهوية، رواية العثمانية لطيب صياد أنموذجا
- ٧٥..... الرواية الرّحليّة: إشكاليّة الأنا والآخر في رواية "الأشجار واغتيال مرزوق"
- ٧٦..... سلامة اللغة العربية بين عَقَبَاتِ الماضي والحاضر
- ٧٧..... شعرية المكاشفة وسؤال الذات والآخر في شعر أديب كمال الدين
- ٧٨..... صورة الآخر العربي في حكاية فريدون من الشاهنامه للفردوسي
- ٧٩..... صورة "الآخر" الغربي وتمظهراته في المُتون الرحلية العربية
- ٨٠..... صورة الآخر الفرنسي في الرواية الجزائرية، معمر حجيج أنموذجا
- ٨١..... صورة الآخر في الأدب العربي
- ٨٢..... صورة الآخر في شعر البحري
- ٨٣..... صورة الآخر في المسرح الجزائري
- ٨٤..... صورة الإيرانيين في سينية البحري
- ٨٥..... صورة الإيرانيين في كتابات المفكر محمد محمدي ملايري
- ٨٦..... صورة الإيطالي في روايتي "كيف ترضع الذئبة دون أن تعضك" و"القاهرة الصغيرة" لعمارة لخوض
- ٨٧..... صورة المرأة في الرواية السعودية («روايات زينب أحمد حفني أنموذجا»)
- ٨٨..... صورة مكة المكرمة في رحلة المستشرق "جول جرفيه كورتيلمون"
- ٨٩..... صورولوجيا الرقيق والجواري في الشعر العباسي

- ٩٠..... ضياع المعاني المجازية القرآنية في الترجمات الفارسية المعاصرة
- ٩١..... ظاهرة الاستشراق في اللغة العربية بين مجهودات التعمير ومؤامرات التدمير
- ٩٢..... العربية لغة الإنسان والإسلام
- ٩٣..... العربي منظورا إليه: قراءة في كتاب "رحلة إلى فلسطين" للكاتب اليوناني نيكوس كازانتزاكيس
- ٩٤..... العشقُ الحافظيُّ: سماتُه ومصادرُه
- ٩٥..... علاقة الذات بالآخر في شعر البحري
- ٩٦..... علاقة القرآن الكريم بالسريانية
- ٩٧..... علاقة لغة النقوش اليمينية القديمة والعربية الفصحى
- ٩٨..... عناية المستشرقين الألمان بالشعر العربي القديم -عرض عينات مختارة-
- ٩٩..... العوامل الفاعلة في تحديد صورة الآخر في الشعر العربي
- ١٠٠..... عيسى المسيح بحروف المسند؟
- ١٠١..... فاعلية اللغة العربية في خطاب بشرى البستاني الشعري والنقدي
- ١٠٢..... فضل النصارى على العرب
- ١٠٣..... قراءة في كتاب (الفخري في الآداب السلطانية، والدول الإسلامية)،
- ١٠٤..... القواسم الثقافية المشتركة بين العربية والفارسية كركيزة للتفاعل اللغوي
- ١٠٥..... اللا عنف في الثقافة الإسلامية، قراءة في سيرة الصحابي سلمان المحمدي (رض) أنموذجاً
- ١٠٦..... لغة الضاد، لبنة أساسية لتفاعل الحضارات
- ١٠٧..... اللغة العربية والمصطلحات الدخيلة
- ١٠٨..... اللغة العربية وصراعها مع مآزق الحضارة الحديثة
- ١٠٩..... المتنبّي في الدراسات النقدية الاستشراقية، ريجيس بلاشير أنموذجاً
- ١١٠..... المثاقفة العربية الفارسية
- ١١١..... «مجنون ليلي» بين الأدب الفارسي والأدب العربي الحديث دراسة مقارنة
- ١١٢..... المستشرقون بين الأمانة والتزوير في نقل التراث العربي
- ١١٣..... المستشرقون والأسلوب القرآني
- ١١٤..... معرّيات الأناجيل الأولى تحقيق ودراسة إنجيل يوحنا إنموذجاً
- ١١٥..... المفردات التركبية الدخيلة في العربية المعاصرة وتطوّرها الدلالي
- ١١٦..... مقارنة لغوية للمصطلحات الأدبية العربية في الأحكام القضائية الفارسية
- ١١٧..... من صور تفاعل العربية مع اللغات الأخرى في العصر العباسي
- ١١٨..... المنهج البنيوي: دراسة تطبيقية في الأدب العربي

- منهج المستشرق الفرنسي (أندريه ميكال) في التأريخ للأدب العربي ۱۱۹
- نظرة جديدة في نقد النص العربي ۱۲۰
- نظريات المستشرقين في نشأة الدراسات اللغوية العربية ۱۲۱
- النموذج البشري في الدراسات المقارنة من خلال كتاب *الأدب المقارن لغيمي هلال* ۱۲۲
- الهّم الفلسطيني المشترك بين القصيدة العربيّة والإيرانية ۱۲۳
- وجوه الآخر في الرواية العربية ۱۲۴
- ايرانيان وگسترش زبان عربی و تمدن اسلامی ۱۲۷
- بررسی اهداف و انگیزه‌های شرق شناسان مکتب بریتانیا در مطالعه زبان عربی (سده نوزدهم) ۱۲۸
- بررسی تطبیقی أمثال عربی و ترکی بر اساس موضوع أمثال ۱۲۹
- بررسی تطبیقی بن مایه ی هویت در ادبیات پایداری فارسی و عربی ۱۳۰
- بررسی همسنگ فصلهای سال در شعر شاعران معاصر ۱۳۱
- بررسی تطبیقی سیمای زن در شعر بلند الحیدری و شیرکو بیکس ۱۳۲
- بررسی تطبیقی شعر عاشورایی در سروده های صائب تبریزی و عشاری بغدادی ۱۳۳
- بررسی تطبیقی عشق در اشعار ابن فارض مصری و سعدی شیرازی ۱۳۴
- بررسی تطبیقی فضای موسیقایی در دو مرثیه ی فارسی و عربی سعدی ۱۳۵
- بررسی تطبیقی رمان «رابینسون کروزوئه» و داستان «حي بن يقظان» ۱۳۶
- بررسی تطبیقی دو قصیده ی عربی از شاعران پارسی گوی عصر قاجار ۱۳۷
- بررسی تطبیقی تجلی طبیعت در شعر ایلیا ابوماضی و نیما یوشیج ۱۳۸
- بررسی تطبیقی تصویر "من و دیگری" در شعر محمد تقی بهار و سمیح القاسم ۱۳۹
- بررسی تطبیقی مرثیه خنساء و پروین اعتصامی از منظر نقش گرای هیلدی ۱۴۰
- بررسی ظرفیت تمدنی و یژگی های زبان قرآن مبتنی بر نظریه آیت الله جوادی آملی ۱۴۱
- بررسی مقایسه ای کیفیت و چالش های منابع آموزشی دستور زبان ۱۴۲
- بنمایه های همگون پایداری در اشعار عزالدین المناصره و فرّخی یزدی ۱۴۳
- بینامتنی قرآن کریم در شعر احمد شوقی ۱۴۴
- تأثیر قرآن کریم و احادیث نبوی (ص) بر کتاب "پهنندی پیشینیان" ۱۴۵
- تأثیر پذیری شعر مقاومت فلسطین و ایران در لفظ و محتوی از قرآن کریم ۱۴۶
- تلور شاخصه های مقاومت و آزادی خواهی در اشعار سمیح صباغ و قیصر امین پور ۱۴۷
- تحلیل خوانش و تأثیر پذیری "القوائد السبع العلویات" ابن ابی الحدید از نهج البلاغه ۱۴۸
- تحلیل نقش «من» اسکیزوتایپال و بازنمایی «دیگری» در پردازش فنی رمان بساتین البصرة ۱۴۹

ترجمه از عربی به فارسی جهت رفع نیاز ترکان عثمانی،	۱۵۰
تطوّر تاریخی معاجم لغت عرب و آثار روش شناختی آن بر فهم غریب القرآن.....	۱۵۱
چوگان در آفرینشهای ادبی شاعران تازی در دوره عباسی.....	۱۵۲
خوانش جلوههای رنالیستی در داستانهایی «لیل و قضبان» و «سگ ولگرد».....	۱۵۳
رویکرد تحلیلی - تطبیقی اندیشه مقاومت در اشعار محمدرضا شبیبی و عارف قزوینی.....	۱۵۴
زبان عربی در میان علمای کرد.....	۱۵۵
سیمای امام حسین (ع) در حماسه عاشورا در شعر سید حیدر حلی و احمد عزیزی.....	۱۵۶
سیمای پیامبر (ص) در اشعار ویکتور ماری هوگو.....	۱۵۷
شعوبیه و تاثیر آن بر مفاهیم واژگان قرآن کریم در تفاسیر اسلامی.....	۱۵۸
فعالیت شرق شناسان در زمینه متون عربی - اسلامی در قرون وسطی.....	۱۵۹
نقش آیات قرآنی در حل منازعات قومی.....	۱۶۰
نقش نهضت ترجمه در سده میانه بر حضور فکری ایرانیان و تکوین عقلانیت سیاسی اسلامی.....	۱۶۱
نقش صدا و سیمای مرکز خوزستان در گسترش و بقای زبان عربی.....	۱۶۲
نگاهی تطبیقی به دو خطبه «غدیر پیامبر اکرم (ص)» و خطبه «فدکیه حضرت زهرا (س)».....	۱۶۳
واکاوی اسباب تالیف الذریعه آغا بزرگ طهرانی.....	۱۶۴
واکاوی ساختار «مُطَلَع» در شعر عربی و فارسی.....	۱۶۵
واکاوی پیدایش رمان عربی و فارسی از دریچه نظریه رمان جورج لوکاج.....	۱۶۶
هنرمندی سمیح القاسم و طاهره صفارزاده در بهره گیری از نماد پیامبران.....	۱۶۷
Arabic language as our "otherness".....	۱۶۸
Linguistic contact and connection between the Arabic language.....	۱۶۹
Resistance of "other" : A Postcolonial Gothic Study in Contemporary.....	۱۷۰
Le traitement automatique de la langue arabe.....	۱۷۱

مقدمة المؤلف

مما لا شك فيه أنه لا توجد حضارة قائمة بذاتها دون أن يكون لها علاقة بالحضارات الأخرى، وهذه العلاقة والتواصل بين الحضارات قد تتجلى بوضوح في صورة التأثير أو التأثر أو في صورة الحوار أو التعارف بين الحضارات أو التحالف بينها. وإذا اعترفنا بهذه العلاقة فنستطيع القول بأن الحضارات بمثابة حجرات صغيرة في بيت واحد ولا مناص لها من الاتصال والتفاعل.

إن الحضارات تتواصل فيما بينها بأن يأخذ اللاحق عن السابق أو يأخذ بعضها من بعض فإنما حضارة كل أمة فهي تطور من حضارات الأمم التي سبقتها ولذلك قلما نجد أمة في التاريخ الذي وصلت إلينا أخباره تعيش في حضارة خاصة لا صلة لها بالذين سبقوها في التاريخ. فيرى بعض الباحثين أن نتيجة لهذا التواصل ليست هناك حضارات خالصة، ذلك أن الحضارة باعتقادهم ليست نتاج أمة معينة ولا عصر واحد، وإنما هي حصيلة تراكم المعرفة العلمية عند الأمم السابقة و خلال العصور المتلاحقة فهي حضارة إنسانية مشتركة، ولا توجد حضارة صافية لم تتخالطها عناصر من حضارة أو حضارات قبلها، أو لم تتفاعل معها. على سبيل المثال إن الحضارة الإسلامية قد وصلت إلى ذروتها في العصر العباسي بمساندة الإيرانيين، حيث اقتبس المسلمون ما وجدوه ملائماً ونافعاً لهم و طوروا ما عرفوه من نظم وأساليب حياتية في البلاد المفتوحة، وهم في ذلك الوقت أفسحوا المجال للمسلمين جميعاً لكي يضيفوا في تلك الحضارة، كما أنهم أعطوا فرصة لغير المسلمين في الإسهام معهم، فكان من الأطباء والمترجمين والكثيرين ممن عملوا جنباً إلى جنب مع علماء المسلمين و حظوا بالتقدير من حكام المسلمين وخلفائهم.

وقد اتسمت الحضارة الإسلامية بسعة الأفق واستيعاب الحضارات المختلفة و تطورها بما يفيد البشرية كافة. ولم يكن يقترب القرن الأول الهجري من نهاية حتى وقع الممالك الكثيرة تحت سيطرة المسلمين الفاتحين ونفوذهم، وكان من لوازم ذلك أن يطلع المسلمون على ما لدى الأمم المفتوحة، وهو في جملته يتمثل في هذه الثقافات الثلاث، وهي: الفارسية، والهندية، واليونانية. وأن هذه الأمم المفتوحة، مع ما لها من ثقافة وحضارة عريقة، قد قبلت لغة الفاتحين، وهي العربية بصدر رحب وأيداء مفتوحة، بل وقد اتخذها لغة للعلوم والأدب، كما أصبحت لغة للإدارة وللشعائر الدينية، وبذلك تحولت العربية في خلال قرن واحد فقط من لغة محلية إلى لغة عالمية.

وكانت إيران إحدى هذه البلدان التي تم فتحها بشكل كامل في فترة أقل من عشر سنوات تقريباً،

وقد حققت تقدماً في حقول الآداب والعلوم وفن العمارة والاجهزة الحكومية، بعبارة أخرى لم يأت المسلمون الفاتحون إلى بلد بعيد عن العلم والثقافة والحضارة، بل إنهم جاؤوا إلى بلد يعترف الجميع بحضارته ورفيقه. وبعد دخول العرب المسلمين واصل الإيرانيون تحركهم الحضاري، وتعرف الإيرانيون على التعاليم الاسلامية وتعلموا لغة جديدة وبعد اجتياز هذه المرحلة استخدم الإيرانيون ثانية كفاءاتهم فساروا في مسار جديد للمساهمة في بناء حضارة جديدة. وأوضح دليل على ما نذهب اليه هو الانتماء الإيراني لمعظم كبار العلماء في مختلف الفروع العلمية؛ من أمثال ابن سينا والفارابي وأبوريحان البيروني وعمرالخيام وسيويوه والطبري وأبو معشر البلخي ومن غيرهم.

لقد اشتمل هذا المؤتمر على محاور منها؛ الدراسات المقارنة بين العربية واللغات الشرقية كالفارسية والتركية والسريانية وغيرها من اللغات كالإنجليزية والفرنسية، وأثر القرآن الكريم والنصوص الدينية في اللغات والآداب الأخرى، وصورة الآخر في الأدب العربي، والدراسات اللغوية بين العربية واللغات الأخرى، وإشكالية مناهج الدراسات المقارنة بين العربية والآداب الأخرى، ودور الشعوب والأمم المختلفة في إغناء التراث الأدبي العربي، ودور الاستشراق في اللغة العربية وآدابها، ودور النصارى وجهودهم في إثراء التراث الأدبي العربي عبر الترجمات والتأليفات و

أ.د. ناصر قاسمي رزوه

«عضو الهيئة التدريسية بجامعة طهران - مجتمّع الفارابي»

ملخصات المؤتمر الدولي الثاني للغة العربية
والتفاعل الحضاري
(الدراسات المقارنة في اللغة والأدب)

الاتجاهات الوطنية في الأدبين الأفغاني والعراقي المعاصرين (شعر خليل الله خليلي و ريم قيس كُبه أنمودجا)

صادق هاشمي امجد^١

مدرس اللغة العربية في وزارة التعليم و التربية محافظة خورستان

مريم ملكشاهي نزاد

خريجة ماجستير اللغة العربية و آدابها في جامعة قم

الملخص

ظهر الأدب المقارن كبحت أدبي في عالم الأدب في قرن التاسع عشر وتعد فرنسا المهد الأول لهذه الدراسات فجعل الأدبا الفرنسيون له حدوداً كاقصاره بالأدب دون الأخرى و اختلاف اللغة ووجود الصلة بين الآداب او الأدبا. شهدت كل من افغانستان والعراق احداثا سياسية مختلفة على مدى التاريخ ومن أهم هذه الاحداث المعاصرة هي الحرب في البلدين. قضية المقاومة والصمود ضد الاعداء و الأجنب هي من أهم قضايا العالم الإسلامي حيث تجعل الدول الإسلامية متصلة اتصالاً وثيقاً بعضها ببعض. يعلن شعراء هذه الدول دفاعهم عن الوطن كما تدافع عن كل دوله مسلمه مظلومه أو جار ضعيف. فالشاعر المقاوم عليه ان يشحن الأمل إلى التحرير في عروق الشعب ويحثهم حتى يدخلوا ميادين الصراع وأن دققنا بشعر الأفغاني والعراقي نرى الشاعرين جزءاً من هذين الأدبيين. هذه المقالة تسعى أن تقوم بمقارنة عناصر أدب المقاومة في شعر شاعري افغانستان والعراق(خليل الله خليلي و ريم قيس كُبه) لكي ترصد مدى شباهتمها في المضامين وآليات التعبير. قد عكس هذان الأدبيان روح النضال وحب الوطن باستخدام أدوات كالرموز و صور الخيال والتراث والاساطير وماشابه ذلك من أهم ما توصلت إليه هذه المقالة التي اعتمدت في بحثها على الأسلوب الوصفي التحليلي أن كثير من عناصر المقاومة في شعر هذين الأدبيين تكون متشابهة. الدراسة المقارنة الوصفية لقصائد هذين الشاعرين أي خليل الله خليلي و ريم قيس كُبه توحى مواضيع مشتركة كحُب الوطن والتحدي والنزعة العالمية في المقاومة وتعزيز فكرة الاستشهاد. كما تشير نتائج هذه الدراسة إلى بعض الفوارق الطفيفة في مواضيع و أساليب هذين الشاعرين.

الكلمات المفتاحية: الاتجاهات الوطنية- الأدب الأفغاني- الأدب العراقي- خليل الله خليلي- ريم قيس كُبه

أثر التشكيل البلاغي في تكوين صورة الآخر في الشعر العربي قراءة في جماليات التلقي

غيثاء علي فادرة

أستاذة في جامعة تشرين اللاذقية، سورية

الملخص

يحاول هذا البحث قراءة أثر التشكيل اللغوي - البلاغي في تكوين صورة الآخر في الشعر العربي، واقتراء دلالة الصورة الفنية للذات والآخر ومضمورها عبر تشكّلها في الصور البلاغية، وعلاقتها بالبنى الصوتية والتركيبية والدلالية؛ وفق جماليات التلقي. سيتفقى البحث مفهوم الآخر انطلاقاً من الأنا، ومدلولاته، انطلاقاً من أنه يدخل عنصرًا موقومًا في صميم وجود الأنا وماهيتها، والأنا بذلك لا تكون إلاّ من خلال توقّفها على الآخر، واستقلالها عنه في وقت واحد، غير أن بؤرة التضاد وفاعليته يجتمعان حين يلتقي الضدان على خط واحد فيتركان خلفهما ظلال المعاني؛ ليُظهِرَ أحد الضدين قيمة الآخر ومحاسنه. الآخر: كل شخص آخر بالنسبة لأي شخص على وجه الأرض، وكل شيء في الوجود له ضد. وقد لا نستطيع أن نستقرّ على تحديد دقيق للأنا أو الآخر في الثقافة العربية نظرًا لاتساع دائرتيهما وغموض دلالتيهما، فالأنا قد تعني "بلاد (الشرق) أو (الإسلام) أو (العروبة) أو (بلدان العالم الثالث) أو (النّامي) أو (الفقير) أو (المتخلف)...، فهي دوائر متداخلة يصعب الفصل بينها أو حصرها ضمن مجال محدّد. سيتفقى البحث الآخر في دلالات الصور الفنية التي تبرز رؤية الشعراء وموقفهم تجاه من الآخر وفق رؤية منهجية ترتكز على استقراء قيمة الآخر في النص الشعري (Theme)، بدءاً من عصر ما قبل الإسلام الذي برزت فيه صورة الآخر بألوان الذات العليا عند عمرو بن كلثوم إلى عصر صدر الإسلام، الذي بدا الآخر فيه مختلفاً، وكان على اختلاف صورته قيمة تستحق المتابعة، بدءاً من دعوة الإسلام إلى خلخلة ثنائية الأنا والآخر، ومحاربة الاعتداد بالأعراق والأنساب، والحثّ على الانفتاح على العالم وتجسيد الهوية الدينية، وظهرت ثنائية: المسلم والكافر في مقابل ثنائية العربي والعجمي في العصرين الأموي والعباسي، عصر الانفتاح الثقافي والفكري، وامتزاج الأجناس، وتعدد الهويات، ونفوذ الآخر، في مقابل انحدار الذات العربية وانكماشها.

الكلمات المفتاحية: صورة الآخر، الشعر العربي، التشكيل البلاغي، جماليات التلقي

أثر الثقافتين اليهودية والنصرانية في التفسير

ريما حسين أمهزا

الجامعة اللبنانية

الملخص

يتفق القرآن الكريم مع التوراة والإنجيل في بعض المسائل، وبالأخص في قصص الأنبياء وما يتعلّق بالأُمم الغابرة، غير أنّ القرآن الكريم اتّخذ منهاجاً يخالف منهج التوراة والإنجيل، فلم يتعرّض لتفاصيل جزئيات المسائل، ولم يستوف القصة من جميع نواحيها، بل اقتصر من ذلك على موضع العبارة فقط. ولما كانت العقول دائماً تميل إلى الاستيفاء والاستقصاء، جعل بعض الصحابة في استيفاء هذه القصص التي لم يتعرّض لها القرآن الكريم من جميع نواحيها إلى من دخل في دينهم من أهل الكتاب، من دون أن يخرجوا عن دائرة الجواز التي حدّها الله لهم رسول الله ص، وعمّا فهموه من الإباحة في قوله عليه السلام "بلغوا عتي ولو آية، وحدّثوا عن بني إسرائيل ولا حرج، ومن كذب عليّ متعمداً فليتبوأ مقعده من النار، ومن غير أن يخالفوا قوله ص " لا تصدّقوا أهل الكتاب ولا تكذبوهم، وقولوا آمناً بالله وما أنزل إلينا..."

أما التابعون فقد توسّعوا الأخذ عن أهل الكتاب، فكثرت على عهدهم الروايات الإسرائيلية في التفسير، ثم جاء بعد عصر التابعين من عظم شغفه بالإسرائيليات، وأفرط في الأخذ منها إلى درجة جعلتهم لا يردّون قولاً، ولا يحجمون أن يلصقوا بالقرآن كلّ ما يروى لهم وإن كان لا يقبل عقلاً، ولا يصحّ نقلاً، واستمرّ هذا الشغف بالإسرائيليات إلى أن جاء عصر التدوين، فوجد من المفسّرين من حشوا كتبهم بهذا القصص الإسرائيلي، الذي كان يصدّ الناس عن النظر فيها والرّكون إليها.

من هنا جاء هذا البحث ليعرض تأثير اليهودية والنصرانية على التفسير في أدواره المختلفة من عصر الصحابة إلى عصر التدوين، وإلى موقف المفسّرين إزاء هذه الإسرائيليات.

الكلمات المفتاحية: الرّسول ص، التفسير، التصاري، اليهود.

أثر السريانية في فهم القرآن الكريم

الدكتور الشيخ باسم مكداش^١

الملخص

يعتقد علماء الإسلام أن القرآن الكريم نزل باللغة العربية الفصحى، وأنّ هناك فقط بعض الكلمات الأعجمية فيه من سريانية وعبرية وفارسية، لكن بعض الدراسات الحديثة وعلم اللسانيات رجح أنّ للقرآن قراءة مختلفة يُمكن أن تقلب الأمور المتوارثة رأساً على عقب. فبعض هذه الدراسات تقترح أنّ أغلب القرآن كُتب بالسرياني، وأنّ بينته الثقافية والدينية والقصصية سريانية بحتة. وبناء عليه، فإنّ كثيراً من المفردات القرآنية اختلف القراء الذين لا علم لهم بالسريانية بتشكيلها وتنقيطها مما أدى إلى اختلاف كبير في تفسيرها وتطبيقها. والموضوع مثير ويحتاج من الباحثين الجادّين المزيد من الوقت والتدقيق حتى يُخرجوا لنا الصورة النهائية لهذا الموضوع. صدرت كتب كثيرة في الغرب عن هذه الدراسات منها كتاب: «القراءة الآرامية للقرآن» للدكتور الألماني من أصول لبنانية كريستوف لوكسمبرغ، وتكلم بعض الباحثين في بداية القرن العشرين عن هذا الموضوع مثل أنفونسو منغانه الذي تحدّث عن التأثير السرياني على أسلوب القرآن في كتابه: «التأثير السرياني على أسلوب القرآن». وألف البروفسور اللبناني السرياني غبريال صوما كتابين في هذا المجال: الأول: «القرآن الذي أُسيء تفسيره» والثاني «اللغة الآرامية للقرآن». ومما يرجح فرضية هذه الدراسات عندهم اعتراف العلماء الذين تكلموا في علوم القرآن بوجود ألفاظ أعجمية في القرآن الكريم بصفة عامة وكلمات سريانية بصفة خاصة، وقد جمعها السيوطي في كتابه «المهذب فيما وقع في القرآن من المعرب»، الذي كان المصدر الأساسي للانطلاق في ترجيح هذه النظرية، مع ما ذكره أيضاً في كتابه «الإتقان في علوم القرآن».

الكلمات المفتاحية: القرآن الكريم - السريانية - الآرامية.

الأثر العربي والإسلامي في الملاحم الإفريقية، وأنموذج ملحمة البرناوية (Kayawar) كيور

عمريونس^١

قسم الدراسات العربية- كلية الآداب جامعة ميدغري، نيجيريا.

الملخص

تتناول هذه الدراسة التعريف بالأدب الإفريقي، والأثر العربي والإسلامي على الملاحم الإفريقية، وكذلك ستناقش قضية المصطلح الملحمة وامكانية تطبيقه على النموذج الإفريقي، وتحاول كذلك إبراز علاقة الملحمة البرناوية بالسير والمغازي الإسلامية، وستحاول كذلك تحليل الجانب الفني لهذه الملحمة حيث تود الدراسة أن تؤكد على وجود علاقة وثيقة بين الثقافة العربية الإسلامية وثقافات الأمم والشعوب الإسلامية في القارة الإفريقية.

تهدف هذه المقالة الى دراسة الأثر العربي والإسلامي في الأدب الإفريقي، وخاصة الملاحم الإفريقية، وستتخذ الدراسة ملحمة كَيَوَز البرناوية كنموذج لإبراز هذا الأثر. والأسئلة التي يجب عنها هذا البحث هي إلى أي حد استطاع هذا الأدب أن يأخذ من الأدب العربي، وما مدى تأثيره بالمفاهيم الإسلامية...؟ ما طبيعة الملاحم الإفريقية، وهل ينطبق عليها مصطلح الملحمة؟ وإلى أي حد تأثرت ملحمة كَيَوَز البرناوية بالسير والمغازي الإسلامية؟ وما أثر هذه المغازي والسير في تشكيل هذه الملحمة بصورتها الراهنة.

وأخيرا، تريد الدراسة أن تلفت أنظار المهتمين بدراسة الأدب العالمي إلى توفر عدد لا بأس به من الإنتاجات الأدبية الإفريقية ذاتي أهمية ثقافية، وقيمة فنية راقية. وكذلك نوصي ببذل المزيد من الجهود في الكشف عن العلاقة القائمة.

الكلمات المفتاحية: الملاحم الإفريقية، ملحمة كيور (Kayawar) البرناوية، التأثير والتأثر.

أثر القرآن الكريم في الشعر الأندلسي (دراسة في البنية الشكلية)

فاتن عبد الباري نجم ال خليفة

المكتبة الادبية المختصة في النجف الاشرف -العراق

الملخص

فقد من الله تعالى علي وهداني إلى اختيار موضوعي والذي هو بعنوان (أثر القرآن الكريم في الشعر الأندلسي دراسة في البنية الشكلية)، والبحث تابع للمحور الثاني من المؤتمر وهو أثر القرآن الكريم في اللغات والآداب الأخرى.

وكان سبب اختياري للموضوع هو عظمة المؤثر وأهميته في الحياة العربية الاسلامية والادب العربي والعناية به من جانب الأعجاز القرآني وما اودع الله به من أسرار.

فقد تطلب هذا قراءات كثيرة في آيات الله البيئات من حيث الفاظها، ثم انتقلت الباحثة الى تلمس آثار ذلك كله في الشعر الأندلسي لمدى معرفة هذا المؤثر وكيفية تفاعل الشعراء الاندلسيين معه، فقد كان الادب الاندلسي يعيش في جو الثقافة القرآنية فكان من الطبيعي تقصي أثر القرآن الكريم في ابيات هذا الشعر وملاحقة هذا الأثر في تعابيره منذ ان وطئت أقدام العرب المسلمين هذه البلاد، ان هذه الدولة قدمت صورة مشرفة من صور الحضارة العربية الإسلامية في الجانب الغربي للدولة الإسلامية الكبيرة .

من أهم النتائج التي توصل اليها البحث ومنها، كانت الالفاظ القرآنية رفاً من الروافد اللغوية يستقي منها الشعراء الاندلسيون ما كان يحلو لهم من جواهر الالفاظ القرآنية بمعانيها وايحاءاتها، اعجاب واهتمام الشعراء بلغة القرآن وحفظهم اياها كان يملأ اذهانهم ومخيلاتهم فيجري ذلك على السنتهم، كشفت الدراسة في موضوع الفاصلة القرآنية عن جانب من جوانب تأثير القرآن في الشعر الاندلسي .

الكلمات المفتاحية: القرآن الكريم، الشعر الأندلسي، البنية الشكلية.

أثر القرآن الكريم في تطور المعجم الفارسي – دراسة في الشكل والمضمون

سليم الجصاني

كلية الفقه - جامعة الكوفة - العراق

إنّ للقرآن الكريم تأثيرات ملحوظة في اللغات والقوميات التي اعتنقت الإسلام كالفارسية والتركية والأمازيغية وغيرها؛ ومن هذه الأهمية تأتي هذه الدراسة لتبين الأسباب ولتقدم شواهد تطبيقية على هذا التأثير وهو ما يمكن استثماره في الدراسات اللغوية المقارنة وتبيان أثرها الاجتماعي والنفسي والثقافي فضلا عن غيرها. وقسمت الدراسة على تمهيد تناول المصطلحات والمفاهيم فضلا عن الإشارة الى المؤثرات التاريخية والثقافية. ثم جاءت المباحث لتعرض لطائفة من المفردات قسمت على ما انتقلت الى الفارسية من غير تطور، وأخرى أصابها التطور في شكل المفردات ومعناها نحو: صدا - سمبل - بوستان - معنا - جزيرة؛ وأسبابها؛ و (موقع) التي تفيد الزمان و(مجتمع) وما تحولت اليه. وقد نهلت الدراسة من مصادر رئيسة كمصنفات مستويات اللغة والمعجمات؛ وأخرى سائدة نحو مؤلفات علم الاجتماع والتاريخ والثقافة.

الكلمات المفتاحية: القرآن الكريم، المعجم الفارسي، التأثير والتأثر.

أثر اللسانيات الاجتماعية في التخطيط اللغوي

كريم عبيد علوي

قسم اللغة العربية بكلية التربية للبنات بجامعة بغداد

الملخص

يرتكز هذا البحث على منهجية وصفية تحليلية تعنى بالبحث عن المرجعيات اللسانية للتخطيط اللغوي التي تمثلت باللسانيات الاجتماعية؛ منطلقاً من مشكلة كبرى تمثلت بعدم فاعلية التخطيط اللغوي في الأدبيات العربية؛ لغياب أسس البحث اللساني الاجتماعي العربي ومركزاته. وقد توزع البحث على أربعة محاور، اهتم المحور الأول بتتبع الارهاصات النقدية الاجتماعية لللسانيات البنوية وأسسها المنهجية التي شكلت مخاض انبثاق اللسانيات الاجتماعية، والمحور الثاني تناول أهم المبادئ اللسانيات الاجتماعية وأسسها، والمحور الثالث توقف البحث عند أهم المعالجات اللسانية الاجتماعية التي شكلت منطلقاً لأبحاث التخطيط اللغوي، أما المحور الرابع والأخير فقد اهتم برصد غياب المرجعيات اللسانية الاجتماعية والأبحاث الميدانية عن الأدبيات العربية للتخطيط اللغوي مبيّناً أهم الأسباب التي تقف وراء ذلك في معالجة تحليلية. ينبثق التخطيط اللغوي على أيدي علماء مختصين باللغة يعكفون على دراسة الوضع اللغوي ومشكلاته في خضم تفاقم المشكلات اللغوية الاجتماعية، وبعد تشخيص المشكلات ووضع المقترحات العلمية والاجتماعية يهيئون بنتائجهم معالم سياسية لغوية تكتسب صفة الرسمية إذا تبنى تطبيقها وتنفيذ برامجها أصحاب القرار السياسي ومن يمتلكون منافذ السلطة التنفيذية. ولعلماء اللغة في دراساتهم التخطيطية أدواتهم العلمية الموضوعية التي شكلتها مرجعيات لسانية مختلفة، فما هي تلك المرجعيات اللسانية التي شكلت الأدوات الإجرائية للتخطيط اللغوي وسياساته الرسمية؟ ومن أي المشارب اللسانية النظرية المتعددة امتاح علماء التخطيط اللغوي أدواتهم المنهجية؟ وما هي أبرز المقترحات التي يقدمها التخطيط اللغوي لإصلاح اللغات في ضوء المرجعيات اللسانية. ذلك ما سوف نحرص على الإجابة عليه ورقتي البحثية هذه .

الكلمات المفتاحية: اللسانيات الاجتماعية، التخطيط اللغوي، اللغة العربية.

أثر المدرسة الكوفية في توجيه السماع عند ابن عصفور وأثر ذلك في المناهج العراقية لمرحلة الإعدادية

فرات صبار

الملخص

يهدف المقال إلى تسليط الضوء على تأثير المدرسة الكوفية في نحاة الأندلس، لاسيما في القرن السابع الهجري، هذه المرحلة من تاريخ النحو العربي التي زخرت بعلماء كبار أعادوا للدرس النحوي رونقه ونشاطه، بعد أن أصابه إحباط كبير جرّاء الاوضاع السياسية المضطربة في المشرق، فضلاً عن عزوف الكثيرين عن النحو بحجة الاكتفاء بما وصل إليه هذا العلم من كمال على يد المتقدمين من نحاة البصرة والكوفة وبغداد. ولا يفترض الباحث أنّ النحو في الأندلس كوفياً، فتأثير مدرسة البصرة واضح عليه بشكل كبير، لكنّه يفترض أن البداية الصحيحة لدخول النحو إلى هذا المصّر، وكانت كوفيةً بامتياز، قد أهلته أن يتحرر ولو قليلاً من قياسات البصريين التي لا تحفل بالسماع ولو كان مرتبطاً بقراءات القرآن المتواترة، وابن عصفور أحد هؤلاء العلماء الكبار الذين تمتعوا بذوقٍ نحويٍّ سليمٍ جعله يخالف هذه القياسات ويخرج عليها إذا ساعده السماع على ذلك مقتفياً طريقة الكوفيين. ومنهج الباحث هنا الوصف، وربّما خرج عن هذا الوصف، استطراداً، إلى تحليل بعض هذه النصوص الواردة في الشرح.

الكلمات المفتاحية: المدرسة الكوفية، ابن عصفور، توجيه السماع، القياس.

أثر المُستشرقين الألمان في الدِّراسات اللُّغويَّة العربيَّة الحديثة "يوهان فك" أنموذجًا

محمَّد يزيد سالم^١

جامعة باتنة ١- الحاج لخضر/ الجزائر

الملخص

سُحاول في هذا البحث بسط القول في قضية تَسْأَهْلُ التَّأْمَلِ والتَّفَكِيرِ؛ وهي قضية تأثير المستشرقين الألمان المهتمين باللُّغة العربيَّة وعلومها في البحث اللُّغويَّ العربيَّ الحديث، فقد ترك هؤلاء المستشرقون كتباً ثرَّةً ربطوا فيها بين اللُّغة العربيَّة واللُّغات السَّامِيَّة، وأضحت مؤلِّفاتهم مصدرًا يُعتمد عليه في دراسة اللُّغة العربيَّة عند المستشرقين بصفة عامَّة، كما امتدَّ تأثيرهم إلى كثيرٍ من علماء اللُّغة العربيَّة في العصر الحديث، فقد إبتعث أغلبهم إلى الجامعات الألمانيَّة ووقعوا تحت تأثير المدرسة الألمانيَّة الاستشراقية. يُعدُّ "يوهان فك" - المولود بتاريخ ١٨٨٤م- أحد أهم المستشرقين الألمان الذين تخصصوا في دراسة اللُّغة العربيَّة وأثروا المكتبة الاستشراقية بالعديد من البحوث والدِّراسات العلميَّة الجادَّة، وكان عطاؤه للمعرفة اللُّغويَّة العربيَّة ثرا جزيل النَّفع جمَّ الفوائد. ونظرًا لأهميَّة أعماله وعمقها في دراسة اللُّغة العربيَّة، فقد تُرجمت بعض أعماله إلى بعض اللُّغات الأوربيَّة، كما اهتمَّ علماء اللُّغة العربيَّة في العالم العربيَّ بترجمة أعماله إلى العربيَّة، ومن أهم تلك الأعمال على الإطلاق "كتاب العربيَّة: دراسات في اللُّغة واللَّهجات والأساليب" الذي ألَّفه عام ١٩٥٠م، وتمَّ نشره ببرلين (parlin) وتُرجم إلى الفرنسيَّة على يد "نيزو"، وقُدِّم له المستشرق "كانتينو"، ونُشر في باريس (paris) عام ١٩٥٥م، وقد حظي هذا المؤلِّف بترجمتين فاخرتين إلى العربيَّة، الأولى للدكتور عبد الحليم النَّجار عام ١٩٥١م، والثانيَّة قام بها الدكتور رمضان عبد التَّواب عام ١٩٨٠م. صمَّد إلى هذه الغاية، وفي إطار الطَّرح أعلاه؛ سُنحاول في هذا البحث استفراغ الوُسع، والتماس كلِّ ملتمسٍ؛ بُغية تبيان الأثر البالغ لهذا المستشرق في الدِّراسات اللُّغويَّة العربيَّة الحديثة، فقد رأينا أنَّه من الصُّروري الوقوف على المُنجز اللُّغوي لهذا المستشرق وإيضاح رؤيته القائمة على أصلٍ لاجِبٍ واضح المعالم، وكذا محاكمة آرائه اللُّغويَّة محاكمةً علميَّةً رصينة بعيدة كلِّ البُعد عن الهدِّ، فقد عُرِف عنه أنَّه كان أبصر بمواضع التَّقَد، وأشدَّ جراً على ارتياد مظان الفكر اللُّغوي العربي والعَب من معطياته والإفادة من حصائل ثمراته.

الكلمات المفتاحية: المُستشرقون، اللُّغة العربيَّة الحديثة، يوهان فك.

أثر الوحي في مساهمات علماء الكورد لإثراء اللغة والأدب العربي في القرن الثاني عشر الهجري، الشيخ معروف النودهي (ت ١٢٥٤هـ) في مدينة السليمانية نموذجاً

كامران أورهمان مجيداً

جامعة السليمانية/ كلية العلوم الإسلامية

الملخص

القضايا اللغوية لها صلة قوية مع النص الشرعي، وهي مفتاح لفهمها، والاشتغال بما يوصل الانسان إلى فهم الوحي تعتبر قرينة، كما أن الشيخ النودهي له مساهمات كبيرة في المسائل اللغوية والأدبية وما زال آثاره بحاجة إلى كشف اللثام عنها ليجتمع حولها الباحثون ويدرسون الزوايا التي بحاجة إلى البحث والتنقيب.

بيان آثار الوحي في المجتمعات ولا سيما الإسلامية غير العربية منذ أن ظهور الإسلام، وكما جاء البحث لرفع الستار عن بعض المشاكل من ذلك ما هو دور علماء العجم غير العرب في اللغة والأدب والتوضيح على مواطن الإثراء من قبل علماء هذه الشعوب؟. والوقوف مع آثار الشيخ النودهي حصراً والحديث عن وصوله إلى هذه المرتبة العلمية العالية مع كونه عاش في منطقة غير عربية كما هو حال كثير من العلماء؟، ثم التدبر في مؤلفاته اللغوية والأدبية. ويتم التركيز على المنهج الاستقرائي التحليلي، فمن خلاله يقوم الباحث باستقراء مواطن البحث حول كل مسألة مطلوبة حسب عنوان البحث، ثم يأتي دور التحليل للوصول إلى كشف المقصود حسب ما يقتضيه العنوان.

الكلمات المفتاحية: علماء الكورد، معروف النودهي، السليمانية، الوحي.

أثر حكام وملوك الدولة العباسية في معاداة المسلمين الفرس في الأدب العربي

حسن عبد الهادي عبد الامير العيساوي
العراق، النجف الأشرف

الملخص

اشتد البغض والعداء مع زيادة التشيع وانتشاره في البلاد الاسلامية وكان للإيرانيين دور بارز في التشيع ولذلك اشتد العداء لهم بعد أن قتلوا ابو مسلم الخراساني غدرا وخيانة فكانت نكسة البرامكة وما بعدها قد صعدت العداء واستعانوا بالشعراء والادباء في نشر العدواة والبغض للفرس وقد كتبت في هذه العدواة القصائد والأبيات الشعرية التي تنقص من قيمة الفرس ومكانتهم، وقد دفعوا الالاف من الدنانير والدرهم في سبيل تشويه الفرس الايرانيين الشيعة الذي تقدموا على العرب بالحضارة والثقافة فحقدوا عليهم وحاولوا من خلال الشعر يلصقوا بالفرس عشرات التهم التي لا اساس لها من الصحة غاية الأمر ان الخليفة العباسي قد بذل لهم الأموال في سبيل فستفاد الشعراء من هذه الأموال وخدعوا العامة كتبوه من شعر ونثر في سبيل إرضاء السلطان ونشر العدواة والبغض للفرس لأنهم شيعة علي بن طالب (عليه السلام).

الكلمات المفتاحية: الدولة العباسية، الفرس، الشعر العباسي.

أثر مؤلف ألف ليلة وليلة في الأدب العربي

أمين عليوة

خديجة بن فويدرا

في المركز الجامعي تيبازة

الملخص :

ألف ليلة وليلة هو مؤلف يحوي مجموعة من القصص التي وردت في غرب قارة آسيا بالإضافة إلى الحكايات الشعبية التي جُمعت وترجمت إلى العربية خلال العصر العباسي. يعرف المؤلف باسم "الليالي العربية" بالإنجليزية، وذلك منذ ١٧٠٦، وسماه العرب القدامى "أسفار الليالي للعرب مما يتضمن الفكاهة ويورث الطرب" وفقاً لناشره وليم ماكنجتن، وقد استغرق جمع العمل وقتاً طويلاً جداً من قِبل مؤلفين ومترجمين وباحثين من غرب ووسط وجنوب آسيا وشمال أفريقيا. تعود الحكايات إلى القرون القديمة والوسطى لكل من الحضارات العربية والفارسية والهندية والمصرية وبلاد الرافدين، مما جعله تلاقحاً لمختلف الحضارات العربية أو الأعجمية، وكانت معظم حكاياته قصصاً شعبية من عهد الخلافة، وبعضها مستقى من أعمال البهلوي الفارسي، وبعضها الآخر من الأدب الهندي، وتدور أحداثه حول الحاكم شهريار المستبد وزوجته شهرزاد الذكية. وسلطنا الضوء في ورقتنا البحثية على أسطورة شهرزاد، فتطرقنا إلى تقديم وجيز للأسطورة، وتعريفنا بكتاب الليالي، والإشارة إلى فحواه ثم تحدثنا عن عالميته، والاهتمام الذي لقيه عند الغرب والعرب من خلال الترجمة، لنلج بعد ذلك عالم شهرزاد السردية، فتحدثنا عن تقنية السرد المميزة، وكيف استطاعت شهرزاد أن تجعل من اللغة سلاحاً قوياً لمحاربة الحاكم المستبد. كما تطرقنا إلى توظيف شهرزاد في الأدب فقدمنا له بتمهيد أشرنا من خلاله إلى علاقة الأسطورة بالأدب ثم تطرقنا بعده إلى توظيف شهر في الشعر، من خلاله دراسة النماذج الشعرية المختارة، ونهني ورقتنا البحثية بخاتمة توضح ما ورد في هذا التلاقح اللغوي بين الحضارات. الكلمات المفتاحية: ألف ليلة وليلة، شهرزاد، الأسطورة.

إحياء التراث اللغوي القديم في ظل التقدم التكنولوجي الحديث- بين الواقع والمأمول-

عايد خولة

باحثة في طور الدكتوراه - جامعة العربي التبسي - تبسة - الجزائر

الملخص

يشكل التراث الفكري والحضاري المتراكم عبر مراحل تطور كل أمة، تاريخها وحضارتها، بل مرآتها العاكسة أمام الأمم الأخرى، واللغة العربية هي جوهر تاريخنا الإسلامي فبالفاظها نزلت آيات القرآن العظيم، كما أنها ركيزة العمليات التعليمية في عالمنا العربي، غير أن ما نشهده من خلال ما عرفه العالم من تطورات رقمية هائلة هو مساس واضح وصريح بصفاء هذه اللغة، مما يجعلنا في أمس الحاجة إلى التمسك بأمهات الكتب التي تحوي في بطونها ثروة لغوية هائلة يتجاوز عمرها آلاف السنين، فما هو حال هذا المخزون اللغوي في ظل هذا التقدم التكنولوجي المتسارع؟ وهل يمكنه مواكبة كل مستجداته وإغنائها بالمصطلحات والمفاهيم المناسبة؟ وهل كان هذا التقدم في صالح هذا التراث وساهم في إحيائه؟ كل هذه التساؤلات وغيرها تراودنا عندما نتعمق في دراسة التراث اللغوي، وسنحاول الإجابة عنها فيما يأتي باعتماد منهج وصفي تحليلي.

الكلمات المفتاحية: التراث اللغوي، التقدم التكنولوجي، اللغة العربية.

الآخر المختلف في النص الشعري المرأة أنموذجاً

شيماء نجم عبدالله

الملخص

يمثل الآخر مرحلة مهمة من مراحل نمو الآخر النظير المتمثل بالانا فالوجود من أجل الغير مرحلة ضرورية من مراحل تطور الذات فالآخر لا يوجد منفرداً في هذا الكون وإنما يكون مع الانا طرفان يتعلق احدهما بالآخر وبذلك يتاح المجال للكثير من الجدل ويسمح بالاختلاف من حوله بدلالة الدين او النقيض او الضد ليؤطر ذلك المفهوم العميق للآخر لاجل الوصول الى دلالة وجوده في الشعر بخاصة ومدى تنوع دلالاته عن طريق تنوع السياقات التي يحملها النص والتي تؤكد على وجود الآخر لاسيما المرأة وموقفها من الآخر سواء اكان على النحو الايجابي ام السلبي تجاه الآخر المتمثل بالشاعر على وجه الخصوص لاجل اظهار علاقة تكاملية تشترك في وجودها الانا والآخر بما فيها من توافق وتنافر تعرضها النصوص الشعرية على نحو يحقق اثر الآخر في الادب العربي .

الكلمات المفتاحية: صورة الآخر، الشعر العربي، الذات.

في الرواية الجزائرية المعاصرة في عين الأنا الآخر دراسة نموذجية في رواية "كيف ترضع من الذئبة دون أن تعضك" لعمارة لخصوص

أ/د. عبد القادر سلاّمي^١

زليخة مسعودي^٢

قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب واللغات، جامعة تلمسان - الجزائر

الملخص

إنّ ذلك التّرف الذي أصاب الجزائر من الاستعمار ومن تلك العشرية السوداء، جعل ذاكرة أبنائها تحمل أعباء الماضي للمستقبل، فراح كلّ منهم ينزف جرحه بطريقته، فمنهم من خطى إلى وطن آخر اغترب إليه، ومنهم من نزع حبرا، عبر به مسافات من الذكرى التي لا تقال إلا صمتا، و(عمارة لخصوص) أحد أولئك الذين جعلوا من القلم متنفسا ورفيقا للغربة؛ فراح يحكي به عن وطن سكن بذاكرته، وعن آخر انتمى إليه شكليا، ففسح روايته "كيف ترضع من الذئبة دون أن تعضك" على وقع العلاقة بين الأنا أو الذات وبين الآخر المنتمي والآخر غير المنتمي؟ هذا ما سنحاول عرض بعض نماذجه وتحليلها وفق منهج وصفيّ يَمكّن من رسم نظرة الأنا للآخر الحسّية والاجتماعية وتجلياتها في رواية "كيف ترضع من الذئبة دون أن تعضك" لعمارة لخصوص. فكيف صوّرت لنا هذه العلاقة؟ هل هي علاقة تفهم أم علاقة عداة؟ الكلمات المفتاحية: الاغتراب، الأنا، الآخر، الانتماء، العلاقة.

١. skaderaminaanes@gmail.com

٢. zokhatlm13@outlook.fr

أدب الرحلة وجدلية الأنا والآخر رحلة ابن جبير الأندلسي أنموذجاً

د. سامية قاع الكاف^١

أستاذة محاضرة^٢ "جامعة الجزائر (٢)

الملخص

شكّل حضور الأنا والآخر في الرحلة العربية ظاهرة أدبية شغلت اهتمام الأدباء والنقاد على حدّ سواء، وبغض النظر عن توظيف الأنا في الرحلة في هذا الزمن أو ذلك تظل دلالات الأنا متشابهة لأنها تحاكي ذلك الآخر في أي صورة من الصور؛ ممّا جعل الرؤى النقدية تتشابه لمحاولة الخروج بقراءات أثرت في هذا المجال واستوعبت تحولاته. إنّ ثنائية الأنا والآخر من الموضوعات التي سيطرت على الدراسات الأدبية والفكرية والأنثروبولوجية في العقود الأخيرة، وقد لعبت المرويات الكبرى بمختلف تمظهراتها الأدبية والفكرية دوراً أساسياً في تميّز كل من الأنا والآخر وتشكيل صورهما وفق ما يتماشى مع التوجهات المرجعية لها. حيث شغلت مسألة الأنا والآخر وعي المفكرين والأدباء وتناولت الجنس الأدبي الأكثر تمثيلاً لعوالم الاختلاف، ذلك أن الفن الرحلي تغلب عليه الموضوعية ويتنامى فيه عنصر الصدق ويتناقض فيه الخيال والتصوير. ويندرج موضوع المداخلة حول جدلية الأنا والآخر في أدب الرحلة - رحلة ابن جبير - أنموذجاً. وسنحاول الإجابة عن الإشكالية التالية: كيف تجلت ثنائية الأنا والآخر في رحلة ابن جبير؟

الكلمات المفتاحية: أدب الرحلة، جدلية الأنا والآخر، ابن جبير الأندلسي.

الأدب المقارن في ضوء الدراسات الثقافية

زينب فاضل عباس

جامعة المصطفى الأمين - كلية الآداب

الملخص

إن المأزق المنهجي الكبير الذي وقع فيه الأدب المقارن بمدارسه المتباينة ولاسيما المدرسة الفرنسية الأم، هو اعتماده على التصنيف القومي للآداب في دراساته المقارنة، في حين كشفت الدراسات الثقافية عن وجود انتماءات عرقية وفصاءات خارجية متعددة داخل كل أدب قومي. وهذا الأمر يدعونا إلى نقل العلاقة بين الآداب القومية المتباينة في الدراسات المقارنة من علاقة التنافس والتحدي إلى علاقة التضاييف وتبادل المعرفة الإنسانية الامر الذي يضع الأدب المقارن في مكانه اللائق به والقريب من جوهر الدراسات الإنسانية التي تحتفي بالتواصل مع الآخر والثقاف معه بدلاً من المعرفة الخصامية القائمة على نفي الآخر ومحوه.

إن مفهوم التأثير والتأثر مفهوم مركزي في الأدب المقارن على اختلاف مناهجه ومدارسه وتنوعها. ومن المعلوم أن مفهوم التأثير يستبطن دلالة الاستعلاء والرفعة في مقابل مفهوم التأثير الذي يستبطن دلالة الدونية والضعفة، الأمر الذي جعل العلاقة بين الشعوب القومية التي يدرس أديها في ضوء الأدب المقارن علاقة خصامية تقوم على فكرة تكريس الانفصال بين الشعوب والثقافات وهو ما ترفضه الدراسات الثقافية التي تدعو إلى إعادة قراءة الإرث الأدبي الذي أنتجته البلدان القومية المختلفة في فضاء جمالي جديد من التشارك والارتقاء بكل الإرث الإنساني الخالد، انطلاقاً من مرتكز نقدي يذهب إلى أنه ليس هناك أدب مكتفٍ بذاته.

الكلمات المفتاحية: الأدب المقارن، الدراسات الثقافية، التأثير والتأثر.

ازدواجية الهوية وتمثلاتها في شعر النسائي

محمد جواد حبيب البدراني^١

جامعة البصرة / كلية التربية القرنة

الملخص

تعدّ الهوية من أكثر مكونات الشخصية وهي حقيقة الشيء وصفاته التي يتميز بها عن غيره وتفرقه عن الآخرين، وقد عرفها ميار بأنها: نمط الصفات الممكن ملاحظتها واستنتاجها والتي تظهر الشخص وتعرفه وتحدده لنفسه وللآخرين، وقسمها الى هوية ذاتية أي كما يرى الشخص نفسه، وعامة اي كما يراه ويتصوره الآخرون. ورأى فريدريك انها نمط تستعمله المجموعة لتنظيم حياتها، وعليه فان ما يهم لتحديد هوية مجموعة ليس فقط مجموع سماتها الثقافية المميزة بل رصد تلك التي يستعملها أفراد المجموعة ليشبوا تمايزهم أو يحافظوا عليه. كان الشاعر إسماعيل بن يسار النسائي من الشعراء البارزين في العصر الأموي، وكان ذا أصول فارسية يعتز بها ويفخر بالانتماء اليها في شعره، وقد عاش في مجتمع عربي، سعى الأمويون فيه لبث روح الفرقة بين العرب وأبناء البلاد المفتوحة لغايات سياسية، كما شجعت الدولة النظرة الدونية للأصول غير العربية، لذلك عانى الشاعر كثيرا من ذلك وتجسدت في شعره مظاهر وتمثلات الازدواجية بين الاصول التي يعتز بها، والواقع المفروض عليه اجتماعيا وأديبا، لذلك تجسد في شعره صراع الهوية صراحة ورمزا. يحاول البحث الكشف عن صراع الهويات في شعر النسائي ورمزية وقوفه على الاطلاق وغزله اذ يزعم البحث ان التزامه بالمقدمتين الطللية والغزلية لم يك تقليدا لبنية القصيدة العربية، بل كان يحمل رمزية عالية للحضارة المتقدمة والقومية المغيبة، وقد كان الشاعر يصرح بهويته تارة ويلمح أخرى بالرمز بحسب المواقف، كما يحاول البحث تفنيد التهمة الموجهة للشاعر بأنه كان ممهدا للشعوبية عبر إثبات أن ماورد في شعره كان ردة فعل تجاه ما تعرض له من محاولات الاضطهاد ومحو الهوية والتغيب الثقافي الذي مارسه السلطة الاموية .

الكلمات المفتاحية: ازدواجية الهوية، الشعر النسائي، العصر الأموي.

إشكالات جوتهولد فايل بين الحقيقة العلمية والتكلف العارض من خلال مدخله إلى إنصاف الأنباري

أوسالم محمد نذير^١

أستاذ بكلية العلوم الإنسانية والحضارة الإسلامية - جامعة وهران - الجزائر

الملخص

الحركة العلمية الاستشراقية واسعة، شملت مجالات كثيرة من تراث الحضارة الإسلامية، من ذلك فنون العربية كلها، ولو أردت استقصاء كل أعمالهم لما استطعت، ولكن يجمل بي أن أشير إلى بعض جهودهم ذات الأثر المعتبر؛ فالمستشرق فلهم بوشل ممن كان له فضل في نشر اللغة العربية وقواعدها في أوروبا، واعتبرها لغة عالمية، وانتشر كتابه في قواعد العربية انتشارا واسعا، وعند ظهور الطباعة بالحرف العربي طُبع متن الأجرومية في النحو ضمن مجموعة من كتب التراث العربي.

ثم انتقل الاهتمام بالعربية إلى مستوى آخر، حيث ارتقى بعضهم إلى دراسة فقه اللغة العربية، منهم توماس أنيوس، وتتابع جهود المستشرقين وتباينت مجالات اهتمامهم، فمن المباحث النحوية إلى مباحث فقه اللغة والمباحث المعجمية والبلاغية وغيرها، إلى جانب تحقيق التراث اللغوي، كتحقيق الكتاب لسبويه وديوان الهذليين وهلم جرا.

ولعل من بين أهم الدراسات في هذا المجال، عمل جوتهولد فايل الذي تناول فيه بالتحقيق كتاب الأنباري "الإنصاف في مسائل الخلاف"، ووضع بين يديه مدخلا حمل في طياته نفسا علميا معتبرا، وإن وُجد فيه ما جانب فيه صاحبه الصواب وتدثر بدثار التكلف، هو بذلك لم يكتف بمجرد التحقيق لنص الكتاب، بل تناوله بتحقيق مسائله النحوية، ونقد كثيرا من آراء الأنباري، كما شكك في وجود المدرستين النحويتين - البصرية والكوفية - وأن الكلام حولهما وما دار بينهما من خلاف كلام مفتعل، أذكى ناره البغداديون.

الكلمات المفتاحية: جوتهولد فايل، المستشرق، الأنباري، الإنصاف في مسائل الخلاف.

إشكالية الأنا والآخر في رواية "فئران أمي حصة" للكاتب سعود السنعوسي

رقبه رستم بور ملكي^١

أستاذة مشاركة في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة الزهراء، طهران.

فرشته آذرنيا

طالبة الدكتوراه، قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة الزهراء، طهران.

الملخص

إن الرواية العربية منذ بداياتها الأولى اهتمت بتسليط الضوء على الإشكالية الأنا في مواجهة الآخر وأخذ الآخر حيزاً مهماً في الأدب الروائي إذ يعد الاحتكاك به صورة من صور اكتشاف الذات وتأكيد هويتها و نرى أهمية موضوع الصورولوجيا وصورة الآخر في الرواية العربية. ورواية فئران أمي حصة (منشورة في سنة ٢٠١٥) هي الرواية الثالثة للكاتب الكويتي سعود السنعوسي (١٩٨١) الذي حصل على الجائزة العالمية للرواية العربية عام ٢٠١٣ عن رواية ساق بامبو وهذه الرواية تطرح قضية الطائفية في دولة الكويت بين المذهبين السني والشيوعي وتحكي تاريخ العلاقة بين هذين المذهبين منذ عام ١٩٨٥ والذي تأثر بالأحداث السياسية في الكويت وجوارها بدءاً من الثورة الإسلامية في إيران (١٩٧٩) مروراً بالحرب العراقية الإيرانية (١٩٨٠-١٩٨٨) ثم غزو العراق للكويت (١٩٩٠) وصولاً إلى الغزو الأمريكي للعراق (٢٠٠٣). ويصور سعود السنعوسي المجتمع الكويتي وخصائص الثقافة الكويتية والعربية وتهتم الروائي بتصوير صورة الآخر الآسيوي والغربي الأمريكي. تهدف هذه الدراسة من خلال المنهج الوصفي التحليلي معتمداً على مبادئ الصورولوجيا إلى تبين جدلية الأنا والآخر وكيفية علاقتهما في هذه الرواية حيث يصور الكاتب الأنا بصورة الأنا الكويتي الشيعي والسني ومن خلال هذه الصورة نواجه واقع الحياة الكويتي في الحاضر والماضي التاريخي وكثرت صورة الآخر في هذه الرواية منها صورة الآخر الإيراني والعراقي والأمريكي والعلاقات الايجابية والسلبية بينهم.

الكلمات المفتاحية: الرواية، أنا والآخر، فئران أمي حصة، سعود السنعوسي.

إشكالية العولمة والخصوصية اللغوية في الرواية الإيرانية والجزائرية

"روايتا مملكة الفراشة وعشق وچيزهاى ديگر أنموذجا"

زهرا صادقي^١

طالبة دكتوراه بجامعة تربية مدرس طهران، كلية الآداب قسم اللغة العربية وآدابها (الكاتب المسئول)

كبرى روشنفكر^٢

أستاذة في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة تربية مدرس

الملخص

ظهرت العولمة باعتبارها ظاهرةً كونيةً في المنتصف الثاني من القرن العشرين ثم اتسعت رقعة تأثيرها عقب الثورة المعلوماتية في السنوات اللاحقة وأصبحت تمسُّ جميع المجالات الفكرية والثقافية والمعرفية في أرجاء العالم ومن ضمنها الروايتين الجزائرية والإيرانية اللتين تمثلان هوية المجتمعين الإيراني والجزائري وتعبّران عن خصوصيتهما الثقافية. روايتا "مملكة الفراشة" لواسيني الأعرج وعشق وچيزهاى ديگر (الحب وأشياء أخرى) لمصطفى مستور من الأعمال اللتين نشرتا في العقد الثاني من الألفية الثالثة، الفترة التي تبدو فيها آثار العولمة في الخصوصيات الثقافية للمجتمعات التقليدية والمحلية ولاسيما خصوصيتها اللغوية أكثر وضوحاً وذلك من خلال التطور الهائل لتكنولوجيا المعلومات والاتصالات ووسائل التواصل الاجتماعي في هذه الفترة وبالتالي انتشار اللغات الأجنبية على نطاق واسع. نتوقف في هذا المقال على آثار العولمة في الخصوصية اللغوية لروايتي مملكة الفراشة وعشق وچيزهاى ديگر وذلك في ضوء نظرية العولمة التحولية وعلى أساس المنهج الوصفي والتحليلي المقارن. تدل النتائج على أنّ العولمة قد أثرت بشكل كبير في الخصوصية اللغوية لكلتا الروايتين والتي تبلورت مظاهرها بشكل عام في التهجين اللغوي إلا أنّ الأعرج كان الأكثر حرصاً على استخدام الجملات والعبارات الفرنسية الطويلة بينما اقتصر مستور على توظيف الجملات والعبارات والمصطلحات الإنجليزية القصيرة فحسب. كما يتبين لنا أنّ التهجين اللغوي المعبر عن العولمة الثقافية في رواية مملكة الفراشة ناتج عن انفتاح الكاتب على أنواع مختلفة من العلوم والمعارف والفنون كتوظيف لغة تكنولوجيا الاتصال والمعلومات والعالم الافتراضي والموسيقى والرقص والطب والتاريخ والدين والأدب بينما أسباب التهجين اللغوي في رواية الحب وأشياء أخرى، تعود بشكل كبير إلى اهتمام الكاتب بالموسيقى والسينما وتكنولوجيا الاتصال والمعلومات وانفتاحه على الثقافة المادية والاستهلاكية الغربية.

الكلمات المفتاحية: العولمة، الخصوصية اللغوية، الرواية الجزائرية و الإيرانية، مملكة الفراشة، الحب وأشياء أخرى.

^١ z_sadeghi@modares.ac.ir

^٢ kroschan@modares.ac.ir

أفعال الحركة في نهج البلاغة (دراسة تحليلية)

فضيلة عبوسي محسن العامري

وداد حامد عطشان السلامي

كلية الفقه - جامعة الكوفة

الملخص

من المعلوم أن الحركة ضد السكون، فكيف إذا كانت هذه الحركة صفة للأفعال، فجعلتها أفعالاً حركية ذات صورة في ذهن السامع تحقق لفت الانتباه للقارئ، والمتلقي، ومما زاد في حيوتها أنها في نهج البلاغة الذي وصف بأنه دون كلام الخالق، وفوق كلام المخلوق، فهو لصاحب البلاغة، والفصاحة، والبيان علي بن أبي طالب (عليه السلام)، ولما كانت الأفعال الحركية تمثل محور التواصلية في اللغة، لهذا جاء البحث بعنوان (أفعال الحركة في نهج البلاغة - دراسة تحليلية)، وقد تضمن مبحثين وتمهيداً، تناول المبحث الأول أفعال الحركة الإنتقالية الأفقية من الذهاب والإياب وغيرها من الأفعال، واشتمل المبحث الثاني على أفعال الحركة الانتقالية المتجهة الى الأعلى، والمتجهة الى الأسفل، ودرسنا مستوياتها اللغوية الصوتية، والصرفية، والنحوية، والدلالية، وقد سبقهما تمهيد تضمن التعريف بالأفعال وبالحركة وبالدلالة في اللغة وفي الاصطلاح؛ للربط بين الدلالة المعجمية للأفعال، ودلالة الاستعمال اللغوي لها، ثم جاءت الخاتمة مشفوعة بالمصادر، ومسبوقة بالهوامش، واعتمدت الدراسة المنهج الوصفي التحليلي الذي يقوم بوصف الظواهر اللغوية وتحليلها، فكانت مشكلة البحث تدور حول الأفعال الحركية في نهج البلاغة، وأما فرضية البحث فقد تركزت على الملامح الدلالية لأفعال الحركة في السياقات التي ترد فيها، وأما الهدف من هذه الدراسة فهو رصد دلالة الفعل الحركي بين القديم والحديث وتطورها من سياق معجمي الى سياق نصي متمثل بنهج البلاغة، وكان من أهم النتائج ما يأتي:

- ١- تغير دلالة الفعل الحركي بمصاحبة حرف الجر، فيؤثر على الاتجاه، والمسافة والغاية.
 - ٢- الصلة الوثيقة بين الفعل الحركي وأعضاء الجسم، وما توحى به من دلالات للمتلقي.
 - ٣- بعض الأفعال الحركية تتسع دلالاتها فتتسم بمدى دلالي واسع هذا يعود الى تنوع استعمالها.
 - ٤- وجود علاقة واضحة الأثر بين الصوت والصيغة والمعنى، فهي تؤدي في ما بينها غرضاً واحداً مثل قول الإمام علي (عليه السلام): ((لقد ملأتم قلبي قيحاً))؛ فاكسب الفعل (ملأ) دلالة سياقية تتمثل بالقوة والشدة التي توحى بالقسوة التي وقعت على أمير المؤمنين من جهة قومه فضلاً على دلالة الفعل الحركية الانتقالية.
- الكلمات المفتاحية: نهج البلاغة، أفعال الحركة، الدلالة الصوتية والصرفية.

الألفاظ الأعجمية المتعلقة بالجنة والنار في القرآن الكريم (دراسة دلالية تركيبية)

أ.د. أسيل متعب الجنابي

أ.د. سعيد سلمان جبر

كلية الآداب / جامعة واسط

الملخص

تهدف هذه الدراسة الى الوقوف على عدد من الألفاظ التي لها علاقة بالجنة والنار ووصفت أنها أعجمية ؛ لمعرفة أصولها سواء أكانت تنحدر من اللغات السامية أم غيرها من اللغات، وبيان الأسرار الدلالية في النظم التركيبي لها في النص القرآني .

وقد اقتضت مادة الدراسة أن تقسم على مبحثين: الأول : الألفاظ الأعجمية الخاصة بالجنة التي تشمل ألفاظ الجنة مثل : الفردوس، وطوبى. وأدواتها مثل: أباريق، وأرائك، وحلي الجنة مثل: الياقوت، والمرجان والمسك والكافور، وشرابها نحو: الزنجبيل، والسلسيل، وثيابها نحو : سندس، واستبرق .

أما المبحث الثاني فقد اشتمل على الألفاظ الأعجمية الخاصة بالنار مثل: جهنم، وسقر، وسجين، والفاظ العذاب مثل : حصب، ويصهر، والمهل، وغساق .

الكلمات المفتاحية: القرآن الكريم، الألفاظ الأعجمية، الجنة، النار .

الألفاظ الفارسيّة المعرّبة والدخيلة في كتاب الأغاني لأبي الفرج الأصبهاني

هادي نظري منظم^١

أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة تربيت مدرس

خليل برويني^٢

أستاذ في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة تربيت مدرس

رويا معصومي كدرجي^٣

طالبة الدكتوراه في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة خوارزمي

الملخص

نظرا لوجود الاحتكاكات والعلاقات الثقافية بين الشعبين العربيّ والفارسيّ منذ القديم حتّى الآن، تمّ اقتراض مفردات وتداولها بين اللغتين العربيّة والفارسية خاصّة في العصر العبّاسي، الذي تأثر العرب فيه بالعلوم والآداب الفارسيّة أشدّ تأثراً، ويتبدى هذا التأثير في مجالات متنوّعة. المؤلّف الشهير أبو الفرج الأصبهاني (٢٨٤-٣٥٦) ممّن ضمّن كتابه الأغاني الأدب والموسيقى وتاريخ العرب والإسلام منذ العهد الجاهلي حتّى العصر العبّاسي كما ضمّن كثيرا من المفردات والمعرّبات الفارسيّة. يتطرق هذا البحث- بالاعتماد على المنهج الوصفي- التحليلي وكذلك التاريخي- إلى دراسة المفردات الفارسيّة المعرّبة والدخيلة في كتاب الأغاني ليتبيّن لنا مدى حضور الثقافة الإيرانيّة بين العرب خاصّة في العصر العبّاسي بما أنّ وجود الألفاظ الفارسية ذات دلالات مختلفة يكشف عن ظاهرة التفاعل والتمازج الثقافي بين اللغة العربية والفارسية. وقد توصلنا إلى أنّ الثقافة الإيرانيّة كانت تحظى بشعبية كبيرة بين الخلفاء والأمة العربية آنذاك وكانوا متأثرين بهذه الثقافة ويعتمدون عليها في معيشتهم. وقد انتقل كثير من المفردات الفارسيّة المعرّبة والدخيلة إلى اللغة العربيّة في المجالات المختلفة الثقافية والاجتماعيّة والسياسيّة. على سبيل المثال وردت في حقل الموسيقى الألفاظ المتعددة ككلمة «الفهلبد» وهو أكبر مغنّ للفارس أيام كسرى أبرويز وفارسيّه (باربد). ووردت في حقل الاجتماعيّ كلمة «دستجّة» وهي الحجرة الصغيرة، فارسيّه «دسته». أو نشاهد بعض الأسماء والألقاب كـ«إصبهّد» وهو قائد العسكر والأمير فارسيّه «اسپهبد». وكثير من الألفاظ الدخيلة الفارسية وردت في الأغاني ككلمة «دستفسار» أو «كورة» وأثرت بذلك اللغة العربية وقضت حاجتها إلى تلك المفردات.

الكلمات المفتاحية: العربية، الفارسية، الألفاظ المعرّبة والدخيلة، أبو الفرج الأصبهاني، الأغاني.

١ .hadi.nazari@modares.ac.ir

٢ .parvini@modares.ac.ir

٣ .masoomiroya28@gmail.com

آليات توظيف التناص القرآني في القصيدة العربية المعاصرة

"قصيدة أنا يوسف ياأبي لمحمود درويش" - نموذجاً -

خديجة مرات^١

محمد لمين دباغين - سطيف ٢ -

الملخص

يعدّ النصّ لوحة فسيفسائية من الاقتباسات، وكل نص هو تشرب وتحويل لنصوص أخرى على حدّ تعبير جوليا كرستيفا، فالنصوص تتحاور وتتفاعل فيما بينها، بل وحتى أنّها تستحضر وتحاكي بعضها لغرض جمالي وتأثيري، وبذلك يكون التناص عبارة عن حدوث علاقة تفاعلية بين نص سابق، ونص حاضر، لإنتاج نص لاحق حسب رأي عبد الملك مرتاض.

وعليه، يعدّ القرآن الكريم أرقى النصوص بلاغة وفصاحة وجمالاً ورونقاً، يُستحضر في جميع النصوص الأدبية (الشعرية والنثرية) ويُحاكي في بنائه وألفاظه ومعانيه، وهذا لقوة تأثيره وجمالية بيانه، ممّا يمنح النصّ الشعري والنثري مصداقية، كما أنّه مصدر للعظة والحكمة، وهذا ما جعل محمود درويش يتناص مع النصّ القرآني في قصيدته "أنا يوسف ياأبي" ويتماهي معه لغة ومعنى في الكثير من المواقف الشعرية، بحيث يرى أن استدعاء النصّ القرآني وسيلة للارتقاء به وتهذيبه، كما أنّه يُكسب شعره تصديق المتلقين، ويضفي عليه دلالات وملاح دينية.

ومن أجل ذلك جاءت هذه الدراسة لتسلط الضوء على تأثير محمود درويش بالقرآن الكريم، والكشف عن خلفيات استدعاء قصة سيدنا يوسف المذكورة في القرآن الكريم في قصيدته هذه "أنا يوسف ياأبي" تناصاً وتماهياً وتفاعلاً، بداية من العنوان ومروراً بباقي العتبات النصية والأشطر الشعرية.

الكلمات المفتاحية: التناص، الحوارية، التماهي، محمود درويش، القصيدة العربية المعاصرة.

الأنا والآخر في الأدب العربي الجزائري: جدلية الرفض والقبول

الوردي غنيمي^١

أستاذ محاضر: جامعة عباس لغرور خنشلة، الجمهورية الجزائرية

الملخص

تتناول المداخلة حقيقة الآخر في السرد الروائي الجزائري، من خلال تجربتين روائيتين، لأولى للكاتب الكبير الجزائري المرحوم الطاهر وطار، من خلال روايته الموسومة "اللاز، فهو النص السردى للخطاب الموجه إلى الآخر، القصد منه التعرية وكشف سلوكيات الآخر "المستعمر" من خلال أبطال الرواية سواء الضابط الفرنسي الشاذ، او جنوده، الذين كشفوا عن سلوكيات همجية اتجه المجتمع الجزائري. والثاني رواية الكاتب الجزائري المعاصر أمين الزاوي الموسومة " الملكة" التي تحمل خطابا متناقضا تراوح بين الحب للآخر والكره له، فكانت المشاعر المتناقضة التي شكلت الأحداث، فشكلت صورة الآخر بين انفعال الإعجاب والحب، وانفعال الكره، فرسم الكاتب الصورة المتناقضة لشخصيات المتن الروائي، وربما الصورة التي لا تستقر على انفعال معين، فقد جسدت صورة الصيني، ذلك الأسيوي الأصفر ذو العينين الضيقتين، الذي اكتسح العالم بعمله المتقن وسرعة انجازه، وتحمله لمشاق الظروف، لم يشفع له كل هذا ليكون مقبولا دائما خاصة إذا شعر الأنا بخطورة الآخر في محو هوية الأنا الوطنية أو إفساد معتقداته الدينية. فكانت رواية الملكة تصويرا دقيقا وفنيا لتناقض الأنا و الآخر، بين القبول والرفض، وبين الحب والكرهية. لقد جسدت شخصيات النص الروائي الجزائري سواء رواية اللاز أو رواية الملكة انفعالات الأنا، كما كشفت الآخر سواء في مضمراته، أو في سلوكياته التي لاقت رفضا واستهجانا في الرواية الأولى، وقبولا ثم رفضا في الرواية الثانية.

الكلمات المفتاحية: السرد، الرواية، الأنا، الآخر، المستعمر، الجزائري، الصيني

الأنا و الآخر في شعر بشري حمدي البستاني

محمد عويد

الملخص

يتجول البحث في أروقة الأنا والآخر في شعر شاعرة وناقدة كبيرة هي الاستاذة الدكتورة بشري حمدي البستاني، ولا سيما في ديوانه الكبير والشهير (أندلسيات لجروح العراق)، الديوان الذي نال مني جهداً كبيراً ومهماً في الدراسة والنقد البنيوي المركز كما سيرى القارئ إن شاء الله تعالى .

خطة البحث كانت في دراسة المصطلحات وأشكاليتها التي قد تبدو للقارئ الكريم من التشكيل، فالأنا ومن ثم الآخر .

ومن هنا إلى الآخر الرجل، والآخر العدو، والآخر المكان بحسب معطيات النص الشعري عند الشاعرة البستاني في ديوانها هذا،

الكلمات المفتاحية : مصطلحات، الآخر - الرجل، الآخر - العدو، الآخر - المكان.

أولى المجادلات الدينية في العصر العباسي: مجادلة الخليفة المهدي والجائليق النسطوري طيموثاوس

جوليات الراسي
الجامعة اللبنانية

الملخص

عرف العصر العباسي تطوراً مهماً في كافة ميادين الثقافة والعلوم، وذلك بفضل الترجمات من لغات عدّة إلى اللغة العربية، وبخاصة من اللغة اليونانية. وكانت المؤلفات الفلسفية لأرسطو من ضمن العلوم المترجمة، وقد ساعدت على إرساء نوع جديد من الفنون المكتوبة باللغة العربية، ألا وهو فن المجادلة والمناظرة الذي من قواعده الرئيسية استعمال العقل والمنطق والحجج المقنعة، وأسلوب خاص بالحوار تجاه الطرف الآخر المجادل معه. ومن ضمن تلك المجادلات كانت مجادلة الخليفة العباسي المهدي (١٥٨-١٦٩ هجري / ٧٧٥-٧٨٥ ميلادي)، مع الجائليق النسطوري السرياني طيموثاوس الأول (ولد عا ٧٢٧- وتوفي عام ٨٢٣ ميلادي) والتي هي من أقدم ما وصل إلينا من هذا الفن. وقد استوجبتها ظروف سياسية - دينية خطيرة، هي ظهور حركة الزنادقة، التي شكّلت خطراً على الدين الإسلامي وعلى استقرار الخلافة العباسية، ممّا استدعى الكتابة والتأليف في هذا المجال، بتشجيع من الخليفة العباسي المهدي، الذي طلب من الجائليق السرياني طيموثاوس أن يترجم له كتاب "المقولات" لأرسطو الذي يعلّم فن الجدل، كما طلب الخليفة نفسه من المتكلمين المسلمين التأليف في هذا المجال، لصدّ الزنادقة ودحض مقولاتهم. يتناول بحثنا هذا موضوع هذه المجادلة بالذات ومحتواها وأسلوبها ومنهجها، ومدى أهمية مشاركة الخليفة المهدي بالذات فيها، ودلالاتها على شخصيته وطريقة تفكيره وتعامله مع من يخالفه بالرأي. كذلك مدى انعكاسها على المحاورات الدينية التي جرت بعده، إن على عهد الخليفة المأمون (١٩٨-٢١٨ هجري/ ٨١٣-٨٣٣ ميلادي)، أو على عهود غيره من خلفاء عباسيين، أو حتى أمراء أيوبيين، ولاحقاً (في القرن الخامس عشر) على عهد السلطنة العثمانية في بدايتها: المناظرة بين البطريرك البيزنطي جناديوس سكولاريوس ومحمد الفاتح السلطان العثماني عام ١٤٥٣ م. وعلى أنّ هذا الفن الجديد الذي دخل على الحضارة العربية في العصر العباسي استمرّ إذًا عبر العهود، وانعكس إيجاباً على تطور العلوم وعلى الفكر العربي والإسلامي.

الكلمات المفتاحية: المجادلات الدينية، العصر العباسي، الخليفة المهدي، الجائليق.

تأثير الاستشراق الفكري في البنى الفكرية العربية والإسلامية

حسين علي الحاج حسن^١

بروفسور الجامعة اللبنانية- كلية الآداب والعلوم الإنسانية - الفرع الرابع

الملخص

تؤدي تلاقح التجارب التاريخية لتراكم الخبرات والأفكار المرتبطة بتشريع كل حضارة، عبر النظم والتقاليد، إلا أن المباني الفكرية لا تكون بمعزل عن تلك التجارب، لذا ركز الاستشراق على الجوانب المادية، تجاه المدارس الدينية والفكرية، فوجهة النظر الاستشراقية في التفسيرات بينت عن مختصر تاريخ المجتمعات، واستعرضت أهمية الفتح الإسلامي وتأثيراته على الجوار العربي، إلا أن تبيهاً بعض المستشرقين للأخطاء التي وقعوا بها، عالجت التقسيمات الاجتماعية والإدارية، ودفعت لدراسة التقاليد والأعراف الاجتماعية، كمدعاة للبحث في مراحل التاريخ الإسلامي. تختصر معاناة الفكر الإسلامي تاريخياً، بمن قام بمهمة التفسير لمضامين الشريعة الدينية، وعمل على التسويغات النفعية، ما جعل تفسيراته تسمح للمستشرقين بتفسير غير مستوفي لتفاصيل الشرح والبيان، فأفقد متن النص الديني المضامين الفكرية المتوخاة منه. في حين ترجم بعض المستشرقين القرآن الكريم، فباءت تجربتهم بالفشل الذريع، فأسأوا بالترجمة عن قصد أو غير قصد. فمباني الفهم الاستشراقي، لم تكن متوافقة مع الفكر الإسلامي، وفهم المستشرق للفكر الإسلامي، تكمن بالترجمة الحرفية للعبارات الاصطلاحية، بصرف النظر عن المعنى التفصيلي أو الإجمالي للنص. مما أفقد المتن التشريعي دلالاته الفكرية، فظهرت الإساءة بالترجمة من خلال استخدام معان غير صحيحة، خاصة باصرار المستشرق كتابة الأحكام الدينية، والخروج عن العقلانية في محاكمة النص الديني وفقاً لمضمونه الفكري والواقع التاريخي، واستباحة نقدها وتشريحها. إن ظهور المستشرق الخبير المتخصص بدلاً عن التقليدي تناول ظاهر التاريخ الإسلامي، كدراسات كلاسيكية تساعد على بناء رؤية فكرية موحدة تجاه الفكر الإسلامي. من خلال بيان مفارقات الاستشراق المعاصر، وتأثيراته الفكرية، وأشكاله وأنواعه التي عرفه العالم العربي والإسلامي.

الكلمات المفتاحية: الاستشراق الفكري، الفكر الإسلامي، المستشرق،

التأثيرات المتبادلة بين اللغة العربية واللغة الفارسية (أدب سعدي الشيرازي نموذجاً)

بتول محسنى راد^١

أستاذة مساعدة اللغة العربية وآدابها. جامعة سيستان وبلوشستان.

الملخص

تعتبر كل شعوب العالم بحضارتها الأدبية. والحضارة الفارسية والحضارة العربية من أعرق وأقدم الحضارات في العالم، وقد لعبتا دوراً رائداً في تطورات العالم سيما بعد انتشار الإسلام في بلاد فارس، فإن الأحداث التي تلت ذلك التاريخ لم تضعف اللغة والأدب الفارسية التي كانت لقرون عديدة احد أهم لغات العالم في ساحة العلم والحضارة. في الواقع افتعال اللغوى بين العربية والفارسية زادت النمو في اللغتين سيما في المجال العلمى والأدبى. عند مطالعة تاريخ الأدب الفارسى، سنجد استخدام المفردات العربية في منظومات الشعرية. العلماء الإيراني لا ينظرون الى اللغة العربية بأنها لغة أجنبية، بل يعتبرونه لغة اعتقاداته الدينية والقرآنية. معتبراً ان سعدي الشيرازى شخصية من الشخصيات النادرة فى الآداب الإسلامية والشاعر الفارسى الفذ، الذى يعدّ من كبار الشعراء الذين اعطوا الأدب الفارسى مذاقه الخاص المتفرد وساهموا فى اعلاء شأن الأدب الفارسى. يحاول هذه الدراسة تأثير اللغة العربية والقران الكريم فى رياض أدب سعدي الشيرازى. ومن أهم ما وصل إليه البحث: قد أفاد سعدي فى آثاره من تراث الاسلامى بعامه وقرآن على وجه أخص. وفى نظر سعدي القرآن ليس كتاباً دينياً مقدساً، بل كان أيضاً منهلاً ادبياً عذباً ونبعاً بلاغياً فياضاً. وقد امتزج القرآن بأدب سعدي بحيث لا يمكن فتح صفحة من منظومات وكتبه دون أن نحس ذلك الأثر القرآنى بصورة ملموسة.

الكلمات المفتاحية: سعدي الشيرازي، التأثيرات المتبادلة، اللغة العربية، اللغة الفارسية.

تجليّ حكم الإمام علي عليه السّلام ودرره في الشعر الفارسي «دراسة مقارنة»

محمد ادبي مهرا

أستاذ مشارك في جامعة طهران - مجمع الفارابي

الملخص

إنّ نهج البلاغة له تأثير عظيم على الأدب العربي، كما له أثر عظيم على الأدب الفارسي، فلو تأملنا الشعر الفارسي عند شعرائهم من أمثال رودكي السمرقندي، والفردوسي الطوسي وسنابي الغزنوي، وناصر خسرو القبادياني، وسعدي الشيرازي، وجلال الدين الرومي وغيرهم، لوجدنا كل شاعر منهم قد تأثر بنوع من أنواع حكم أمير المؤمنين عليه السلام ودرره. تتضمن هذه المقالة دراسةً في الأدب المقارن بين الأدبين الفارسي والعربي، فقد احتوى الأدب الفارسي على كلماتٍ اقتطفت من كتابٍ هو قِمةٌ سامقةٌ في الأدب، بل سيدها وراندها ألا وهو كتاب نهج البلاغة لأمير البيان علي بن أبي طالب عليه السّلام، وهذه الكلمات مليئةٌ بالمحسنات البديعية، وكذلك بالمواعظ التي تحتوي على مضامين عظيمة تستوقفك في كلّ موقف، بل في كلّ لفظة تجذبك نحوها لما تمتلك من القيم اللغوية، والجمالية، والوعظية. ولقد توصل البحث إلى أن أغلب الشعراء الفارسيين فقد انتقى شعرهم من كلمات الإمام علي عليه السّلام في الشجاعة، والحكمة، والصبر، والموعظ الحسنة، وغيرها، وقد أصبح شعرهم عظيماً يضاهي شعر الآخرين؛ لأنّه ممزوجٌ بكلام أمير النحو والبيان عليه السّلام، فإن دلّ على شيءٍ، فإنّما يدلُّ على مدى تأثير الشعر الفارسي بحكم ودرر مولانا أمير البيان.

الكلمات المفتاحية: درر وحكم، نهج البلاغة، الأدب الفارسي، مقارنة.

تجليات الآخر في نماذج من الرواية العربية

رضا عامر^١

نسيمة كرييع

المركز الجامعي عبد الحفيظ بو الصوف - ميلة.

الملخص

تطورت الرواية العربية المعاصرة شكلاً ومضموناً في جميع أقطار الوطن العربي مما جعلها تجد القبول والرضا عند أصناف الجمهور العربي، وقد ازدهرت أعمال الروائيين على الساحة الأدبية تدريجياً بعدما لقيت الترحيب والدعم النقدي الذي كان يتابع جميع تلك الأعمال، ويسايرها في مختلف مراحلها الفنية، وبت التنافس الروائي بين الكتاب سمة غالبية على معظم الأدباء الباحثين عن النوعية الفنية والجمالية التي تعطي النص الأدبي تميزه السردي عن غيره خصوصاً أنّ الخطاب الروائي مليء بالمفاجآت يبني على مستوى تركيبته المتخيلة لغة تشرف على الذات تتحدث لغتها وترسم أبعادها مما جعل هذا الجنس الأدبي ينتشر بسرعة في كامل الأقطار العربية. طبعاً باتت مسألة حضور الآخر في الرواية العربية، وتجلياته بمثابة نظرة جديدة للعالم، وطريقة حضوره فيها شكل استثناء بعدما شرع له العديد من الروائيين نحو: توفيق الحكيم المصري في رواية عصفور من الشرق، ثم الطيب صالح الروائي السوداني في روايته موسم الهجرة إلى الشمال، ثم واسيني الأعرج الجزائري في روايته طوق الياسمين رسائل في الحب والشوق والصبابة، وهذه الجزأ مهدت لإستراتيجية جديدة في الكتابة الروائية العربية تتحدد وفق معطيات رؤية العالم كما وضحتها (لوسيان غولدلمان) يبني عليها الكاتب نصه، وصولاً إلى عمق دلالاته، وتجليات الآخر، وتماهيه مع النص الروائي العربي، ومع ذلك فقد شكّل الإبداع الروائي العربي ظاهرة فنية وجمالية في هذا النوع من الكتابات الإبداعية عبر كل مستوياته اللغوية، والفكرية تستدعي من المتلقي العربي القراءة الواعية التي تسمح له من فهم هذه التجربة والوقوف على جمالياتها المتعددة، ليعيد الكاتب العربي بناء العلاقات الإنسانية بين الشرق والغرب على أساس الحب والجمال، والعقل والمنطق، ونبذ كل أشكال العنصرية، والتهميش، والتحقيق، والدجل السياسي الممارس من بعض الدول الغربية العدو للشرق العربي من خلال الكراهية.

الكلمات المفتاحية: صورة الآخر، الرواية العربية، التلقّي.

تجليات الثقافة الإيرانية في كتاب الأغاني لأبي الفرج الأصبهاني

رؤيا معصومي

الملخص

نظرا لوجود الاحتكاكات والعلاقات الثقافية بين الشعبين العربيّ والفارسيّ منذ القديم حتّى الآن، تمّ اقتراض مفردات وتداولها بين اللغتين العربيّة والفارسيّة في شتى الحقول، خاصّة في العصر العبّاسي، الذي تأثر العرب فيه بالعلوم والآداب الفارسيّة أشدّ تأثراً، ويتبدى هذا التأثير في مجالات متنوّعة. والمؤلّف الشهير أبو الفرج الأصبهاني (٢٨٤-٣٥٦) من الأدباء الذين عاش في هذا العصر فهو أورد الأدب والموسيقى وتاريخ العرب والإسلام منذ العهد الجاهلي حتّى العصر العبّاسي في كتابه الأغاني وضمّنه كثيرا من مظاهر الثقافة الفارسيّة. يتطرق هذا البحث - بالاعتماد على المنهج الوصفي - التحليلي وكذلك التاريخي - إلى دراسة تجليات الثقافة الإيرانية في هذا الكتاب الضخم والقيم وذلك في المجالات المختلفة كاللغة والآداب والاجتماعيات والتاريخ والنظم الإيرانية ليتبين مدى حضور الثقافة الإيرانيّة بين العرب خاصّة في العصر العبّاسي وكذلك ليوضح لنا مواطن تأثر العرب بالفرس. من نتائج هذه الدراسة أن التآلف والتفاعل الكبير بين العرب والفرس قد أثر في اللغة العربيّة وآدابها، فانقل كثير من المظاهر الفارسيّة إلى اللغة العربيّة في مجال النظم الإيرانية كالنظام الإداري والحكومي، في مجال اللغة والآداب كالألفاظ المعربة والدخيلة والنثر الفني والاجتماعيات كالحرف والتقاليد والموسيقى الإيرانية بين العرب وانتشار الصناعات والبضائع الإيرانية في البلاد والمظاهر التاريخيّة كبعض الحوادث التاريخيّة الفارسيّة.

الكلمات المفتاحية: الأدب العربي، الأدب الفارسي، الثقافة الفارسيّة، أبو الفرج الأصبهاني، الأغاني.

تحديات بناء الذات الثقافية في الممارسات النقدية العربية مشروع علي حرب الفكري - التفكيكي أنموذجاً

فاطمة أعرجي^١

عضو هيئة التدريس في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة طهران، إيران

الملخص

إنّ الممارسة النقدية العربية، قد اصطبغت بصبغة الحياة الثقافية العربية وساحاتها وأسئلتها خلال العقود الأخيرة وفي حقبة قصيرة لكنها خصبة وكثيفة بتياراتها واتجاهاتها الفكرية وإشكالياتها المتصلة بسؤال الهوية والاختلاف والذات الثقافية. لقد اتخذ علي حرب في فكره استراتيجية نقدية - تفكيكية، بعيداً عن هيمنة ذلك الخطاب التجميعي والغربي بصفته العامة وبعيداً عن كونه الفيلسوف التابع لتيارات عصره. فإنه حاول أن يتماشى مع إيقاع ثقافته ومجتمعه بالتحديد. يمثل مشروع علي حرب، نموذجاً للفكر التفكيكي الذي سار مخالفاً لتيار الاتباع الهوياتي فإنه قام بأخذ المبادئ والأفكار التفكيكية لصالح هوية مجتمعه حيث فكك الهيمنة الفكرية للغرب وحاول أن يقوض ذلك الاحتكار الغربي للمعنى. ما فعله الحرب هو الجمع بين بعض التعاليم التفكيكية وتعاليم المنطق البراغماتي في صياغة خاصة، وذلك في مواجهة مشاكل العالم الإسلامي الحالية. فإن مشروعه يتبنى منطلقات وتطلعات مفهومية جديدة تروم فضح وتقويض الامبريالية وهيمنتها. يشير علي حرب في كتابه "المنوع والممتنع" إلى مهمة التفكيك حيث يقول: إنّ مهمة التفكيك بكل أوجهته أن يتعامل مع النصوص بوصفها خطابات تسكت عن أشياء وتخفي سلطتها. بالطبع ما يقصده علي حرب من النصوص تشمل أي نوع من المبادرة الثقافية وهذا ما يبينه بصورة جلية في سلسلة "النص والحقيقة". هذا ويتجاوز علي حرب مهمته في تفكيك الهيمنة الفكرية للغرب ويدخل إلى نقد النقد إذ ينتقد - في إطار نفس المنهج - النصوص النقدية العربية المعاصرة. تأسيساً على ذلك، توسعت هذه الدراسة في البحث عن دينامية الهوية في النقد العربي على ضوء علاقاتها المتشابكة بديناميات القوة والسلطة والمركز والهامش. ومن بين الأسئلة التي تفرض نفسها علينا في هذا الصدد:

- ما هي علاقة نقد النقد بالذات العربية الثقافية؟
 - كيف يتبنى مشروع علي حرب دوراً في اقتحام المسكوت عنه في الممارسات النقدية العربية؟
- الكلمات المفتاحية:** التفكيكية، علي حرب، الهوية، نقد النقد، التعدد المنهجي.

التحليل البنيوي للسرديات النسوية من خلال الروائيتين: "سووشون" لسيمين دانشور و"ربيع حار" لسحر خليفة

برستو سنجي^١

الملخص:

المنهج البنيوي يعدّ إحدى التيارات الحديثة في النقد الأدبي؛ والذي يختاره الناقد، لدراسة البنيات العميقة للنص؛ وفق هذه النظرية، إنّ مؤشرات الكاتب لنص ما، ليس هو المعيار الرئيسي لتحليله، بل اللغة ومكوناتها هي التي تعدّ المرجع الأصلي للنص؛ بتعبير أدقّ، الدوال الموجودة في النصوص، ترشدنا على مجموعة مدلولات تحمل المفاهيم الكثيرة؛ ففي هذا المنهج، نقوم بتحليل أجزاء النص من دون خلفية اجتماعية، سياسية... لصاحبه. والنص الروائي كساحة مترعة من الأحداث والشخصيات، تحوّل إلى النماذج المختارة لسباق الباحثين في الدراسة. ورواية "سووشون" لسيمين دانشور تعتبر أمهات الروايات الإيرانية التي تعتنى بالقضايا الوطنية الكبرى مثل كفاح الاستعمار، عدم الاعتراف بالسلطات الغربية، النضال الوطني...؛ كما رواية ربيع حار للكاتبة الفلسطينية، سحر خليفة، تعتنى بأهم أحداث سياسية تقع في الحكومة الذاتية لفلسطين وعاصمتها رام الله، منها: سيطرة اليهود على القدس، والدين، وأرواح الفلسطينيين... فهذا البحث، بالمنهج الوصفي التحليلي، يدرس الجوانب الخفية للروائيتين؛ ومن أهم النتائج التي وصلت إليها: توظيف الكاتبتين الشخصيات الروائية المتنوعة، والحوارات، والزمن والمكان الروائي المتناسب لفضاء النص.

الكلمات المفتاحية: سووشون، ربيع حار، التحليل البنيوي.

تحولات الآخر السردية في الكتابة الروائية الجزائرية المضادة، "الحريق" لمحمد ديب أنموذجا

فتيحة شفيري^١

قسم اللغة العربية، كلية الآداب واللغات، جامعة امحمد بوقرة، بومرداس (الجزائر)

الملخص

يُعبّر كل أدب بمختلف أجناسه عن ثقافة مجتمع ما وعن واقع هذا المجتمع وتطلعاته أيضا، وهذا ما جسدهته على سبيل المثال الرواية، التي كتبت بتوسع عن هذه الثقافة والواقع وتلك التطلعات. وكانت الرواية ذلك الجنس الأدبي الذي اختارته ثلة من المبدعين الجزائريين أمثال محمد ديب ومولود فرعون وكاتب ياسين ومالك حداد، وعلى الرغم من اللسان الفرنسي الذي أبدعوا به متفوقين على أهل هذا اللسان من الفرنسيين أنفسهم، فقد قاربوا المجتمع الجزائري في أعماقه، ولأمسوا غيب أبناء هذا المجتمع جراء تعسف وغطرسة الاستعمار الفرنسي، الذي نهب الأرض وخرق حق أصلايين هذه الأرض. شكّلت كتاباتهم الروائية إذن ومن خلال توظيفهم للسان المستعمر كتابة مضادة تفضح الآخر الفرنسي الذي أدخل الجزائريين بسبب نهبه لخيراتهم عالم الفقر المدقع، ولم يستثن منهم كبيرا كان أو صغيرا، بل اختارت هذه الكتابة الروائية المضادة التمييز سرديا على الجزائري الذي شكّل تلك الأنا بعد كان الآخر المهمش في الكتابة الروائية لأبناء فرنسا كألبيير كامو وموباسان وألفونس دوديه. اخترنا لتقديم هذه الكتابة الروائية المضادة ما أبدعه محمد ديب، وثلاثيته المعروفة: "الدار الكبيرة"، "الحريق"، "النول"، لنقف عند الجزء الأول من هذه الثلاثية وهو "الدار الكبيرة"، لنطرح على أساسها الإشكاليات التالية: من هو الآخر في الكتابة الروائية الجزائرية المضادة؟ وماهي تحولات الآخر السردية في "الدار الكبيرة" لمحمد ديب؟ والإجابة عن هذه الإشكاليات ترصدها مداخلتنا الموسومة بـ «تحولات الآخر السردية في الكتابة الروائية الجزائرية المضادة، "الحريق" لمحمد ديب أنموذجا»، متتبعين في ذلك المنهج السوسيو نقدي الذي رأيناه الأنسب لمعالجة مدونتنا المختارة.

الكلمات المفتاحية: محمد ديب، الرواية الجزائرية، الحريق، الآخر.

تحولات الخطاب النقدي المعاصر في مشروع كمال أبي ديب وخالدة

سعيد

نبيل محمد صغير

أستاذ محاضر صنف (ب)، جامعة مولود معمري، تيزي وزو، الجزائر

الملخص

لقد عُرف المشروع النقدي عند كمال أبي ديب بأنه الممثل الشهير للفكر النقدي البنيوي العربي، فقد تمت قراءته في لحظة راهنة وثابتة (فترة الثمانينات) دون الالتفات إلى التحوّلات والمنعرجات المعرفية والابستمولوجية التي عرفها خطابه في بداية الألفية الثالثة. إن هذا المشروع النقدي البنيوي الذي راج في الثمانينات أسس لنظرية نقدية محايدة تعتمد على سلطة النسق المغلق، وتلغي ما يوجد خارجه من عوامل وحيثيات يمكن لها أن تؤثر على بنية النص؛ فالرؤية البنيوية النسقية تؤمن أن البنية تشكل نفسها بنفسها، استنادا إلى تفكير رياضي ومنطقي، ولهذا السبب يقصي كمال أبو ديب البنيوية من مجالات الفلسفة ويفصل بينهما فصلا قاطعا. هذا الفصل القائم بين الفكر البنيوي والفكر الفلسفي أدى إلى خلق فكرة المركز داخل الخطاب/ النص/ العالم، بحيث يكون هذا المركز صلب النص ونواته الكبرى التي تحدد آليات انسجامه وتماسكه كنص، فلا نص دون مركز في فكر البنية النقدي. وقد استوعبت خالدة سعيد هذا التحول المعرفي من خلال كتبها عن الحدائث والنقد البنيوي. لكن التحول الذي شهده خطاب كمال أبي ديب راجع إلى مراجعته الكبرى لفكرة الفاصلة بين النقد والفلسفة، فجاءت حالة مابعد الحدائث لتجعل المشروع النقدي البنيوي العربي ينقلب كلياً على مقولاته ومفاهيمه، فمفهوم النص في فكر الاختلاف واستراتيجيات التفكير لا يؤمن بفكرة المركز والأصل والنواة التي تجعل النص منسجماً، بل أصبح التفكير يحتفي بالنصوص المتشظية واللامنسجمة. يعتمد بحثنا على مفاهيم نقد النقد الكبرى، ليحاول التأسيس لهذا المنعرج المعرفي والكشف عن مسوغات هذا التحول، من خلال خطابات كمال أبو ديب عموماً، والنقدية منها خصوصاً، مثل كتابي: جماليات التجاور أو تشابك الفضاءات الإبداعية، الأدب العجائبي والعالم الغرائبي. ولكن أيضاً، يجب استكشاف المرحلة الأولى عبر كتبه النقدية البنيوية (في الشعرية، جدلية الخفاء والتجلي)؛ إذ لا يمكن الحديث عن خطاب نقدي تفكيكي دون نقبضه البنيوي. لهذا تطرح هذه المداخلة إشكالا عويصاً؛ هو: لماذا وكيف حدث التحول في خطاب كمال أبي ديب من فكر البنية إلى استراتيجيات التفكير؟

الكلمات المفتاحية: الخطاب النقدي، كمال أبو ديب، خالدة سعيد.

التشبيه الحكائي مولود جديد في البلاغة العربية

عبدالحسين العمري

كلية الآداب /جامعة ذي قار/ العراق

الملخص

إن الناظر إلى البلاغة العربية في عصورها المتأخرة، يخيّل إليه أنها قد ذبلت ولم تستطع مواكبة التوالد الفكري في المتبنيات البلاغية، بل إن كثيراً من الباحثين في الجانب البلاغي يرون أن البلاغة العربية قد احترقت بحثاً وليس هناك من جانب فيها يستحق البحث والتدقيق، ومن فنون البلاغة، فن التشبيه الذي هو فن تعبيري أنيق يرتاده المتكلمون للتعبير عن مكنوناتهم عند الحاجة إليه، وحينما تسوقهم الدوافع له، وهو ليس مختصاً بأمة دون أمة، ولا بلغة دون لغة، بل هي جبلة بشرية، وخصيصة فطرية يشترك بها البشر جميعاً. ومن خلال متابعتنا وقراءتنا لآراء هؤلاء العلماء، وما أنتجوه من آراء بخصوص ما موجود من فنون بلاغية، فظهر أنهم معياريون في النظر إلى مقتضيات الدرس البلاغي العربي، ولم يتبين منهم من يرى أن هناك باباً آخر غير ما ذكروا من تقسيمات التشبيه وتفريعاته، التي أحصوها في كتبهم، كالسكاكي في مفتاح العلوم، والإيضاح للقزويني، والتلخيص التفتازاني، والمثل السائر لابن الأثير، على سبيل المثال لا الحصر؛ إذ إنها جميعها تنحو منحى واحداً، بل لعلها في الأعم الأغلب تعتمد الشواهد ذاتها في تفريعاتها، والإشارة إلى مقتضياتها ليتنفع بذلك المتلقي بزعمهم. وبعد البحث والتقيب، ظهر لي أن هناك نوعاً من التشبيه الذي لم يحظ باهتمام يذكر، ولم يشر إليه أو يتطرق إليه أحد، وسميته التشبيه الحكائي؛ لأنه يربط بين حكايتين تتسمان بسمات الحكاية المحددة من زمان ومكان وحدث وشخص وحبكة.

الكلمات المفتاحية: التشبيه الحكائي، البلاغة العربية.

التفاعل بين اللغة العربية والفارسية ودورها الهام في عصر العولمة

على فتحى^١

عضو الهيئة التدريسية بجامعة طهران، مجتمع الفارابي

الملخص

العولمة هي ضغط الزمان والمكان، وهي حدث مهم في عصرنا وشيء لا مفر منه في عصرنا الحالي؛ أدت هذه الظاهرة متعددة الأبعاد والأوجه إلى زيادة العلاقات في عالم اليوم التي أثرت على هوية المجتمعات ولغتها وثقافتها، وأثناء خلق الفرص، شكلت أيضاً تهديدات خطيرة. تضيق العولمة المجال بشكل مؤلم إلى اللغات الأصلية والوطنية والإقليمية، ومثل «ليفياثان» تتبلع كل لغة وثقافة متنافسة وبديلة. نناقش في هذا المقال الأبعاد المختلفة للعولمة وعلاقتها بالمجالات الثقافية والسياسية والاجتماعية المختلفة في المجتمعات المختلفة وهويتهم الوطنية، بحيث يتم من خلال التأكيد على اللغة وعلاقتها بالتفكير في الإمكانيات والقدرات القائمة، طريقة للالتقاء هذا التحدي الكبير. إن أزمة الهوية، وضعف المعتقدات الأساسية، وتحول القيم الدينية والأخلاقية، بالإضافة إلى انحراف الفكر والتغيير في العادات وأنماط الحياة، كلها عوامل تجلب هذا الحدث المعاصر الناشئ. هل هناك طريق وفتحة وأفق للخروج من هذا المأزق المعاصر، أم أن أفق المستقبل مغلق أمامنا نحن الذين يتنفسون في فضاء وثقافة غير خطاب العولمة المهيمن؟ تتعرض حياة الإنسان في عصر العولمة للاضطراب بسبب تطورات هذا العصر. لم يعد نظام العالم الحالي قائماً على الفكر والتذكير، فقد تم استخدام اللغة كمحور للفكر كأحد المكونات الأساسية للهوية الثقافية في العولمة. والفكر الذي لا يركز على تذكير الأسس التاريخية لثقافة وأمة وشعب لا يصمد أمام هذه المواجهة والهجوم الجبان ويترك المجال فارغاً للثقافة المهيمنة. تعتبر رسائل التذكير بلغة الأمة (بشكل عام في الخطوة الأولى) والعربية (فيما يتعلق بالفارسية في ثقافتنا الدينية في الخطوة التالية) من أهم العناصر التي يمكن أن تعيق بشكل أساسي الطريق أمام تأثير هذا الأجنبي وعلى من ناحية أخرى يمكنها أيضاً تحديها ولعب دور نشط في عملية العولمة ضد الثقافة الأجنبية. خاصة و أننا نعلم أن أفق الحداثة المستقبلي ليس واضحاً جداً وأن العولمة لم تحقق عولمة ثقافة الحداثة رغم هيمنتها الاقتصادية والسياسية. الخلافات والانقسامات واللاعقلانية في العالم المعاصر دليل على هذا الادعاء.

الكلمات المفتاحية: العولمة، اللغة العربية، اللغة الفارسية، الثقافة، التفكير.

التقائبات الصوتية بين العربية والعبرية

مهرداد آقائي^١

أستاذ مشارك في اللغة العربية و آدابها بجامعة المحقق الأردبيلي

طاهر قاسمي^٢

ماجستير اللغة العربية و آدابها بجامعة خوارزمي طهران

علي رازي اصل^٣

ماجستير اللغة العربية و آدابها بجامعة شهيد مدني تبريز

الملخص

اللغة من أهم الطرق للعلاقة الإنسانية وهي تنقسم الى مجموعات مختلفة على أساس التشابهات اللغوية والنحوية والصوتية. كانت التقسيمات في قدم الزمان من حيث السياسية والجغرافية فإنها خطأ. اللغتان العربية والعبرية تحسبان من مجموعة اللغات السامية التي تحيط على غرب آسيا و شمال أفريقيا. و أول من أطلق هذا الإسم على تلك اللغات هو شلويسر الألماني الذي لاحظ تشابهات كثيرة بين لغات هذه المنطقة فسامهن اللغات السامية و أنسب الساميين الى سام بن النوح (ع). من أغصان الشجرة السامية لغات كثيرة كالعربية، العبرية، الأوغاريتية، السريانية، الإثيوبية، الأرامية، البابلية، الآشورية و الخ. و منهن ما حي و ما مات أو بدل بلغة أخرى. يوجد الفاظ مشترك في أصله بين العربية و العبرية و نشاهد تقائبات صوتية بينهما. هذا المقال على منهج وصفي -تحليلي و سيتطرق إلى قضية هامة من قضايا الدرس اللغوي المقارن وهي "التقابل الصوتي" في ضوء اللغات السامية {العربية و العبرية}، من خلال البحث عن مفهوم التغير الصوتي و آلياته، و رصد أشكاله بين اللغتين العربية و العبرية و تبين، العربية و العبرية اللغتان الشقيقتان و يوجد بينهما صلة وثيقة من حيث النحوي و الصوتي. ولكن في مجال علم الأصوات نشاهد بينهما إختلافات كثيرة منها شائع و منها نادر كما أشير إليها في النماذج. و هذه الإختلافات ليس منحصره بالعبرية بل يوجد في أكثر اللغات السامية الأخرى و أيضا في أكثر اللغات العالم. إن اللغتين لهما نفس الجذر الجغرافي والأصل اللغوي، وهناك تداخل كبير في لفظ الكلمات، وصناعة الحمل و الفقرات بين العربية و العبرية، و إختلاف في طريقة كتابة الحروف.

الكلمات المفتاحية: الساميون، اللغات السامية، اللغة العربية، اللغة العبرية، تقابل المفردات

١. Almehr55@gmail.com

٢. ghasemitaher73@gmail.com

٣. Ali.abkhor@gmail.com

تقنيات التعبير الشعري في شعر الاستنجد الأندلسي (القرن السابع أنموذجاً)، ودورها في إغناء التراث الأدبي العربي

حيدر زوين^١

جامعة الكوفة- كلية الآداب- قسم اللغة العربية

الملخص

يتمخض هذا البحث في كشف أغوار شعر الاستنجد الأندلسي في القرن السابع الهجري، والتعرف على بواكير هذا الفن الجديد الذي يتصل بغرض الرثاء فضلاً عن التعرف على أعلامه من شعراء عصر بني الأحمر في غرناطة، علاوةً على دراسة الأساليب الأدبية. وقد اعتمد الباحث على المنهج الوصفي التحليلي في هذه الدراسة. وتوصل البحث إلى مجموعة نتائج تمثلت في:

- بدايات هذا الفن كانت في القرن الخامس الهجري .
- يعد هذا النمط الشعري مبتكراً لما مرت به الأندلس من أحداث دامية .
- وسم هذا الفن بمصطلح آخر إذ أطلق عليه برثاء المدن .
- أبرز أعلام هذا الفن في الأندلس في القرن السابع الهجري هم: ابن الأبار البلنسي، وأبي البقاء الرندي .
- من تقنيات التعبير الشعري في شعر الاستنجد الأندلسي: (الاستفهام، والنداء، والمجاز، والجناس والطباق) .

الكلمات المفتاحية: المدن، الأندلسي، الشعر، الأدب، الاستنجد.

تلاقح اللسان العربي والعلوم الدقيقة

- نماذج تحليلية لنظرية الكم اللسانية من المباحث النحوية -

محمد نجيب مغني صنديد^١

أستاذ محاضر "أ" - جامعة عين تموشنت - الجزائر

الملخص

لعل المتأمل في الممارسة النحوية الكلاسيكية، يلمس تلك المعالجة الوظيفية للعناصر اللسانية، بعدها مورفيمية صرفة، تؤدي وظيفة نحوية، ومنها الوظيفة الاتساقية، في المستوى الأفقي، الذي يخص البنية اللسانية، ومنها الوظيفة الدلالية، في المستوى العمودي، الذي يخص دلالات البنية اللسانية. ويظل المنظور إلى تلك العناصر وظيفياً، لا يتعداه إلى تمفصلاتها الفونولوجية الصرفة؛ فقد تكون مفسرة لكثير من المباحث الوظيفية ذاتها، في ملمس أكثر عمقاً وتحليلاً، وأدق علميةً وتخريجاً، وتباين بهذا تلك الإخراجات الكلاسيكية مبينةً جليةً؛ وقد تبين هذه التمفصلات الفونولوجية ما استغلق تفسيره من المباحث النحو؛ كالذي هو حادث في العلوم الدقيقة، ومنها علم الفيزياء، الذي خطا خطوةً كبيرة.

الكلمات المفتاحية: لسانيات الكم؛ الوظيفة النحوية؛ أحرف النداء؛ التخريج الفونولوجي.

تلاقح اللغة العربية الدلالي في اللغة الأردنية

أ.د. سيد راشد نسيم

هند

الملخص

إن هذا البحث اللغوي يتجه إلى إبراز الجانب الهام من تأريخ لغات العالم ومجال من مجالات علم اللغة الوصفي من حيث التفاعل اللغوي في مجال الصوتيات و التلاقح المعجمي والدلالي بين اللغات العالمية والتأثير والتأثر فيما بينها، فهذا البحث يتصدى استعراض التداخل العربي في دلالة اللغة الأردنية في نسق اللفظة والكلمة، فإن اللغة العربية تتمتع بقدم وجودها وسعة رقعته كما تتميز اللغة الأردنية باستقلالها بين مثيلاتها الكثيرة فتبناها الشعب المسلم في شبه الجزيرة الهندية لغته الأم، فدراسة هذا التفاعل بين اللغتين الحافلتين بركائز الأدب الإسلامي والإنتاج المعرفي ستفتح آفاق البحث وستقرب مفاوز التواصل بين الشعوب الإسلامية. يتضمن هذا البحث أربعة أبعاد أو فصول:

- ١: يحاول الكاتب في الجزء الأول من هذا البحث أن يقدم الإمامة تاريخية موجزة عن نشأة اللغة الأردنية وتطورها عبر القرون مع ذكر نبذة من خصائصها التي تتميز بها هذه اللغة،
 - ٢: أما الجزء الثاني فهو محاولة تغطية المساحة الدلالية والمعجمية للغة العربية واستعراض المنجزات السمنطاقية العربية التي تعد بمثابة المصادر المرجعية والمنابع الصافية للتطلع على هذا الفن الهام،
 - ٣: أما الفصل أو الجزء الثالث فهو معقود في الحديث عن ظاهرة تاريخية لغوية لا يمكن للباحث أن يضرب عن ذكرها صفحاً وهي التبادل اللغوي أو الأخذ والإعطاء بين اللغات التي لا تخلو منها اللغة العربية الشرية بمفرداتها وكلماتها.
 - ٤: والجزء الرابع هو مجمل الدراسة عن المفردات العربية التي توسع بها نطاق اللغة الأردنية وذيلها المعجمي، وهي الآن جزء لا يتجزى من اللغة الأردنية ذلت بها السنة الشعراء وتداولت بها أقلام الأدباء مع الإشارة إلى أصول تلك الكلمات وجذورها ورحلتها الدلالية.
- الكلمات المفتاحية: اللغة العربية، اللغة الأردنية، التفاعل اللغوي.

تمثّلات الرّؤية الحضارية في شعر علي جعفر العلق: دراسة في التّجليّ السلبي والارتياذ الإيجابي

مسعود فكري^١

أستاذ مشارك في فرع اللغة العربية وآدابها بجامعة طهران

حسن إلياسي مفرد^٢

الملخص

يعدُّ علي جعفر العلق من الشعراء البارزين في شعر العربي المعاصر والشعر العراقي تحديداً وهو ينتمي إلى شعراء جيل الستينيات ومن أبرز رواد هذا الجيل الواعي ومن الإحيائيين والواقعيين في هذا الجيل ونرى الانتماء الشديد للعلق إلى شعبه ووطنه ونرى الرؤية الشمولية للعلق تجاه قضايا العالم العربي وما يمتاز به شعر العلق هو رؤيته الواقعية والحضارية في معالجته للواقع السلبي وفي الحقيقية يتم توظيف الإشارات الحضارية أو المسلمات الخطابية التي ترتبط بالحضارة العربية والتي تتجلى في شعر العلق ويعتمد عليها الشاعر في أشعاره كافة لرفض الواقع تارة والدعوة إلى التغيير تارة أخرى والإشارة الحضارية أو الصراع الحضاري بين الأنا والآخر أو بين الأنا العربي في العصر الراهن و الأنا العربي في العصور القديمة التي تتسم وقتها بالقوة والانفتاح الحضاري والإشاعة الحضارية وما يجلب النظر في شعر العلق وفي شعره التي تحتوي على الرؤية الحضارية هو الهيمنة الواضحة للعلق على اللغة الشعرية وحالة الفجوة الكامنة بين النص الشعري وبين المتلقي وهذه الحالة تتأتى من الخرق الواعي للعلاقات اللغوية مما يخلق ثورة الشعر واللغة الشعرية على حد تعبير جان كوهين. تحاول هذه الورقة البحثية عبر الاعتماد على المنهج الوصفي والتحليلي معالجة شعر علي جعفر العلق، ويشير نتائج هذه المغامرة النقدية إلى أن العلق في أشعاره يرتكز على الرؤية الواقعية وشعره ذو المقومات الحضارية والشاعر في أشعاره في بعض الأحيان يثبت الواقع الحضاري العربي مقابل حضارة الآخر الذي يتعدّى على الأرض العربية وفي بعض الأحيان يجعل الواقع الحضاري العربي في الصدام مع الحضارة العربية القديمة ويدعو للرفض والتصدي وبناء الحضارة العربية القديمة.

الكلمات المفتاحية: علي جعفر العلق، الرؤية الحضارية، التجلي السلبي، الارتياذ الإيجابي.

١ - Fekri@ut.ac.ir

٢- hsn_elyasi@ut.ac.ir

تمثلات الشخصية اليهودية في الموروث الحكائي العجائبي -قراءة في نصوص-

بوقفة صبرينة

سمرة عمر

أستاذ محاضر بالجزائر

الملخص

لطالما كنا في الصغر نستمع لحكايات العجائز، وكم كانت تستهويننا بعالمها المغرق في العجائبية المدهشة وبشخصها الغريبة عن الطبيعة الإنسانية (جن، عفاريت، أغوال، عناصر الطبيعة)، حيث كانت ولا زالت تجعلنا نغوص بخيالنا إلى عوالم وآفاق لا حدود فيها للعقل والمنطق فتجعلنا نجوب عالما مليئا بعناصر الجاذبية والتشويق اللامتناهي بمصاحبة البطل أثناء رحلته للبحث عن ضالته المنشودة والتي يكون خلالها عرضة للكثير من الأخطار المحدقة به وبشخصيات شريرة تحاول دائما إعاقة طريقه، ولعل من أهمها شخصية "اليهودي" التي شكلت موضوعا خصبا للكثير من الروائيين الذين تناولوا موضوع الهوية والغيرية أو علاقة الأنا بالآخر.

ولم يكن موروثنا الحكائي العجائبي بمنأى عن هذا الموضوع، حيث لطالما صورت حكاياتنا الخرافية علاقة الأنا العربية بالآخر الغريبة وخصوصا اليهودية، لذلك جاءت هذه الورقة البحثية لتحمل عنوان: تمثلات الشخصية اليهودية في الموروث الحكائي العجائبي -قراءة في نصوص - وستتناول الإشكالية التالية:

- كيف صورت حكاياتنا العجبية العلاقة بين الأنا العربية والأخرى اليهودية في متنها؟

- كيف تجسدت أفعال الشخصية اليهودية في المتن الحكائي العجائبي؟

الكلمات المفتاحية: الحكاية العجبية، صورة الآخر، الأنا، الشخصية، اليهودي.

تمثّلات صورة الآخر في الخطاب الشعري العربي المعاصر

-دراسة تحليليّة مقارنة -

هدى ضامن -آمال بولحمام

طالبتا دكتوراه علوم (سنة خامسة)، كلية اللّغة والأدب العربي والفنون باتنة ١- الجزائر

الملخص

تعدّ صورة الآخر من الموضوعات الهامة التي ناقشها الأدب المقارن، وما ذلك إلا لأنّ معرفة الآخر هي محاولة جادة وحثيثة لمعرفة الذات في مرآة الآخر المختلف، فهي تكتشف نفسها في غيريّة الآخر، لهذا فثنائية الأنا / الآخر من الثنائيات التي شغلت الذائقة العربية، وعكست قلقا معرفيا ووجدانيا اتجاها الذات والآخر. بدأت تتشكّل صورة الآخر في الأدب منذ العصر الجاهلي حين تعرّف الثقافة العربيّة على بقيّة الثقافات والحضارات المجاورة، كالفارسيّة والهنديّة والصليبيّة في إطار الاحتكاك الفكري في طور ازدهارها، واستمرّت هذه العلاقة مثمرة صورا مختلفة في الشعر الحديث والمعاصر، تأسيسا على ذلك يمكن اعتبار سعي الذات لاكتشاف الآخر والتعرّف عليه هو الوجه المتمم لمعرفة الذات لنفسها. حاول البحث أن يتقصّى أهمّ القضايا التي تناولها الخطاب الشعري العربي المعاصر وتتبع صورة الآخر والسمات العامّة التي رسمها الأدباء عن هذه الفئة من الناس المنتمية إلى كيان مختلف عنهم، ووقوف الأنا الشرقيّة أمام الآخر الغربي لا باعتبارها انعكاسا للآخر الواقعي بل كما تشكل على مستوى الخطاب الشعري الخاضع للمخيل غالبا والمحكوم بالإننتاج الجماعي المتغيّر عادة. تهدف هذه الدراسة إلى البحث في إشكاليّة مظهر صورة الآخر الأجنبي وأهمّ التّجليات الفنية لعلاقة الأنا بالآخر في الخطاب الشعري العربي المعاصر؟ وإلى أيّ مدى ساهم تمثل صورة الغربي في إثراء إمكانات القصيدة المعاصرة وطور من إبدالاتها النصيّة؟ وفقا لما سبق تعكس هذه المداخلة صورة الغرب وكيفيّة رسم معالمها في الوعي الشرقي، والتي نجدها في كثير من المتون الشعريّة العربيّة التي تناولت علاقة الأنا بالآخر، لذلك فمن بين هؤلاء الشعراء الذين اختصّهم البحث بالتحليل والمقارنة، على سبيل المثال لا الحصر: محمود درويش، نزار قباني، سميح القاسم، حسين زيدان.

الكلمات المفتاحيّة: صورة الآخر، الأنا، الخطاب الشعري المعاصر.

توظيف اللّغة وفق نظريّة جاكوبسون في القرآن الكريم (دراسة تحليليّة في قصّة موسى و خضر-ع- أنموذجا)

سودابه مظفري^١

الأستاذة المساعدة في اللّغة العربيّة وآدابها. كلية الآداب. جامعة الخوارزمي. طهران

الملخّص

من أهمّ النظريّات في اللسانيّات الحديثة نظريّة التّواصل، التي يعتبر دي سوسير مؤسسها ورومان جاكوبسون منظرها ومعتقدا بأنّ كلّ حدث لغويّ مكوّن من عناصر ستّة وحدد لكلّ عنصر وظيفة في اللّغة وإيصال الرّسالة، فللّغة ستّ وظائف أساسيّة في رأي جاكوبسون، وهي: الوظيفة التّعبيريّة أو الانفعاليّة التي تختصّ بالمرسل، الوظيفة الإفهاميّة المرتبطة بالمتلقّي، الوظيفة الشّعريّة المختصة بالرّسالة نفسها، الوظيفة الاتّباهيّة ترتبط بقناة الاتّصال، الوظيفة المرجعيّة المرتبطة بسياق الرّسالة أي مرجعها والوظيفة الواصفة أو ما وراء اللّغة التي تختصّ بوصف اللّغة وتفسيرها. فنستنتج أنّ النّصّ كلّ كلام متّصل ذي وحدة تقوم على بداية ونهاية، ومن أبرز ميزاته التماسك والانسجام الدّاخليّ، كلّ العناصر تتعاون وتتعاقد لإنتاج النّصّ اللّغويّ. هذا و من جانب آخر فإنّ تقديم العديد من تعاليم القرآن لمخاطبيه يتمّ من خلال تقنيّات أدبيّة مختلفة وجوانب جماليّة للنّصوص من الأبعاد الشّكليّة والدلاليّة. ومن هذه الأساليب فنّ السرد القصصيّ والخطاب السرديّ، وهو من الأدوات المهمّة في إيصال المفهوم المقصود للمؤلف أو المتكلّم إلى المخاطب؛ هذا البحث دراسة تحليليّة عن تطبيق الوظائف الستّ للّغة القرآنيّة متمثلة في سورة كهف وقصّة موسى وخضر" خاصّة، يبحث عن كلّ عنصر في اللّغة ووظيفته من جزاء نظريّة جاكوبسون في القصّة المنظورة، فكانت إشكاليّة البحث تحاول الإجابة عن السّؤالين: ما مدى مطابقة نظريّة التّواصل مع الآيات القرآنيّة ولاسيّما في الخطاب القرآنيّ؟ وما مدى تأثير هذه النّظريّة في التفسير الجديد من القرآن الكريم؟ ومن المتوقّع الوصول إلى أنّ للآيات والعبارات القرآنيّة تماسكا وترابطا ذاتيا لتبليغ رسالتها إلى المتلقّين، وهذه النّظريّة تفتح أمام أعيننا آفاقا جديدة من القرآن الكريم وخاصّة في الخطاب القرآنيّ. أمّا المنهج المتّبع فهو المنهج الوصفيّ- التحليليّ.

الكلمات المفتاحية: القرآن الكريم، الخطاب القرآنيّ، قصّة موسى وخضر(ع)، نظريّة التّواصل.

الثقافة العربية الإسلامية وتداعياتها في عبقرية ابن الرومي الأدبية

غلامعباس رضاي هفتادري^١

أستاذ مشارك في اللغة العربية وآدابها بجامعة طهران، طهران، إيران.

محمدحسن أمراي^٢

أستاذ مساعد في اللغة العربية وآدابها بجامعة ولايت، ايرانشهر، إيران.

الملخص

يعتبر ابن الرومي من أكبر شعراء العصر العباسي الثاني المولدين النازعين إلى المتعة بكل مباحج الحياة وبهرجها، المغرقين في اللذة حتى النشوة، والناشدين للهو وأطياب الحياة. كان شاعرنا نموذجاً فذاً لظاهرة التوليد في عصره الذي تلاقت في شخصيته عناصر غنيّة، روميّة أو يونانيّة وفارسيّة وعربيّة، حيث انعكست في حياته كرجل واتّضحت معالمها في صنيعه كشاعر. وكان لمزاجه الحادّ وأحداث حياته وعصره، الأثر الأقوى في تلوين شاعريته بألوان بعيدة عن الطراز العربي البدويّ منه والحضريّ. هذا وعنصر شخصيّة الشاعر إلى جانب عنصر وراثته الأصيلة والاكتماليّة التي تتكونها ثقافة اليونان والعرب والفرس قد أثرت في شعره وثقافته وجعلته من العباقرة والأفذاذ. من هذا لمنطلق، قد ذكر الأدباء والنقاد آراءً مختلفةً في تكوين عبقرية الشاعر، حيث من الملاحظ في أعمال العقاد والمازني، قد نسا عبقرية التي تميز بها إلى "اليونانية" أو "الروميّة" ولكن طه حسين أرجعها إلى ثقافته الإسلاميّة العربية، مع أنّ عنصر الثقافة اليونانية يبرز في كلامه ويميزها على غيرها في التأثير في الحضارة الإسلاميّة، مع أنّ الحضارة الإسلاميّة امتصت وأخذت من كلّ الثقافات التي أتت لها الاتّصال بها وليست اليونانية وحدها. يهدف هذا المقال إلى التعرف على لمحات من هذا التأثير الثقافي العربي الإسلامي، بناءً على مؤشرات الأدب المقارن والمدرسة الفرنسية، متّجهاً إلى نقد جزئيات من نظرية العقاد والمازني في هذا المجال.

الكلمات المفتاحية: الأدب المقارن، المدرسة الفرنسية، ابن الرومي، العبقرية الأدبية، العقاد، طه

حسين.

١. ghrezaee@ut.ac.ir

٢. m.amraei@Velayat.ac.ir

جدلية الحياة والموت في رباعيات عمر الخيام ورباعيات علي الشرقي (دراسة مقارنة)

وسن حسين لبلو

الجامعة المستنصرية / كلية التربية الاساسية- قسم اللغة العربية

الملخص

لم يعد الخير والشر مظهر الصراع الوحيد في الحياة، بل توجه الشعراء إلى مرتكز نصي أعمق بكثير منهما تمثل بفلسفة الحياة والموت .

هذه الثنائية شغلت الألباب، ورصدت لها العقول واحات واسعة من التأمل، والتفكير الفلسفي، وهذان الأخيران خير ما نراه عند الشاعرين، إذ عُرفا بهذا النمط والنفس الشعري ومن هنا كان اختيارنا لهذا الموضوع ؛ فضلا عما لهما من شهرة في فن الرباعيات (الدوبيت) الجنس الأدبي الذي وظّف هذه الثنائية .

إن التفكير بفلسفة الموت والبحث عن الخلود في الحياة، والبحث عن إسرارهما دعا الشعاران للوقوف برؤية تأملية تجاه هذا المنظور الفكري، ومن هنا كان لدراسة هذا العنوان يتطلب تمهيدا يكون بمثابة مدخل تعريفي وإبانة سريعة لمفهوم الرباعيات ولاسيما عند الشاعرين، والتعريف بهذا الفن، ومبحث أول يمثل : رؤية الطرح الفلسفي لثنائية الحياة والموت، ومبحث آخر يرصد أهم التقنيات التي تمّ توظيفها في إظهار جمالية هذا الرصد، ومن ثم خاتمة تحتوي على نتائج البحث.

الكلمات المفتاحية : عمر الخيام، علي الشرقي، فلسفة، الحياة، الموت.

الجيوب الزمنية بحث في علاقة السياق الزمني في اللغة في التحكم بالوعي البشري

د. عمران كاظم الكركوشي

جامعة كربلاء، كلية العلوم السياحية، قسم السياحة الدينية

الملخص

الجيوب الزمنية هي الظروف التي يصنعها الزمن وينطوي بها على جانب بشري وموضوعي وفكري وثقافي.

وهذا المصطلح ناشئ عن العلاقة بين الفعل البشري والظروف التي يمر بها وعلاقاته مع حركة الوقت والزمن العام.

والجيوب الزمنية بهذا التعريف هي عوالم ذات بعد زمني تستغرق فيها الكائنات البشرية وتبدو كل مفردات الفعل البشري والحركة الإنسانية ذات بعد او ظرف زمني محدد (الحاضر والماضي والمستقبل) وهذه البدائل الزمنية الثلاث هي مصادر للوعي وليست مجالات للفعل وبالتالي فهي تتحكم في تطور الظواهر الاجتماعية الوجودية بالكامل.

يزعم هذا البحث انه محاولة لاستنتاج هذا المفهوم وصياغته ليكون إضافة ال البنية المعرفية وتفكيك علاقة الانسان بالزمن لتي تستند الى قواعد يحاول ان يكشف عنها البحث.

البحث نظري يستخدم المنهج الوصفي في تحليل المتغيرات المتعلقة بالفرضية الاتية:
ان الجيوب الزمنية ظاهرة يمكن التحقق منها وتحديدها، هي تسهم في صناعة أنماط حياتية تتحكم بالشر أصلا ثم في علاقة البشر بالوجود من حوله.

وتلعب اللغة دورا في صناعة الجيوب الزمنية وهي أحد مظاهرها والعوامل المؤثرة في الهيمنة على الوعي البشري وصناعة عوالم تحول السياق الافعال البشرية الى كائنات زمنية.

الكلمات المفتاحية: الجيوب الزمنية، السياق الزمني، الوعي البشري.

حركة الاستشراق وآثارها السلبية والايجابية في اللغة العربية وأدبها

عهد حسين جبر

الملخص

الاستشراق اتجاهٌ فكريٌّ يُعنى بدراسة حضارة الأمم الشرقية بصفة عامة وحضارة الإسلام والعرب بصفة خاصة، فالمستشرقون هم علماء الغرب الذين اعتنوا بدراسة الإسلام واللغة العربية، ولغات الشرق وأدبانه وآدابه. ويعد الاستشراق من الموضوعات الحيوية التي نالت عناية الدارسين والمفكرين العرب، لما لهؤلاء من دور كبير وأثر في الثقافة العربية، فقد تبنى عدد غير قليل من كتابنا أفكار المستشرقين وروجوها بشكل ملفت .

وتمثل حركات الاستشراق مراحل زمنية مختلفة ولا تقتصر على زمن بعينه أو جهة واحدة محددة، لذا نجد المستشرقين قد اختلفوا في دوافعهم واهدافهم وتوجهاتهم، فمنها الدينية وهو السبب المباشر للاستشراق والسياسية والعنصرية، ومنها ما كان لأغراض علمية خالصة، ولا يخفى علينا ان هذه الدراسات المكثفة للتراث العربي جعل الغرب يستفيدون منها للنفاذ الى المجتمعات العربية والسيطرة عليها الى جانب اهداف اخرى حققوها من وراء هذه الدراسات .

وكان للاستشراق دوره في مجال اللغة و الادب شعرا ونثرا فقد استغلت هذه الوسائل في نشر الفكر الغربي العلماني وبخاصة عن طريق ما سمي (بالحدائثة) التي تدعو الى تحطيم السائد والموروث. مع وجود الأهداف السابقة، فانه لا يمنع من وجود مجموعة من "المستشرقين وعلماء الغرب الذين وقفوا حياتهم لدراسة التراث العربي ويقام لآرائهم ونظرياتهم في الشرق وزناء كبيرا. وقد كانت لهم اسهامات كبيرة في الدراسات التي اختصت في مجال اللغة العربية وادبها، فقد حققوا المخطوطات وألفوا الكتب، التي تناولت موضوعات مختلفة عن اللغة العربية وتراثها .

الكلمات المفتاحية : اللغة العربية، الاستشراق، التأثير والتأثر.

حركة الاستشراق وإسهاماتها في التأريخ لنشأة المسرح العربي

بكوش يوسف^١

جامعة " أحمد زبانة " بغيليزان - الجزائر

الملخص

كان للغرب الدور الكبير في تشكيل تاريخ المسرح العربي، ولعل من أهم العوامل التي أثرت في هذا الأخير حركة الإستشراق التي شهدت نشاطا منقطع النظير منذ منتصف القرن التاسع عشر وبدايات القرن العشرين ضمن أعمال مستشرقين فرنسيين وإيطاليين وهولنديين وألمانيين وكذا المستشرقين الإنجليز والروس وغيرهم.

فقد تعددت مدارس الاستشراق ومؤسساته وتشعبت اختصاصاته وتشعبت اهتماماته في حقول العلم والمعرفة والفن، بعدما كان الأمر مقتصرًا فقط على الدراسات الدينية فيما يتعلق بالعقيدة المحمدية وشؤون الإسلام، لتتطلع دراساته إلى انشغالات أخرى خاصة بأداب وفنون الشرق فيما يسمى بالاستشراق الفني، لتتغير طبيعة الطرح الموضوعي إلى لغة أكثر صرامة في دراسة الظواهر الفنية الخاصة بالشرق عموما وبالوطن العربي على وجه الخصوص بما في ذلك المسرح، ولو أنّ هذا الأخير تميزت طبيعة الطرح فيه على تساؤل ماهوي أكثر منه معرفي/ابستمولوجي في مدى معرفة العرب بالفن المسرحي قديما أم لا.

فعلى أي أساس منهجي قامت الدراسات الاستشراقية في تناولهم البحثي للظاهرة المسرحية العربية؟ وإلى أي حد يمكننا أن نتكلم عن نزاهة الطرح الاستشراقي ودوره الفعّال في قضية التأريخ للمسرح العربي؟ وإلى أي مدى ساهم الاستشراق في نشر اللغة العربية وعلومها؟ وهذا ما ستخصصه هذه الدراسة في التقصي والبحث فيه وهي الإشكالية الجوهرية التي يقوم عليها بحثنا الراهن.

الكلمات المفتاحية: استشراق، المسرح، اللغة العربية.

الخصومة بين بلاشير والمتنبي «مكاشفة نقدية»

حيدر فاضل عباس^١

جامعة بغداد - كلية الآداب

الملخص

بدأ اهتمام الغرب بحضارة الشرقيين العربي والاسلامي منذ الغزو الصليبي للشرق في لحظة تاريخية مفصلية حرجة لها دلالاتها الخطيرة في رسم مساره العلاقة بين الشرق والغرب. وكذلك فإن ارتباط الخطاب الاستشراقي بالسلطتين السياسية والكهنوتية في كل مفاصل تاريخه الطويل يخفي الايديولوجيا العدائية التي يحملها الغرب للشرق. إن خطاب الاستشراق بين ظاهره الموضوعي ومضموره العدائي يدعي أنه خطاب غايته حيازة الحقيقة العلمية المجردة وتحصيل المعرفة الموضوعية الخالصة، ولكن التأمل النقدي في هذا الخطاب وتحليل دلالاته العميقة المخادعة يكشف عن مضموره الذي يسعى إلى إنتاج معرفة الاستعلاء على الاخر من طريق ترسيخ فكرة قوة الغرب ومركزيته في إنتاج المعرفة في كل حقولها المتنوعة، في مقابل ترسيخ فكرة ضعف الشرق وهامشيته في كل ذلك. وإمعاناً في تغريب الشرق عن تاريخه وتراثه ومسح هويته الحضارية وكيونته الإنسانية وصولاً إلى محوه، سعى ويسعى الغرب الى تهشيم كل رموز الشرق الدينية والأدبية والعلمية. وفي هذا البحث نقف في مكاشفة نقدية على خصومة المستشرق بلاشير لقامة ثقافية سامقة وقمة شعرية شامخة ورمز خالد من رموز الشرق المعطاء، أبي الطيب المتنبي مالى الدنيا وشاغل الناس.

الكلمات المفتاحية: بلاشير، المتنبي، الخصومة، مكاشفة نقدية.

خطاب الوعظ والتوجيه في المقابلات القرآنية (رؤية تداولية في توجيه خطاب الاخر في القرآن الكريم)

مندرز زيارة قاسم^١

جامعة البصرة كلية التربية القرنة

أبهر هادي محمد

جامعة المثنى كلية التربية الأساسية

الملخص

يعد القرآن الكريم رافدا مهما للعديد من العلوم الإنسانية، منها ما اشتغل بالقرآن الكريم مثل علوم التفسير والقراءات القرآنية، ومنها ما كان القرآن الكريم مصدرا أساسيا فيها مثل علم الكلام والعلوم اللغوية والأدبية، بما توفره سورة وآياته من نص قطعي الدلالة متعدد القراءات والأوجه الفكرية واللسانية . وتمثل الثنائيات القرآنية حوارا إنسانيا يخلق منظومة قيمية ذات طابع متفرد في قراءة جوانب مهمة من التجربة الإنسانية، نقلها القرآن الكريم بلسان أصحابها ومقاصدهم، وصاغ عباراتها بما يحمله من قيمة فنية مميزة، فاصبح الخطاب القرآني راويا فنيا لتلك التجارب الإنسانية وناقلا لمنظومة الأفكار التي تحدث بها، وناقدا لما يراه فاسدا، ومؤيدا ومرجحا لما يتلاءم مع ما يدعو اليه الشارع المقدس . مثلت هذه المقابلات القرآنية انموذجا حواريا في حوادث متعددة لا ينفك القرآن الكريم في استغلالها في وعظ المسلمين وغيرهم بوصفها عبرة بلسان الاخر وتجربته، مثلها مثل القناع في الادب العربي بوصفه وسيلة (تقنية) فنية لجأ اليها الشعراء للتعبير عن تجاربهم بصورة غير مباشرة، فالمعنى هنا مطلوب للقرآن الكريم وغاية من غاياته، لكنه نقله بلسان تجارب الاخرين طلبا للوعظ والتوجيه. وسيتمخذه البحث منهجا المقابلة بين متحاورين، مع اختلاف أطراف أنواع الحوار وغاياته في كل حوارية، وفق منهج قصدي تداولي تتخذ فيه لغة الحوار جانبا كاشفا عن أهدافه.

الكلمات المفتاحية: خطاب الوعظ والتوجيه، المقابلات القرآنية، رؤية تداولية.

دخول اللغة العربية وانتشارها الجغرافي في إيران

حسين قاسم محمد الياسري

جامعة البصرة/مركز دراسات البصرة والخليج

الملخص

يتناول هذا البحث دخول اللغة العربية الى بلاد فارس عبر الفترات التاريخية، وأهمية تلك اللغة وتأثر اللغة الفارسية بها، ورعاية الحكومة الاسلامية الايرانية لها بعد التحول السياسي والديمقراطي في إيران بعد سقوط الشاه، ومن ثم استخدامها في المؤسسات الاعلامية والاكاديمية الحكومية الرسمية وغير الرسمية، والانتشار الجغرافي لهذه اللغة، وعدد الناطقين بها، والتمثيل السياسي للعرب في مجلس الشورى الايراني، ومجلس تشخيص مصلحة النظام، بهدف معرفة مدى الانفتاح نحو اللغة العربية في إيران دون سائر اللغات الاخرى كونها لغة القران، والحوزات العلمية، لأهمية تلك اللغة التقارب السياسي والاجتماعي بين إيران وشعبها، والدول العربية والاسلامية .

الكلمات المفتاحية : اللغة العربية، إيران، التأثير والتأثر.

الدراسات اللغوية بين العربية واللغات الأخرى

سليمان مودع^١

جامعة عبد الحفيظ بو الصوف — ميله / الجزائر

الملخص

يتناول البحث حضور اللغة العربية بإفريقيا ويسعى للنظر في ما تم من تبادل عبر التواصل التاريخي و التلاقح ثقافي لتقديم صورة عن حضور دراسات اللغة العربية في إفريقيا جنوب الصحراء . فما الذي ميز ذلك الحضور من عوارض (النمو والتمدد والتراجع) ؟

إن اللغة العربية قد قدمت لإفريقيا أكثر مما أخذت فلم تكن لغة قاتلة killer language أو لغة هيمنة . وللعربية علاقات تاريخية بإفريقيا وتأثيرها في لغاتها قديم وجلي فواكبها الإسلام و منذ بدايات القرن الثاني للهجرة الثامن للميلاد خاصة في القرن الإفريقي، والظاهر أيضا أن العربية تعد لغة رسمية غير استعمارية في ثماني دول إفريقية جنوب الصحراء، فهي لغة مرشحة لتكون اللغة الجامعة للدول الإفريقية الحديثة و يجب أن تعمم؛ لأنها ليست غريبة على القارة.

وهي أيضا غير مدنسة بأوزار اللغات الاستعمارية فالأفارقة ينظرون للعربية بأنها لغة روح وحضارة إنها لغة إفريقية مشتركة وغير استعمارية. ولم تكن لغة تداول عملي يومي بل أنها كانت لغة للتأليف، إذ وظفها عدد من علماء إفريقيا في الميدان الثقافي العلمي والديني والإبداع الأدبي. ومن مظاهر ذلك أيضا توظيف تلك اللغات للحرف العربي (أكثر من ثلاثين لغة) ثم تحول عدد منها إلى الحرف اللاتيني عند الحملات الاستعمارية والتنصيرية.

وللغة العربية أوج عنفوانها الروحي والمادي فكانت العربية اللغة الأولى لأكثر من اثني عشر قرنا، وتركت بصماتها على كثير من اللغات المحلية، ، فما هو السبيل لاستعادة ذلك الدور؟

الكلمات المفتاحية: اللغة العربية، القارة الإفريقية، التنوع اللغوي، حضور اللغة، توظيف اللغة.

الدراسات اللغوية العربية وعلاقتها باللغات السامية

انتصار راضي عليوي^١

جامعة الكوفة - كلية الفقه - قسم اللغة العربية

الملخص

تعدّ اللغات العالمية مناحاً خصباً للدراسات المقارنة، وبخاصة بعد التطور الكبير الذي حصل في ميادين دراسة اللغات العالمية وتقصي محاور الاشتراك والتفاعل فيما بينها، وأيضاً بعد التطور الذي حصل في مناهج الدرس اللغوي الحديث وتظافر معطيات العلوم فيها بينها، واستثماراً لهذا المنحى العلمي، توجه هذا البحث لدراسة أسس التقارب بين اللغات التي كان لها السبق الحضاري، والأدبي، فضلاً عن اتساع قواعد الاستعمال ومرونة تلك اللغات وقابليتها للتكيف مع التطور الحضاري والعلمي، وتعد اللغة العربية من اللغات التي كان لها مقومات البقاء والتكيف والتطور، شأنها في ذلك شأن اللغة الفارسية التي قدمت نتاجاً حضارياً وقدرة على التعبير الدلالي والأدبي.

ومن هذا المنطلق توجه هذا البحث لتقديم رؤية نظرية مقارنة لأهم الدراسات التي قارنت تفاعل اللغات السامية فيما بينها وإيجاد مساحة من التقارب المنهجي والنظري بين اللغات، وخصص البحث مساحة لدراسة وتقييم أهم الرؤى التي قدمها الدراسون في حقل المقارنة بين اللغة العربية واللغات السامية الأخرى وبيان أسس الاشتراك التاريخية، بين أسس تلك اللغات وصولاً لاستقرار خصائصها، وأن اللغة العربية من اللغات التي تفاعلت تفاعلاً حقيقياً عبر مراحل الإنتاج والتواصل، ومن خلال هذا البحث توصلنا إلى ثراء الدرس اللغوي المقارن في حقل الساميات، واستيعابه لمناهج البحث اللغوي العالمي ومسايرته للأهم أسس علم اللغة الحديث، ونجد أن بعض اللغات السامية قد اشتركت في الجذور وفي التطور بفعل التقارب والاستعمال والتمازج بين المتكلمين والكتاب فيها، ومن هذه اللغات: اللغتان العربية والفارسية، اللتان جسدتا، حقلاً حياً لإثبات هذه المعطيات اللسانية.

الكلمات المفتاحية: الدراسات اللغوية، العربية، اللغات السامية، الفارسية.

دراسة أضواء ترجمة الشعر الفارسي المعاصر في العالم العربي

دانا طالب بورا

الدكتوراه في فرع اللغة العربية وآدابها من جامعة طهران - إيران

المخلص

قد انطلقت الخطوات الأولى لعرض الشعر والأدب الفارسي على العالم العربي في النصف الأول من القرن العشرين ولم يستغرق وقتاً طويلاً حتى تم تعريب أشعار بعض من الشعراء الإيرانيين الكبار مثل الفردوسي والمولوي والسعدي والخطابي والخيام إلى العربية ثم انتشارها على أوسع نطاقها. ومن هنا نهض المترجمون العرب إلى ترجمة الأدب الفارسي المعاصر. وبما أن التعرف على مراحل تطور ترجمة الأدب الفارسي في العصر الحديث يبين عن ماهية عمل المترجمين ويعرض حلولاً أمام المشاكل الموجودة في عملية ترجمه الأدب الفارسي المعاصر من أجل على المسرح العالمي، قد تعمّدنا في هذا البحث الكشف عن مسيرة عملية ترجمة الشعر الفارسي المعاصر إلى العربية حتى يتوفر الأرضية اللازمة للتفاعل الأدبي الثقافي بين اللغتين كما في السابق وكان منهجنا فيه منهجاً وصفيّاً - تحليلياً. وفي الختام تم الحصول على بعض النتائج منها: إنه كانت قد تمهدت الانطلاقة الأولى لانتشار الشعر الفارسي المعاصر في العالم العربي بأيدي عبدالوهاب عزّام من خلال ترجمته لديوان «بيام مشرق» في سنة ألف وثلاثمائة وتسع وعشرين للهجرة الشمسية حتى نشاهد في غضون سنة الف وثلاثمائة وأربع وثمانين حتى ألف وثلاثمائة وثمانين وثمانين قد تمّت ترجمة أعمال أدبية كثيرة وصلت إلى العالم العربي وإن وقعت في بؤرة الوهن والركاكة في السنوات الأخيرة ولكن هذه الساحة تتطلب المزيد من اهتمام الجامعات والمعاهد الثقافية ودور النشر في مد يد العون والمساعدة للمترجمين لترجمة نصوص الأدب الفارسي أكثر من ذي قبل.

الكلمات المفتاحية: الأدب الفارسي المعاصر، اللغة العربية، الترجمة، العالم العربي

دراسة الغموض، والتناقض، والتخيّل، والتجريد في مسرحيتي بيجماليون

حسين أبويساني ١

أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة الخوارزمي - طهران.

حسين جوكار ٢

طالب الدكتوراه في فرع دراسات الترجمة العربية بجامعة طهران

الملخص

إنّ المسرحية من الأجناس الأدبية العالمية القديمة التي مضت عليها أدوار مختلفة منذ نشأتها إلى يومنا الحاضر. هذه الأدوار التي تطور فيها هذا الفن الإنساني الجميل، وخطا خطوات واسعة نحو التقدم، هي اليونانية، والرومانية، والقروسطية، والكلاسيكية، والرومانتيكية، والواقعية. نرى أنه لا يخلو اليوم أدب أمة من المسرحية، والأدب العربي مارسها في العصر الحديث إذ خلا الأدب العربي القديم من هذا الفن لعوامل فنية واجتماعية ودينية. إنّ مسرحية بيجماليون لجورج برنارد شو من المسرحيات التي تلقت اهتماماً خاصاً لابتعادها في مضمونها عن المشاكل الاجتماعية والسياسية وتركيزها على البعد الإنساني. قام برنارد شو في هذه المسرحية بعرض مشكلة الفوارق بين طبقات المجتمع. كذلك من جهة أخرى إنّ توفيق الحكيم كتب مسرحية بعنوان بيجماليون متأثراً بمسرحية شو، والقضية المحورية في مسرحية بيجماليون للحكيم تتمثل في عرض الصراع الموجود في نفس الفنان. إنّ هذه المقالة تلقي ضوءاً على تأثير المسرح الغربي على المسرح العربي، كذلك تقوم بدراسة مقارنة بين المسرحيتين. وأساس المقارنة هي على أساس خصائص المدرسة الرمزية. إنّ المنهج في المقالة هو الوصفي - المقارني؛ ومما حصل عليه البحث هو أنّ توفيق الحكيم قد تأثر بمسرحية بيجماليون لشو في استخدام بعض الخصائص الرمزية، هي: الغموض، والتناقض، والتخيّل والتجريد.

الكلمات المفتاحية: الأدب المقارن، مسرحية بيجماليون، برنارد شو، توفيق الحكيم.

١ - Ho.abavisani@yahoo.com

٢ - Hossein.jowkar@gmail.com

دراسة الوظائف اللغوية الستّ في ديوان "حبر الإعدام" لسنية صالح و"روشنگران راه" لطاهره صفارزادة في ضوء نظرية التواصل لجاكسون

آمنة فروزان كمالي

(طالبة الدكتوراه في اللغة العربية وآدابها، جامعة خليج فارس، بوشهر، إيران)

علي اصغر قهرماني مقبل

(أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة شهيد بهشتي، تهران، إيران)

رسول بلاوي

(أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة خليج فارس، بوشهر، إيران)

ناصر زارع

(أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة خليج فارس، بوشهر، إيران)

الملخص

يعدّ جاكسون من رواد مدرسة براغ وواضع النموذج اللساني سنة ١٩٦٩. فاهتمّ بقضايا البنية اللسانية في المسائل الشعرية، فإنّه يعتبر الشعرية جزءاً لا يتجزأ من اللسانيات وهو عرف التواصل من خلال ستّ وظائف؛ الوظيفة التعبيرية أو الانفعالية، الوظيفة الإفهامية، الوظيفة المرجعية، الوظيفة الانتباهية، الوظيفة الميتالغوية، الوظيفة الشعرية، تتمثل في ستّة عناصر؛ المرسل، المرسل إليه، الإرسالية، السياق، الشفرة، الصلة أو القناة في عملية الاتصال. إننا نحاول في هذه الدراسة أن نعالج ديوان "حبر الإعدام" للشاعرة السوروية "سنية صالح" (١٩٣٥م) وديوان "روشنگران راه" للشاعرة الإيرانية "طاهرة صفارزادة" (١٣١٥ش)، من خلال التركيز على بنية اللغة والوظائف الأساسية لها وإحداث التواصل بين المبدع والمتلقي من منظور آراء جاكسون. نقوم في دراستنا على المدرسة الأمريكية في الأدب المقارن، معتمدين على المنهج الوصفي-التحليلي. لقد تبين لنا أنّ الخطاب الشعري يكون كمرآة صادقة في أشعار الشاعرتين تعكس أوضاع مجتمعهما ومتقلباته. فعنصر السياق في أشعارهما يعود إلى الظروف السياسية والاجتماعية والثقافية السائدة في مجتمعهما. حيث تعبّر سنية عن أزمة المرأة في المجتمع أكثر بالنسبة إلى القضايا الأخرى بينما تعبّر طاهرة عن الاحتلال والاستبداد والظلم المسيطر فيه. فاستخدمت الشاعرتان أدوات لغوية ساهمت في تثبيت عملية التواصل والكشف عن الوظائف اللغوية الستّة، كما استخدمتا أساليب الأمر والنداء والدعاء لجذب انتباه المتلقي في الوظيفة الإفهامية. تكون الوظيفة الانفعالية والتعبيرية أكثر الوظائف اللغوية استعمالاً في أعمال سنية صالح حيث تشير إلى موقف نفسها وتحديث عن انفعالها، بينما انمازت أعمال طاهرة صفارزادة بهيمنة الوظيفة الإفهامية ثمّ المرجعية ثمّ التنبيهية، حيث تركّز في تواصليتها على السياق والمخاطب أكثر بالنسبة إلى العناصر الأخرى.

الكلمات المفتاحية: الأدب المقارن، سنية صالح، طاهرة صفارزادة، جاكسون، نظرية التواصل.

دراسة تحليلية للنصوص القرآنية في علم السلامة الصحية والوقاية الصحية

عمار جاسم مسلم

جامعة البصرة - كلية التربية البدنية وعلوم الرياضة

صادق عباس

جامعة البصرة - كلية التربية البدنية وعلوم الرياضة

الملخص

من خلال ما دلت عليه آياته الكريمة وتفسيراته الواردة عن طريقة رسول الله " صلى الله عليه وآله " والائمة الاطهار عليه السلام هو لا يعد مصدر للأحكام الشرعية فقط بل يظم العلوم المختلفة واحدى هذه العلوم الهامة هو علم السلامة الصحية الذي حاز على مساحة كبيرة نسبيا من القرآن الكريم وهو لبلوغ العافية والبرء من العيوب والآفات، والنجاة من المهالك وماهي التدابير الوقائية التي يتخذها الإنسان لمنع وقوع الحوادث . وعليه لا يمكن تحقيق السلامة الا بتوفر الأسباب، لذا يتطلب اعداد المناهج التي ترفد بالعلوم لزيادة معرفة وخبرات الفرد لتجنب وقوع الحوادث. وتهدف السلامة الصحية إلى الحفاظ على الإنسان ودفع المخاطر عنه في البيئة المحيطة . وكذلك الاحتفاظ بالكوادر العلمية من الهدر والتعرض الى الإصابات المختلفة. فضلا عن المحافظة على الفرد والاسرة والمجتمع من الإصابات المرضية . ولبلوغ ذلك يحتاج التخطيط لدرء المخاطر عن الانسان . ومن هنا يرى الباحثان تكمن اهمية البحث والحاجة اليه بالكشف والتعرف عن الآيات القرآنية التي تنطوي بين ثناياها الى علم السلامة الصحية واسلوب الوقاية والعلاج من الاصابات المختلفة التي يتعرض اليها الانسان . وما هي الاسباب الدوافع وراء تلك النصوص وآثارها على المحافظة على صحة الفرد والمجتمع الذي يسعى له الاسلام . ومن هنا تتضح مشكلة البحث بالسعي الى تحليل الوصف القرآني بعد تحدي الآيات التي تشير الى علم السلامة والوقاية الصحية.

الكلمات المفتاحية: القرآن الكريم، علم السلامة الصحية، الوقاية الصحية.

دراسة مقارنة بين الأكديّة والعربية

شيراز حميدان

الملخص

تنتمي اللغتان الأكديّة والعربية إلى مجموعة اللغات التي اصطلح على تسميتها باللغات الساميّة، وهما من فرعين وموطنين مختلفين، فالأكديّة شرقية، شاع استخدامها بشكل أساسي في بلاد الرافدين، ما بين أواسط الألف الثالث ق.م والقرن الأول ب.م، بينما وجدت شواهد العربية (الشمالية) - التي تشكلت الفصحى من لهجاتها المختلفة - في شمالي الجزيرة العربية، وتعود بداياتها إلى القرن الرابع ق.م.

هذا يعني أن الإطار المكاني (الجغرافي) لاستخدامهما مختلف، ولكنه متجاور غير بعيد، وأنهما تعاصرتا زمنياً خلال مرحلة قصيرة نسبياً. ومع ذلك اتضح لنا من البحث المقارن أن اللغتين اشتريتا في ظواهر لغوية أساسية، وهو أمرٌ نلاحظه في علاقة العربية بسائر اللغات الساميّة، مما يدفع إلى القول بأن العربية استوعبت اللغات الأقدم استخداماً في مناطق الشرق القديم، واحتفظت بمظاهر لغوية أساسية فيها.

يسعى هذا البحث إلى توضيح تلك المظاهر المشتركة بين اللغتين، اعتماداً على المنهجين الوصفي والمقارن، وضمن إطار مستويات عديدة:

١- الأصوات اللغوية وتبدلاتها؛ حيث سيتم توضيح توافق ألفاظهما مع مراعاة ظواهر صوتية كالإبدال والقلب المكاني والحذف وغيرها.

٢- الصيغ الصرفية لاشتقاق الأسماء؛ من حيث العدد والجنس والتعريف والتذكير، واشتقاق الأفعال؛ من حيث الأوزان والأزمنة، والسوابق واللواحق.

٣- الثروة المعجمية لكلا اللغتين، ومدى التوافق بين ألفاظهما من حيث الدلالات المعنوية.

إن اعتماد المنهج المقارن في دراسة اللغات السامية عامة يبين مدى توافقها مع بعضها، وصلته الوثيقة بالعربية؛ أهم اللغات السامية الحيّة؛ إلى جانب اللغتين العبرية والسريانية.

الكلمات المفتاحية: الأكديّة، العربية، دراسة مقارنة.

دلالة الصلاة (دراسة تحليلية مقارنة بين القرآن والتوراة والإنجيل)

أ.م.د. زهور كاظم زعيميان^١

الجامعة المستنصرية/ كلية التربية الأساسية / قسم اللغة العربية

الملخص:

تناول البحث دلالة الصلاة وقارن معناها بما ورد في التوراة والإنجيل ففي اللغة العربية تناولها لغة واصطلاحاً.

وبيّن البحث المعنى الاصطلاحي الاسلامي وما تدل عليه وبدأت المقارنة مع أقدم كتاب وهو الفيدا ثم التوراة والإنجيل والكنزاربا_كتاب الصابنة_، وتوصل البحث إلى أن دلالة الصلاة دلالة خاصة فالصلاة مصطلح قديم يعبر عن لقاء مفروض واجب، بكيفية ربانية بين العبد وربّه وهي مفروضة في كلّ الأديان السماوية وبأوقات متشابهة؛ فهي عبادة مشتركة بين الديانات.

قد صلى الأنبياء وذكر صلواتهم وقد ذكرت الصلاة في مخطوطات قمران بنص عنوانه: "صلاة أخنوخ". وبعد التجول في ما وصل إلينا من أقدم الكتب على وجه الأرض لمعنى الصلاة ختمت البحث بنتائج البحث وقفلت البحث بقائمة المصادر أسأل الله التوفيق والرضا.

الكلمات المفتاحية: الصلاة، القرآن، التوراة، الإنجيل، دراسة مقارنة.

دلالة مفردة "الوادي" في الادب الفارسي المعاصر

مهران اسماعيلي

عضو هيئة التدريس بجامعة شهيد بهشتي، طهران^١

الملخص

جغرافيا الوادي تدل علي الطريق التي تجري فيه المياه في الشتاء و الربيع اثر نزول المطر حتي تنتهي الي بحر أو بحيرة أو ما شابه و بما انه في المناطق العربية لاتجد ثلوجا علي الجبال، لا تستمر حركة المياه في الوادي طوال السنة. بما ان المناخ في ايران يصنف حسب البلاد الجافة و الحارة نسبيا، يمكننا القول أن الظروف المناخية بين ايران و الدول العربية متقاربين الي حد ما مما يثير الظن بان اللغة الفارسية قادرة علي اقتراح كلمة فارسية تعادل كلمة الوادي. و مع ذلك دخلت كلمة الوادي في اللغة الفارسية و استعملت في الكثير من الاشعار و النصوص من دون استقطاب معناها. اضطر اهالي بلاد فارس الي ترجمة هذه المفردة لانها كانت مستعملة في القرآن عدة مرات و بالفعل بدأ ترجمة القرآن الي اللغة الفارسية في القرن الرابع للهجرة. ليست الاشكالية انه كيف ترجم المترجمون هذه المفردة آنذاك و كيف تطورت أو تبدلت مفهوم الكلمة في زمنها ولكن الاشكالية هي انه ما هي اذن دلالة كلمة الوادي في الادب الفارسي المعاصر و كيف يستفيد منها الفرس في ادبهم المعاصر. يسعى هذه المقالة الي دراسة كيفية تغير دلالة لغة الوادي في الادب الفارسي المعاصر الي مفهوم لايقارب معناه العربي تماما.

الكلمات المفتاحية: الوادي، الادب الفارسي المعاصر،

دور الاستشراق في اللغة العربية وآدابها

علاء الدين حسين أحمد السعيدى^١

كلية الاسراء/ جامعة بغداد/ العراق

الملخص

يمكن القول بأن الحركة الاستشراقية قد إنطلقت في نشأتها الاولى من منطلق ديني- سياسي، إذ تركزت النتاجات التي كتبها المستشرقون الاوائل على دراسة حياة الرسول الكريم(صلى الله عليه وآله وسلم)، والتاريخ العربي الاسلامي في القرون الهجرية الثلاثة أو الاربعة الاولى. ولقد أخذت دراسة التاريخ حيزاً واسعاً في دراسات المستشرقين، وخاصة فيما يخص التاريخ العربي الاسلامي. ولقد صنفت الحركة الاستشراقية الى مدارس عدة، ولقد إحتلت المدرسة الاستشراقية البريطانية مكانة بارزة إذا ماقورنت بالمدارس الاخرى، كما يعد الاستشراق الفرنسي من أقدم المدارس، وأن أول كرسي للغة العربية تأسس في باريس وفي (كولج دي فرانس عام ١٥٣٩ م). وتأسس الكرسي الاخر للغة العربية في (جامعة ليدن بهولندا عام ١٦١٣ م). وهكذا نشأت المدرستان الفرنسية والهولندية اللتان إتصف مستشرقها الاوائل بأهتمامهم باللغة العربية والادب العربي. كما يمكن إضافة الاستشراق الروسي والالمانى والامريكى فلكل منهم مدرسة ومستشرقين. ولا بد، ونحن نستعرض المدارس والاتجاهات الاستشراقية من القول بأن هناك سمة اخرى إتصفت بها المدارس الاستشراقية ألا وهي صفة (التبشير) وخضوعها للتأثير الديني، نأمل أن يستعرض البحث جهود المستشرقين من خلال مدارسهم كافة والجهود التي بذلوها في خدمة اللغة العربية غير متناسين الاهداف التي كانوا يستنبطونها وصولاً الى أهم النتائج والاستنتاجات التي توصل اليها البحث. الكلمات المفتاحية: الاستشراق، الفرنسي، والبريطاني، والهولندي، والالمانى، والأمريكى.

دور الترجمة في إثراء الحقل المعجمي "العتاد" لجميل عبد الله أنموذجا

محمد منصور جبريل^١

قسم اللغة العربية، جامعة بايرو-كنو-نيجيريا

الملخص

يهدف البحث إلى كشف الغطاء عن دور الترجمة في إثراء الحقل المعجمي من خلال دراسة معجم العتاد للكاتب النيجيري جميل عبد الله الكنوي، والذي اتخذ الترجمة وسيلة جوهرية لنقل المواد اللغوية إلى المتلقي عبر حقول دلالية متنوعة، ما أدى إلى توفير كم كبير من المصطلحات اللغوية في معجمه، كما فتح بابا واسعا على مصراعَيْه لتعليم ثلاث لغات: العربية والهوسا والإنجليزية، لمواكبة التطور الحضاري في التأليف المعجمي. وقد سلك الكاتب منهجا حديثا في إلحاق الفصول بنماذج من الملاحق المصورة سعيا إلى تزويد الطلاب والدارسين بمعان يحتاجون إلى معرفتها في مختلف الحقول الدلالية. وتتمثل أهمية البحث في إبراز دور المؤلف في الساحة المعجمية؛ وقد سعى الباحث إلى تقديم التوضيحات والاستدراكات لبعض المصطلحات الواردة في المعجم، أضف إلى ذلك إظهار أثر الترجمة في تأصيل المصطلحات واستحداثها في المعجم المدروس. وبما أن الدراسة تظهر أثر الترجمة في المعجم المزدوج، فما مجهودات جميل عبد الله الكنوي في التأليف المعجمي؟ وما أثر الترجمة في تأصيل المصطلحات واستحداثها في معجم العتاد؟ وما منهجه في تشكيل المادة المعجمية؟ وكيف أسهم المعجم في تزويد القراء بالحصيلة اللغوية؟ وسيوظف الباحث المنهج الوصفي التحليلي لإبراز مضامين بحثه.

الكلمات المفتاحية: المعجم، المزدوج، الترجمة، الإثراء، الحقول الدلالية.

دور الشعب الهوساوي في إثراء الأدب النسوي في نيجيريا مريم بللو آدم أ نموذجاً

عكاشة إبراهيم^١
بشير عبد الله ثاني^٢

الملخص

يعنى بالأدب النسوي ما أنتجته قرائح النساء الأدبيات للسير جنباً بجنب في الركب الأدبي للأدباء الرجال في الساحة الأدبية عامة، ولذا يرى البعض أن الأدب أدبان؛ أدب يصدر عن النساء بخصائصه، وأدب آخر يصدر عن الرجال بخصائصه، وهذا طبيعي لأن لكل من المرأة والرجل عالمه الخاص. حيث أن للمرأة زوايا نظر وموضوعاتها ومواقفها التي اكتسبتها إياها تجربتها الفردية. والمرأة الهوساوية من الشعب النيجيري وإن كانت على هامش الشعر العربي النيجيري منذ العصر الفودي إلى اليوم؛ إلا شعرها يُشكل نوعية مهمة للإنسانية كافة حيث يضيف نوعاً من حضور السيدات في الساحة الأدبية النيجيرية، كما يُشكل إغناء التراث الشعري في الأدبي العربي، وقد اختار البحث ديوان (أمثال لآمال) لمريم بللو آدم للدراسة، وسيجيب البحث عن تساؤلات تمثل إشكالية البحث، وهي: ما ديوان أمثال لآمال؟ ما الموضوعات المطروقة في الديوان؟ ما صدق العاطفة للشاعرة في الديوان؟ كيف أثرى الديوان الساحة الشعرية النيجيرية؟ ويعتمد على المنهج الوصفي التحليلي، أملاً للوصول إلى نتائج مثرية.

الكلمات المفتاحية: الشعب الهوساوي، الأدب النسوي، نيجيريا، مريم بللو آدم.

١ - ukashatu2@gmail.com

٢ - bashirabdullahisani@gmail.com

الرمزية وملامحها في الأدبين الأوروبي والعربي

حسين أبويساني^١

أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة الخوارزمي - طهران

حسين جوكار^٢

طالب الدكتوراه في فرع دراسات الترجمة العربية بجامعة طهران

الملخص

إن المقصود من الأدب هنا هو الشعر والنثر، سواء كان عند العرب أم غيرهم من الشعوب. ولما كانت الرمزية قد أخذت شكل مذهب أدبي معروف في الأدب الأوروبي بوجه عام، وفي الأدب الفرنسي بوجه خاص، على الدارس لهذا الموضوع - الرمزية في الأدبين الأوروبي والعربي -، أن يعرض في البداية مفهوم الرمزية الأوروبية. ولهذا يقوم البحث بتبيين الرمزية لغةً واصطلاحاً وكيفية نشأتها؛ أولاً في الأدب الأوروبي وثانياً في الأدب العربي. قد اعتمدنا في كتابة هذه الدراسة المنهج الوصفي - التحليلي، وتهدف الدراسة الحالية إلى معرفة الرمز والرمزية لغةً واصطلاحاً، وتقديم أهم خصائص المدرسة الرمزية، ثم تحديد كيفية نشأة المدرسة الرمزية في الأدب الأوروبي، وأخيراً تحديد كيفية نشأة المدرسة الرمزية في الأدب العربي.

الكلمات المفتاحية: الرمز والرمزية، المدرسة الرمزية، الأدب الأوروبي، الأدب العربي.

١ - Ho.abavisani@yahoo.com

٢ - Hossein.jowkar@gmail.com

الرواية الجزائرية بين التجريب والبحث عن الهوية، رواية العثمانية لطيب صياد أنموذجا

بن أحمد تسعديت^١

جامعة مولود معمري تيزي وزو الجزائر

الملخص

ارتبط مفهوم التجريب في الرواية العربية منذ ميلاد حركية الإبداع الروائي العربي من جانب وبوادر التجديد على مستوى البناء والدلالة وفق التخيل الروائي من جانب آخر، بهدف التملص من سلطوية النموذج السابق خاصة الكلاسيكي الواقعي منه ببنيته السردية والثقافية والسياسية، فاللغة لم تعد أداة إبلاغ فقط ولكنها أصبحت فعل إبداع قادر على بناء نص روائي متميز تشتغل صيرورته داخل اللغة والمجتمع معا، ولأن انفتاح الرواية على ما لحق باللغة وطرائق التعبير من تطور قد يكون ذا وظيفة مزدوجة، فهو جانب يعكس تحول الرواية ذاتها.

تحاول هذه الدراسة الكشف عن مدى استثمار الروائي للآليات الكتابية الروائية الجديدة، وبيان لمساته الخاصة وبصماته التجريبية في "روايته العثمانية"، وكيف تستقطب القارئ وتشجع فيه فعل القراءة باستشراف مضامين الكتاب وأحيانا أخرى تزيحه عن المعنى المقصود وتدخله في متاهة معاني وتأويلات رأس خيطها -ولا بد- هي القراءة الفاحصة، ولا يختلف دورها هنا عن تفعيل القارئ واشتراكه في صنع المحتوى، وانطلاقا مما سبق تحاول دخول معمار رواية "العثمانية" للطيب صياد وعالمه الخاص، من خلال اكتشاف صورة الآخر المتجدرة في ثنايا روايته العثمانية. ومن هنا تتشكل إشكالية البحث وتمثل في: كيف استطاعت الرواية الجزائرية تقديم صورة الآخر، وتمثيلها للقارئ، والتساؤل عن ماهية التجريب وكيفية تجسيده في رواية "العثمانية"، وما هي الحيل التي اعتمدها الطيب صياد في هذا المجال؟، ثم ما هي العناصر الأدبية وغير الأدبية التي جربها الروائي لتأثير روايته وإغنائها؟

الكلمات المفتاحية: رواية العثمانية لطيب صياد، الرواية الجزائرية، التجريب.

الرواية الرحليّة: إشكاليّة الأنا والآخر في رواية "الأشجار واغتيال مرزوق"

علي صليبي المرسومي

كلية التربية الأساسيّة/الجامعة المستنصريّة - جمهورية العراق

الملخص

تعدّ رواية "الأشجار واغتيال مرزوق" لعبد الرحمن منيف رواية رحليّة تعكس إشكاليّة العلاقة بين الأنا والآخر على أكثر من شكل، تتألف الرواية من قسمين كبيرين يرويها راوٍ ذاتي هو شخصيّة مركزيّة من شخصياتها واسمه "منصور عبد السلام" المترجم وعالم الآثار المسافر عبر القطار إلى خارج وطنه. يمثّل القسم الأول سيرة شخصيّة "إلياس نخلة" تاجر الملابس القديمة (والمهرب) الذي لا يجد توافقاً مع قيم وأعراف قريته، بعد أن يخسر أشجاره التي ورثها في القمار ويخسر زوجته أيضاً، فيما يتناول القسم الثاني سيرة "منصور عبد السلام" المتصادم أيضاً مع واقعه داخل الوطن، حيث يفصل من وظيفته الجامعيّة ويرفض حين يتقدم لخطبة امرأة يحبها ويعيش تجربة الاعتقال ثم اغتيال رفيقه مرزوق. تتقابل الشخصيتان المركزيّتان في الرواية داخل إشكاليّة الأنا والآخر، إذ إنّ شخصيّة "منصور عبد السلام" هي المثقف المتأزم المهوم بالسياسة ومخارجاتها ومشاكلها، في حين تدخل شخصيّة "إلياس نخلة" بوصفها شخصيّة رجل عادي مغامر مقامر، لكن يجمعها الصراع مع الآخرين في المكان والوطن، فهما يمثلان أنا واحدة على الرغم من الفارق الكبير بينهما ليكون الوطن في هذه الحالة هو الآخر لهما معاً، حيث تقوم الشخصيتان بترك الوطن والرحيل عنه لعدم وجود أي نوع من التصالح بين الطرفين. تمثّل هذه الرواية بداية مشروع عبد الرحمن منيف في تحليل شخصيّة المواطن العربي المعاصر المهزومة من الداخل، على النحو الذي يضطرّها إلى الرحيل عن الوطن والبحث عن وطن بديل في إشكاليّة خطيرة يعيشها الواقع العربي، وتتجلّى في أنا الفرد المهزومة المطارذة من جهة، والأرض والوطن والمجتمع والأسرة بوصفها آخر من جهة أخرى. الكلمات المفتاحيّة: الرواية الرحليّة-الأنا والآخر-الشخصيّة المركزيّة-الصراع الاجتماعي-الإشكاليّة.

سلامة اللغة العربية بين عَقَبَاتِ الماضي والحاضر

أ.د. صباح عباس عنوز

رئيس اللّجنة المركزية لسلامة اللغة العربية/جامعة الكوفة

الملخص

فقد بَقِيَتِ اللغةُ العربيةُ مَحَجَّةَ الصفاءِ الوجداني، وشَمَسَ النقاءَ اليقينيَّ عند ابنائها، إذ جعلَ الأولونَ كَلِمَهَا فَيضاً لِلعطاءِ، وأسَرَجَ اللاحقونَ انتماءَهم إليها قِنديلاً للوفاءِ، فكانتْ حُرُوفُهَا متصلةً بِصَحْوِ الضميرِ ونبضِ الشيمِ، وآبَتْ كَلِمَاتُهَا معجونةً بِصدقِ النيةِ وسلامةِ الدَّمِ، ترصدُ سيرَهَا الحاقِدونَ والعاقِبونَ، لكنَّهُم تاهوا في مَمَرَاتِ فضائِها، واساقطتْ أفكارُهم في بَحْرِ عطائِها، فغرقتْ أفكارُهم في رُوعِ مكائِدِهِم، وتصحرتْ آراؤُهُم في يبابِ دوافعِهِم، فبقيتْ لغتُنا رُواءاً يُغذّي جسدَ الجَدْبِ، وعنقواناً يَلَوْنُ صورَ الحبِّ، يومضُ نداءُ الرحمةِ في دلالَتِها، وتهطلُ القداسةُ من عباراتِها، فاستقامتْ شجرةٌ طيبةٌ تنأى عن الانحناءِ وتؤكدُ الإِتماءَ، تُماطلُ الرياحَ والتصدّي وتُعلِنُ البقاءَ والتحدّي مصداقاً لقوله تعالى: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (الحجر/ ٩)، ثم إنه سبحانه منحها قدسيّتها حين قال: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (يوسف/ ٢)، فباتتِ الجماعُ الأولُ للعربِ، بوصفها لسانَ حالِهِم الذي به قدّموا فيضَ ابداعِهِم الشعري، وجميلَ عطائِهِم النثري، فبانَ تألُّقُهُم في نصوصِها وَوَضَحَ تفاضُّلُهُم في كلامِها، فيها تحدّثوا بما يخصُّ حياتَهُم وثقافتَهُم، وكانَ معيارُهُم في ذلك سبِكُ اللغةِ، والإعْتناءُ بانْتقاءِ مفرداتِها وتَحْيِيرِ ألفاظِها، فَعَوَّلُوا على دلالَتِها كَيْ تَأخُذَ مأخِذَها في العقولِ والنفوسِ، فكانتْ (مُوحَّدةً في صيغِها وتراكيبِها، ولا يختلفُ ما رُوِيَ إلا في بعضِ الألفاظِ التي كانتْ تشيعُ في منطقةٍ مِنْ دُونِ أُخْرَى)، وقد التفتَ إلى ذلك ابنُ الأَبناري (ت ٥٧٧هـ) في دراستِهِ للأقوالِ والأمثالِ، فظلتْ لغتُنا شامخةً معطاءً، إذ يُنْبَهُرُ الباحثُ وهو يجدُ اللغةَ العربيةَ نهراً صافياً ممتداً منذ جذورِ نَشأتِها مازاً بين مَظَاهِرِ حضاراتٍ وثقافاتٍ ورؤى فكريةٍ مرّت على الأمةِ العربيةِ في سَلْسَلَةٍ مِنَ الأزمنةِ المُتَعاقِبَةِ، الأمرُ الذي استدعى (أوضاعاً لغويةً جديدةً تُعَبِّرُ عنها وتستوعبُها وهذا ما حدثَ فعلاً)، ولم يَكُنْ ذلك على حسابِ بِنيتها اللغوية، فقد بَقِيَتْ متصلةً الكيونةِ والدلالةِ حتّى اليوم. ومَهْمَا يَكُنْ من أمرٍ فلم يَجِدْ مُسْتَنطِقٌ للتاريخِ وحوادثِهِ، ومُسْتَقْرِيٌّ لِلكَلِمِ ومَسارِبِهِ لغَةً في التاريخِ قصدَها الحاقِدونَ مثلَ اللغةِ العربيةِ الفُصحى، فكانَ الهدفُ الإعتداءَ على معيارِئِها، وتحطيمَ كَيُونِئِها، والهُجُومَ على هُويئِها شكلاً ومضموناً، مبنًى ومعنىً.

الكلمات المفتاحية: سلامة اللغة العربية، الماضي، الحاضر.

شعرية المكاشفة وسؤال الذات والآخر في شعر أديب كمال الدين

أ.د كريمة نوماس محمد المدني

جامعة كربلاء / كلية التربية للعلوم الإنسانية

الملخص

إن مثيرات الصورة الشعرية وفاعلية قدرتها الإبداعية تكمن عبر نمط التحوارات الذاتية مع الآخر في نصوصه الشعرية وتجاوز الواقع الشخصي الى عالم يحاوره بمخيلته وواقعه، لذا فان لحظة التكثيف الشعوري تنكشف عبر تلك الحوارات الشعرية المشحونة بالمثيرات العاطفية المشهدة المتنوعة، فتتبدى صور الآخر عبر الشاعر بعوالم شعرية وتتضح إشارات المتقدمة بالدلالات التصويرية والقيمات المتعددة من الآخر المقدس والآخر المدنس والآخر الوطن والسلطة والمرأة .

الكلمات المفتاحية: أديب كمال الدين، شعرية المكاشفة، سؤال الذات والآخر .

صورة الآخر العربي في حكاية فريدون من الشاهنامه للفردوسي

يدالله احمدي ملايري

أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية بمجمع الفارابي بجامعة طهران

الملخص

إنّ الشاهنامه ملحمة الإيرانيين الكبرى، وإحدى أكبر الملاحم في تاريخ الأدب العالمي وربما أكبرها، بها أخلد الشاعر أمجاد الإيرانيين القدماء ولغتهم، لكنّ هذه الملحمة بالإضافة إلى جوانبها القومية الوطنية الإيرانية، لها أهميتها الكبرى في جانبها الإنساني، خاصة حين ترسم الإنسان الإيراني في علاقاته بـ "غير الإيرانيين"، ويتراءى لنا أنها تنصف "الآخر الأجنبي" لا سيما إذا كان هذا الآخر قريباً من الإيرانيين من الناحية الحضارية والثقافية والسياسية والتاريخية والجغرافية، وهذا ما نراه حين يرسم صورة الآخر العربي اليمني المتمثل في "حكاية فريدون" بملك اليمن "سرو"، ونرى يرسمه النص الشاهنامي ملكاً حكيماً يتعامل بعقلانية وانفتاح مع الآخر القوي المتمثل بـ "ملك العالم فريدون"، كما أنّه يحترم المرأة وحقها في اختيار الزوج الذي تراه مناسباً، مع أنّ في النص ما يبدو للوهلة الأولى أن هذا العربي اليمني الذي يشكو حظه الذي أرزقه ثلاث بنات يشكوه لكرهيته للنساء.

الكلمات المفتاحية: صورة الآخر، حكاية فريدون، الشاهنامه للفردوسي.

صورة "الأخر" الغربي وتمظهراته في المُتون الرحلية العربية

حميدو سارة^١

اللغة العربية وآدابها جامعة مولود معمري - تيزي وزو/ الجزائر-

الملخص

إن علاقة الأنا بالآخر في الزمن البعيد كانت مبنية على الصراع التام؛ كلها عالم متأزم إذ أنها علاقات امتازت بالتنافر والصدام، وأنتجت آثاراً ضربت في جذورها ولا مست القيم والأفكار، فهذه الإشكالية من التيمات التي نحت نحو الدراسات الأدبية والفكرية في السنوات الأخيرة وشكلت نظريات وقراءات لتحديد هوية الطرفين، وكيف يتحقق عنصر المثاقفة بينهما، فكانت الرحلة باعتبارها التربة الخصبة والأكثر نجاعة على غيرها من الأجناس الأدبية في تمثيل هذه التفضلات - الأنا والآخر - بعد الرواية التي تنادي بها، إذ يغدو أدب الرحلة مرتبط بذات الرحالة وتتفاعل معها بكل القواسم التي تجمع الرحالة برحلته، فالرحلات التي قام بها العرب نحو الغرب أسست الرؤية والوعي بالآخر، فهذه الورقة البحثية هو التعرف على الثقافة الغربية إذ أن "الأنا" العربية وهي تنظر إلى "الآخر" المُختلف أولت الاختلافات العقدية واللغوية والشكلية، إلى جانب القومية والعرقية (اللغات والأديان والثقافات والمرجعيات، ...). ونحن بصدد البحث عن صورة "الآخر" الغربي وتمظهراته في المُتون الرحلية العربية مركزين على الصورائية التي تناولها الشاعر الرحالة باسم فرات في كتابه أمكنة تلوح للغريب ومن هذا الطرح تبادرت إلى أذهاننا جملة التساؤلات لتكون منطلق دراستنا ألا وهي: المقارنة والموازنة بين وضعتي "الأنا" و"الآخر"، وذلك بالكشف عن الحثيات التي جعلت من "الآخر" قيمة ثقافية وحضارية مُثيرة للدهشة والانبهار؟ كيف انحصرت المثاقفة بينهما بين القبول والرفض؟ كل هذا وذلك...، ستحاول هاته الدراسة البحث فيه بقدر من الجهد المتاح.

الكلمات المفتاحية: النص الرحلي، الصورائية، السلوك والفكر، الاندهاش والانبهار.

صورة الآخر الفرنسي في الرواية الجزائرية، معمر حجيج أنموذجا

نادية مرج

طالبة دكتوراه المركز الجامعي عبد الحفيظ بوصوف - ميلة. - الجزائر

الملخص

تعد ثنائية الأنا والآخر من أهم مباحث الأدب المقارن، إذ تحيل هذه الثنائية الجدلية في الأغلب على الصراع الطبقي والحضاري والثقافي، وهذا الصراع ألهب خيال المبدعين وحرك أقدامهم ما جعل الخطابات الأدبية أرضا خصبة تغذيه، فكانت الرواية في صدارة الأجناس الأدبية التي تبنت هذه العلاقة بين الأنا والآخر، إذ لا نجد نصا روائيا إلا وفيه بعض من شظايا هذه الثنائية الجدلية أو ثنائيات ارتبطت بها من حيث المفهوم كثنائية الشرق والغرب، المركز والهامش، الفوقية والدونية، الذكورة والأنوثة...، فمقدرة الرواية على احتواء المجتمع والتعبير عنه مكنتها من الكشف عن الصراع والصدام القائم بين الأنا والآخر. واهتم الباحثون في مجال الدراسات الأدبية المقارنة بتقصي صورة الآخر من خلال الغوص في خبايا النصوص الأدبية بغية الوصول إلى الصورة التي يرسمها أدب شعب ما حول شعب آخر وثقافته وعاداته وتقاليده، فالآخر في نظر الشعوب هو من يختلف في لغته أو عرقه أو انتمائه الديني والجغرافي، وصورة الآخر تضمّر في ثناياها صورة الأنا وثقافته. والرواية الجزائرية زحرت بصورة الآخر الفرنسي الذي بقي عالقا في أذهان الجزائريين بالرغم من الاستقلال، إلا أن صورة الفرنسي ظلّت محفورة في ذهن المبدع الجزائري وهو ما تجسد في كتاباتهم حيث تلاقح الخيالي مع الواقعي التاريخي، لذلك تسعى هذه المداخلة إلى إبراز صورة الآخر الفرنسي في روايات معمر حجيج بما تحمله من مرجعيات ثقافية وكولونيالية، بالإجابة عن التساؤلات التالية:

كيف هي الصورة التي رسمها الروائي الجزائري عن الآخر الفرنسي؟

على ماذا اعتمد الروائي معمر حجيج في تصويره للآخر الفرنسي؟

وهل اتخذت صورة الآخر في الروايات نمطا واحدا؟ أم تأرجحت بين السلبي والإيجابي؟

الكلمات المفتاحية: الآخر، الفرنسي، الرواية الجزائرية، معمر حجيج.

صورة الآخر في الأدب العربي

الوردي غنيمي^١

جامعة عباس لغرور خنشلة الجمهورية الجزائرية

الملخص

لقد تأسس الآخر على مفهوم الجوهر، فكل ذات له سمة أساسية تحدددها، مما يجعل الآخر يختلف عنها ولا ينتمي لها، فتشكلت جدلية إرادة البقاء مقابل إرادة الهيمنة التي تريد طمس هوية الآخر، أو استبدالها بهوية أخرى، وتزداد معرفة الإنسان عن طريق المواجهة مع الآخر، فلا يدرك الإنسان ذاته إلا بوجود غيره. فالآخر نقيض الأنا، فقد شاع استعماله كمصطلح في دراسة الخطاب، خاصة في الفلسفة الفرنسية عند سارتر وفوكو ولاكان، فالآخر هي ذات أخرى، أو ذات مغايرة من البشر ذات هوية موحدة بالمقارنة مع الأنا، التي لها هوية موحدة تختلف عن الآخر. إن استنطاق السرد الجزائري خاصة في ظل الاستقلال يبرز العلاقة بين الأنا والآخر، الذي يمثله الاستعمار بكل انكساراته، فتجلى الصراع الثنائي بين قوة الأنا وانهزام الآخر، فظهر الأخير في أبشع صوره من اضطهاد وقمع للحريات والتعذيب والقتل واحتقار الجنس الآخر وغيرها من الصور التي حملها السرد الجزائري في وصف الآخر- الاستعمار-، فكشف المتن الروائي الجزائري عن ثقافة الممانعة وعدم تقبل ممارسة الآخر انطلاقاً من تجربته وتاريخه مع الآخر. لقد اتجهت الرواية الجزائرية - خاصة بعد الاستقلال - إلى تكوين عداوة تاريخية مع المستعمر، فتوارثتها الأجيال الثقافية عبر مسرديات متوالية في التاريخ الإبداعي للأدباء الجزائريين.

الكلمات المفتاحية: صورة الآخر، الأدب العربي، الجزائر.

صورة الآخر في شعر البحتري

ميساء محمد كريم

معهد الفنون الجميلة رئيس قسم الخط العربي والزخرفة

الملخص

إن علاقة العرب بالآخر علاقة قديمة ترجع الى ما قبل الاسلام حيث اتصل العرب بالفرس والروم عن طريق الجوار والتجارة. وبرزت صورة الآخر بشكل مكثف في شعر كبار شعراء العصر العباسي امثال ابو تمام والمتنبي والبحتري وهو محور بحثنا في الدراسة .

وبينت الدراسة ان حضور الآخر عن شعراء العرب كانت له تجليات متنوعة تتعلق باطلاع الشاعر واتساع ثقافته ومعاصرته للعلاقة بين العرب والآخر وستناداً الي تطور الحياة العربية وشفافيتها ورغبتها الحقيقة في التعاطي الانساني الخلاق مع الآخر.

تتناول مشكلة البحث في كيفية تناول الشاعر البحتري صورة الآخر من خلال مقاله في اشعار للطبيعة والمدح وهي محاكاة للمرأة في كل أوصافها وتجلياتها الانسانية والحسية. وتكمن اهمية البحث والهدف منه هو الوصول الى تأكيد قدرة الشاعر البحتري في الموازنة بين صورة الآخر (الطبيعة) وبين مايعنيه من قول شعري حسي مبطن داخل قصائده في الوصف والمدح خاصة والغزل عموماً. ونحاول في بحثنا تأكيد حقيقة صورة الآخر التي اغفل النظر عنها خصوصاً في شعر البحتري باعتباره شاعراً وصافاً فقط، واثبات حقيقة الآخر في شعره. ويقع منهج البحث في اطار المنهج الوصفي والتحليلي حتى يصل الى غاية التحليل النفسي عند البحتري في بعض قصائده الحسية الموعلة بالمشاعر والعواطف في صورة الابداع الفكري العربي بصورته الشعرية.

الكلمات المفتاحية: البحتري، الشعر العباسي، صورة الآخر .

صورة الآخر في المسرح الجزائري قراءة في مسرحية "هستيريا الدم" لعز الدين جلاوجي

شهيناز حاج عزام^١

طالبة دكتوراه كلية الآداب واللغات - جامعة: ٠٨ ماي ١٩٤٥ قالمة (الجزائر)

الملخص

يعدّ المسرح فنّاً وحنساً أدبياً استطاع أن يتربع على عرش الدراسات الثقافية والأدبية اليوم؛ ذلك أنّه أداة فعّالة تعكس التجربة الإنسانيّة حركة وقولا، وقد عرف تطورا ملحوظا على مرّ العصور بما في ذلك المسرح العربي والجزائري على وجه الخصوص. لطالما ارتبط المسرح بالإنسان والواقع بتبنيه لمسألة الهوية الثقافية للشعوب، فكان بمثابة روح الأمة والمرآة العاكسة لها التي تعكس أحلامها وتطلعاتها عبر الزمن، استطاع بذلك اختلاج الذات الانسانية وملامسة جوهرها بمخاطبته كافة الشعوب بشرائحها المختلفة وبذلك لعب دورا هاما في توجيه الحركة الثقافية عبر فضاء ركحه مجسداً تمثلات البشر لذواتهم والآخر. يعدّ هذا الاخير (الآخر/ other) من بين المسائل التي أرقت الفكر الإنساني منذ القدم؛ وقد ارتبط هذا المفهوم بشكل وثيق بالهوية والاختلاف، حيث أنّ الهوية محدّدة في جزء منها كاختلاف عن الآخر، وهو ما أفرز لنا ثنائية الأنا والآخر التي شكلت جدلا فلسفيا ألقى بظلاله على الساحة الأدبية مؤسسا لمفهوم الغيرية وهو من المفاهيم الأساسية في صوغ الذات الانسانية بأكملها، لأنّ إحساسنا بالذات لا يمكن أن يتكون إلا في مقابل شيء آخر غير الذات، كلّ ذلك سنحاول تتبعه ورصد حيثياته من خلال ورقتنا البحثية الموسومة بـ "صورة الآخر في المسرح الجزائري".

الكلمات المفتاحية: المسرح / الهوية / الذات / الآخر / المسرح الجزائري / الغيرية / الاختلاف.

صورة الإيرانيين في سينية البحري

يدالله أحمددي ملايري

أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية بمجمع الفارابي بجامعة طهران

الملخص

إنّ البحري من أشهر الشعراء العباسيين، وأبرزهم في الوصف، وقصيدته السينية الرائعة بمطلعها الشهيرة "صنت نفسي عما يدنس نفسي" في وصف إيوان كسرى بالمدائن من آيات الشعر العربي، إذ فتح بها الشاعر باباً جديداً من أبواب الشعر في الأدب العربي هو "البكاء على الممالك الزائلة". وبما أن الموضوعة الرئيسة لهذه القصيدة العلاقة التي تربط الإنسان العربي المتمثل في الشاعر البحري بالفضاء الإيراني وإنسانه المتمثلين في إيوان المدائن والذين سكنوه بالأمس، فحاولت الدراسة تسليط الضوء على ملامح صورة الإيراني في هذا النص، وتبين في النهاية أنّ الشاعر يكنّ إجلالاً واحتراماً بالغين للإيرانيين الذين منوا على الشاعر وقومه اليمنيين حين ساعدوهم في التخلص من الاحتلال الأجنبي الحبشي لليمن، فيجعل الشاعر أطلال قصور الساسانيين في المدائن، ملاذاً يلوذ بها وسط الاغتراب والقهر الذي يشعر به في الزمن الذي "أصبح محمولاً هواه مع الأخص الأخص"، إذ يتسلى عن الحظوظ بآل ساسان وما تبقى منهم الآثار والمآثر.

الكلمات المفتاحية: البحري، الشعر العباسي، صورة الإيرانيين.

صورة الإيرانيين في كتابات المفكر محمد محمدي ملايري

ودورهم في ترسيخ دعائم الديانة الإسلامية قبل الفتح الإسلامي

غلامعباس رضائي هفتادر

أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية بجامعة طهران

الملخص

تقول الفكرة العامة الشائعة إنّ الإيمان الإيراني برسالة الإسلام ترسّخ بعد الفتح الإسلامي - أو ما يحلو للبعض إطلاق "الغزو العربي" عليه ومن ثم اعتباره غزواً أجنبياً - للأراضي الإيرانية الساسانية. لكن هذا البحث، ومن خلال تركيزه على دراسات المفكر الإيراني الدكتور محمد محمدي ملايري، يريد تسليط الضوء على حقيقة تاريخية تؤكد أنّ "الإيرانيين" القاطنين في "شبه الجزيرة العربية"، ولا سيما اليمن، هم الذين ترسّخ الإيمان برسالة الإسلام في قلوبهم، بعد تعرّفهم إلى النبي محمد (ص) ومعتقده الحديث، فبدلوا قصارى جهودهم من أجل ترسيخ دعائم الدين الجديد في "شبه الجزيرة العربية" وإنقاذه من عداة القبائل العربية التي كانت تحاول القضاء عليه، لا سيما في العقبتين الأساسيتين اللتين واجهتا حياة الديانة الإسلامية الناشئة، وهاتان العقبتان هما ادعاء النبوة من جانب بعض العرب وعلى رأسهم الأسود العنسي، وحروب الردّة، وكادت هاتان العقبتان أي ادعاء النبوة والردّة أن تقضيا على الديانة الجديدة لو لم يكن المؤمنون الحقيقيون بالديانة الجديدة، ولا سيما الإيرانيين الحاكمين على الأراضي اليمنية وقفوا بشجاعة في وجههما. هذه الحقيقة التي تقول بدور الإيرانيين في إرساء دعائم الديانة الإسلامية قبل الفتح الإسلامي للأراضي الإيرانية الساسانية، وهي ما ينقض العقيدة الشائعة بأنّ العرب وقفوا إلى جانب النبي محمد (ص) في ترسيخ جذور الرسالة الجديدة، في حين أن العجم، لا سيما الإيرانيين وقفوا في وجه هذه الديانة الجديدة. ويلقي المفكر محمّد محمد ملايري الضوء على هذه الحقيقة التاريخية المسجّلة في المصادر التاريخية الأولى للعصر الإسلامي، ويحللها تحليلاً متعمقاً منهجياً، وذلك عبر الأجزاء الستة لرائعته "تاريخ إيران وثقافته طيلة الانتقال من العصر الساساني إلى العصر الإسلامي" (تاريخ و فرهنگ ايران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی). وتحاول هذه الورقة من خلال إعادة القراءة لهذه الحقيقة التاريخية أن تساعد في ردم فجوة تاريخية عميقة بين ساكني المنطقة خاصة الإيرانيين والعرب، هذه الفجوة التي تعمّقت أكثر خلال العقود الأخيرة بفعل التخلف وغياب الاتصال الثقافي الفكري الحضاري بين "شعوب المنطقة"، وبفعل الهزائم التي عاشته هذه الشعوب بعد نهضتها في نهاية القرن التاسع عشر وبداية القرن العشرين من سباتها العميق، حين احتك بالحضارة الغربية الجديدة.

الكلمات المفتاحية: محمد محمدي ملايري، الإيرانيون، الإسلام، ادعاء النبوة، الردّة

"كيف ترضع الذئبة دون أن تعضك" و"القاهرة صورة الإيطالي في روايتي الصغيرة" لعمارة لخوض

سعيدة حمداوي^١

الجامعة: العربي بن مهيدي أم البواقي - الجزائر

الملخص

تهتم هذه المداخلة ببيان تمثيلات الشخصية الإيطالية في عمليين روائيين جزائريين صاغهما باللغتين العربية والإيطالية الروائي عمارة لخوض، وهما "كيف ترضع من الذئبة دون أن تعضك" و"القاهرة الصغيرة". حيث سنتوقف عند المحمولات التي ضمنها الروائي شخصياته الإيطالية الموزعة بين الروائيتين (بوابة العمارة بندتا إسبوزيتو، صاحبة العمارة إلزابتا، ستيفانيا مسارو، ماورو بيتاريني، كريستيان مازاري وغيرهم من الشخصيات)، انطلاقاً من مجموعة الرؤى والأيدولوجيات المعبرة عن مواقف تخدم استراتيجيات الروائي.

الكلمات المفتاحية: رواية كيف ترضع الذئبة دون أن تعضك، القاهرة الصغيرة، عمارة لخوض، صورة الإيطالي .

صورة المرأة في الرواية السعودية «روايات زينب أحمد حفني أنموذجاً»

فاطمه اكبري زاده^١

الأستاذة المساعدة بجامعة الزهراء

عاطفة أنصاري^٢

طالبة ماجستير بجامعة الزهراء

الملخص

دراسة الصورة الأدبية أو الصورولوجيا هي أحد فروع الأدب المقارن وهي دراسات قد اهتم الباحثون بها في الآونة الأخيرة لفهم القضايا والصراعات الدائرة بين الأنا والآخر والعلاقات البينافردية بينهما. هذه العلاقات ترسم في الأدب العربي عاماً والأدب السعودي خاصة بكيفيات متنوعة وفي النطاقات الاجتماعية المتنوعة؛ إذ يمكن أن تتابع هذه العلاقات عبر مقولة الجنوسة ونسبة العلاقات بين المرأة والرجل في النظام الفحولي السعودي. على الرغم من القيود الذكورية على المجتمع السعودي، فإننا نشهد اليوم ظهور جيل من الكاتبات كالروائية "زينب أحمد حفني" وهن يعطين الصورة المعهودة والمستقبلية للمرأة عبر تطرقهن إلي ثنائية الأنا والآخر في ظل الجنوسة. زينب أحمد حفني "تعدّ من أشهر الكاتبات السعودية وهي كاتبة وشاعرة وقاصّة وروائية من مواليد مدينة جدة عام ١٩٦٥م، ومن رواياتها «نساء عند خط استواء»، «وسادة لحبك»، «لم أعد أبكى»، التي نحاول أن ندرسها وغيرها من الكتابات هي تحلم أن يحارب الظلم و بالتحديد تقف بجانب النساء المظلومات المتروكات للأسى. هذا المقال ينوي دراسة صورة المرأة في رواياتها بناء على العلاقة المزدوجة بين الأنا والآخر. فهذه الورقة تبحث عن صورة المرأة من منظور زينب حفني وكيفية تجلّي تلك الصورة والبواعث التي حفزتها على رسم الصورة الأخرى الهامشية الدونية في المجتمع الذكوري منها. هذا المقال يتناول المنهج الوصفي التحليلي في ظلال المدرسة الأمريكية للأدب المقارن بدراسة رواياتها. وتوصلت النتائج إلى أن المرأة في المجتمع السعودي تعتبر (الآخر) ظلال النسق الذكوري وأعمالها ترفض بوصمة الرذيلة وتعاني من الحرمان وعدم الحرية والظلم. إن الكاتبة الروائية تدعو المرأة إلى أن تحترم ذاتها رغم نظرة المجتمع الفحولية ورغم أن المرأة مخذولة ليست لها الحق في الدفاع عن نفسها وقد توجد في رواياتها نموذجاً نسوياً لا تقبل الدونية والإهانات، وكأنها تدعو إلى كسر السلطوية بكونها قوية وتحترم ذاتها.

الكلمات المفتاحية: الرواية السعودية، الصورولوجيا، الأنا، الآخر، زينب أحمد حفني.

^١ -f.akbarizadeh@alzahra.ac.ir

^٢ -cmirwar@gmail.com

صورة مكة المكرمة في رحلة المستشرق "جول جرفيه كورتيلمون". المسماة "رحلتي إلى مكة المكرمة"

فريدة مقالاتي

جامعة عباس لغرور خنشلة-الجزائر-

الملخص

تعد الصورة أحسن تقانة لرؤية ملامح الآخر وفنائه، وعليه لا يمكن أن نستخفّ بالصورة التي يشكلها الرحالة/المستشرق عن فضاء الآخر في نصه الرحلي، فهي فعل ثقافي يتمظهر من خلاله تفاعل الذات مع الآخر، والاطلاع على خصوصياته واستثمارها في عملية معرفة الآخر والتواصل معه، علما أن الرحالة يمكنه أيضا أن يجسد ملامح ذاته من خلال معرفة ملامح الآخر وفنائه، وهذا يمكننا من معرفة أفكاره، وانفعالاته، وأهدافه التي تجلت في عالم نصه الرحلي.

وهذا ما نجده في رحلة "جول جرفيه" الموسومة: "رحلتي إلى مكة المكرمة"؛ إذ تمثل رؤية الذات للفضاء/مكة، والآخر؛ فكانت رحلته في حقيقتها صورة للمجتمع العربي؛ إذ عمد إلى تقديم صورة فضاء الآخر عبّر رؤيته الخاصة؛ إذ نجد الصور الإيجابية للآخر إلى جانب السلبية، وعليه فهذه الدراسة ستنتقل من مجموعة من التساؤلات منها: ما طبيعة الصورة التي رسمها "جول جرفيه" عن فضاء الآخر/مكة المكرمة؟ هل هي صورة سلبية سيطرت عليها مشاعر الكره والحقد والتسامي؟ أم أن الرحالة استطاع أن يتحرر من نزعته الشخصية؟ وهل استطاعت الرحلة أن تقدم صورة موضوعية عن هذا الفضاء، وهذا من شأنه أن يقضي على التعصب ويعزز التواصل الإيجابي بين الأنا والآخر؟

الكلمات المفتاحية: صورة الآخر، مكة المكرمة، جول جرفيه كورتيلمون، رحلتي إلى مكة المكرمة.

صورولوجيا الرقيق والجواري في الشعر العباسي

راضي بوعدار

دكتوراً في اللغة العربية وآدابها

الملخص

تكونت النفس الإنسانية من الأنا / الذات، فالنفس البشرية هي الأنا والأنا هي الذات، وما تحمله من مظاهر وخصائص ثقافية أو نفسية أو إيديولوجية، وما تشتمل عليه من أفكار، وآمال، وطموحات، وتوترات، وبالتالي فإن الذات تشكل مركز الشعور عند الانسان. وتتحقق الذات من خلال التواصل والتداخل في علاقتها المتشابكة مع الآخر. تهدف هذه الدراسة إلى تناول صورولوجيا الرقيق والجواري في الشعر العباسي، عصر الانفتاح الثقافي والفكر، وامتزاج الأجناس وتعدد الهويات ونفوذ الآخر . وتبحث في تجليات صورولوجيا الرقيق والجواري وتمثيالاته في الشعر العباسي، إذ منذُ البدء كان أثر الاسلام عظيماً في الفكر والثقافة، فقد وحدَّ العرب والمسلمين، ودشن الاعتراف بالآخرين، ضمن هوية دينية انصهرت فيها الاعراق والأجناس، وحارب الاعتداء بالاعراق والأنساب . حيث حظيت المرأة الاجنبية / الجارية في هذا العصر باهتمام الشعراء. تطورت الحياة في العصر العباسي تطوراً كبيراً، ورافق ذلك تغيير النظم الاجتماعية والسياسية والثقافية، وما هذه المظاهر والتجديدات الا مظهر من مظاهر الحضارية التي طرأت على الحياة العربية، وما أصابها من تطور ورفق ونماء، والتأثر بالرواسب والمؤثرات الثقافية والحضارية نتيجة امتزاج العرب بغيرهم من الأجناس، وحضور الآخر بأفكاره وحضارته ومعتقداته. كما انتشر الرقيق في العصر العباسي وهو من الآخر في المجتمع العربي انتشاراً كبيراً، وكان الجواري والرقيق قد تدفق الى بلاد العرب إثر الفتوحات الاسلامية وكثرة الحروب مع الاخرين. وشجع الخلفاء والولاة على استجلاب الرقيق واستخدام الجواري، فتعددت أجناس الرقيق في قصور الخلفاء ومنازل الولاة وكثرة في المجتمع العربي كثرة كبيرة. وهذا ما تحاول هذه الدراسة الى الاجابة عن مجموعة من التساؤلات ومنها:

كيف عملت الثقافة العربية على استحضار الرقيق والجواري وتقديمه؟

هل تعد صور ولوجيا الرقيق والجواري حاضرة في الشعر العباسي؟

الكلمات المفتاحية: صورولوجيا، الشعر العباسي، الرقيق، الجواري.

ضياح المعاني المجازية القرآنية في الترجمات الفارسية المعاصرة (فولادوند وبهرامپور أنموذجًا)

غلامعباس رضايي هفتادرا^١

أستاذ مشارك في اللغة العربية وآدابها بجامعة طهران، طهران، إيران.

محمدحسن أمراي^٢

أستاذ مساعد في اللغة العربية وآدابها بجامعة ولايت، إيرانشهر، إيران.

الملخص:

يُعرف استخدام المجاز في القرآن الكريم بأنه من أكثر جوانب الإعجاز بلاغاً، والذي يتطلب ترجمته إلى لغات أخرى انعكاسات بلاغية خاصة. لم يتبع مترجمو القرآن الكريم أسلوباً واحداً في مجال الترجمة المجاز، وربما أدى هذا عدم الاتساق في أسلوب ترجمة المجاز إلى الابتعاد عن المنهجية في ترجمتهم. إن لجوء المترجمين، إلى المعنى المعجمي في ترجمة أنواع المجاز، قد تسبب أحياناً الغموض والالتباس في الترجمات الفارسية للقرآن الكريم. وهذا بالضبط أحد أوجه القصور في الترجمات الحرفية والمعادلة والمخلصة لنص القرآن الكريم، وخاصة الترجمتين المكافئتين والدلاليين لأبي الفضل بهرامپور ومحمد مهدي فولادوند من القرآن الكريم التين تم اختيارهما موضوعاً لهذه الدراسة. الغرض من هذه الدراسة هو نقد مقارن لجودة أداء المترجمين المذكورين من منظور ترجمة أنواع المجاز ودور العلاقات في ترجمة التعبيرات المجازية. فمن هذا المنطلق، نظراً لاتساع نطاق التعبيرات المجازية في القرآن الكريم، اخترنا ١٦ نموذجاً منها في القرآن الكريم والمراجع التفسيرية مثل: الميزان، والكشاف، والبحر المحيط، وما إلى ذلك، وانتقدنا ترجمتهما الفارسيين خاصة من حيث تأثير دور العلاقات على خلق اللطائف البلاغية في ترجمتهما. إن إنجاز هذا البحث الذي تم إجراؤه بتحقيق كامل في كلتا الترجمتين الفارسيين، يوضح أن بهرامپور وفولادوند قد استخدموا بشكل أقل الأسلوب الدلالي (المجازي) في ترجمة التعبيرات المجازية وكذلك الطريقة الدلالية-التواصلية التي تعدّ من أفضل الطرق في نقل السمات والمصنفات البلاغية الكامنة في الصور المجازية. الكلمات المفتاحية: القرآن الكريم، ترجمة المجاز، الترجمة الحرفية، الترجمة الدلالية التواصلية، بهرامپور، فولادوند.

١. ghrezaee@ut.ac.ir

٢. m.amraei@Velayat.ac.ir

ظاهرة الاستشراق في اللغة العربية بين مجهودات التعمير ومؤامرات التدمير

علي عبد الله محمد النيجيري^١

دكتوراه في التربية: جامعة أبي بكر إبراهيم العالمية (مدينة مرادي، النيجر)

صالح إبراهيم صالح^٢

ماجستير الدراسات الإسلامية: جامعة أبوجا، عاصمة نيجيريا، نيجيريا

الملخص

تناولت هذه الدراسة عنوان: "ظاهرة الاستشراق في اللغة العربية بين مجهودات التعمير ومؤامرات التدمير" وهو بحث يحتوي على ظاهرة الاستشراق ودوره في نهوض اللغة العربية بين إنتاجاتهم العلمية ومجهوداتهم الفكرية والثقافية، وبين مؤامراتهم الخبيثة ضد اللغة العربية في دس السم على العسل، وإلقاء الشبهات على إنكار أصالة اللغة العربية وآدابها، في سبيل تحقيق أهدافهم الدينية، والسياسية، والاقتصادية، على العالم العربي والإسلامي جمعاء. فقد شهدت الأمة الإسلامية في القرن الثامن والتاسع عشر تدفق المستشرقون على دراسة تاريخ العالم العربي والإسلامي، وشكلت حركة الاستشراق تياراً فكرياً على دراسة اللغة العربية وآدابها، فأسهمت في صياغة التصورات الغربية على العالم العربي والإسلامي، واحتلت حيزاً مهماً من تاريخ البشرية ومن الحياة الإسلامية. فقد تضاربت الآراء بين أدياء العرب والباحثين حول هذه الظاهرة الاستشراقية في اللغة العربية وآدابها بين الرافضين والمؤيدين لها، حيث يرون ثلة من الأدباء أن مجهوداتهم العلمية والفكرية والثقافية في اللغة العربية تطور وتقدم، كطاه حسين، وجرجي زيدان، وغيرهم ممن تأثروا بالثقافة الغربية، ويقابل هذا الاتجاه آراء الرافضين الذين لاحظوا مؤامراتهم الخبيثة ضد اللغة العربية والعلوم الإسلامية. ومن هنا جاءت مشكلة الدراسة: "ظاهرة الاستشراق في اللغة العربية بين مجهودات التعمير ومؤامرات التدمير". وتهدف هذه الدراسة إلى التعرف على الاستشراق والمستشرقين في مجال اللغة العربية، التعرف على مجهوداتهم العلمية والفكرية والثقافية، في النهوض باللغة العربية، التعرف على دوافع المستشرقين وأساليبهم وخططهم الخبيثة في تدمير اللغة العربية وآدابها، التعرف على إنتاجاتهم العلمية والفكرية والثقافية في نشر اللغة العربية والعلوم الإسلامية.

الكلمات المفتاحية: الاستشراق، اللغة العربية، الأصالة اللغوية.

١. Alisisa836@gmail.com

٢. salenasir2012@gmail.com

العربية لغة الإنسان والإسلام

الأستاذ عبد الحق جبار

أستاذ بكلية العلوم الإنسانية والحضارة الإسلامية - جامعة وهران - الجزائر

الملخص

يتابع الدارسون للغات والمفكرون في هذا العالم اللغة العربية في مبادئها ومعانيها، وغناها وقابليتها لكل أنواع التعبيرات، الحسية والمعنوية، الواقعية والخيالية، العاطفية والعلمية: هي لغة الإنسان، لأنها لغة أرقى رجل في المثل الإنسانية، والمثل الأعلى لهذا النوع الإنساني الذي هو أشرف مخلوقات الله. وبهذه اللغة أرسى مبادئ فكرته، وأطلق أشعة دعوته. وإن أدق فكرة إنسانية وأزق شعور حضاريّ أذاعه النبي صلى الله عليه وسلم طريقه الأسلم للغة العربية. وهي لغة الإنسان، لأنها حيز من تاريخ الإنسان بفطرتها وآدابها، وأخلاقها وحكمها. ولأنها استطاعت أن تحفظ للإنسانية، وفي وقت مبكر تراثها الثقافي والعلمي بترجمته من لغة الحضارات والأقوام الذين خالطوا المسلمين أو دخلوا في الإسلام. ولو لم تكن لغة متسعة الآفاق غنية بالمفردات والتراكيب، لما استطاع الأولون أن ينقلوا إليها علوم اليونان وآداب فارس والهند. وهي لغة الإنسان، لأن كثيراً من العلوم التي بنيت عليها الحضارة الغربية لم تصلها إلا من طريق اللغة العربية بإجماع الباحثين منا ومنهم، وإن المنصفين منهم ليعترفون للغة العربية بهذا الفضل على العلم والمدنية ويوفونها حقها من التمجيد والاحترام، ويعترفون لعلماء الإسلام بأنهم أساتذتهم في هذه العلوم، عنهم أخذوها وعن لغتهم ترجموها وأنهم يحمدون للدهر أن هيأ لهم مجاورة المسلمين. وهي لغة الإسلام، لأنها نزلت حيث نزل الإسلام. ولأنها الوعاء الذي ارتضاه الله تعالى لأن تُنزل لأول يوم ضمن حدوده الأخلاق والمبادئ الإنسانية. ولأن العلم بقواعدها وقوانينها، ونحوها وبلاغتها الطريق إلى العلم بالإسلام وأحكامه. وهي لغة الإسلام، لأنها لغة القرآن الذين يجمع المسلمين ويوحدتهم، ولغة صلاتهم اليومية، التي يؤدونها وجوبا، ويستفتحونها بقولهم "الله أكبر" ثم "الحمد لله رب العالمين"، وإن اختلفت لغاتهم وامتدت أقطارهم، وتنوعت أعرافهم وتعددت مذاهبهم.

الكلمات المفتاحية: العربية، الإنسان، القرآن الكريم.

العربي منظورا إليه: قراءة في كتاب "رحلة إلى فلسطين" للكاتب اليوناني نيكوس كازانتزاكيس

طبيش حنينة^١

أستاذة محاضرة صف أ، كلية الآداب واللغات، جامعة الشهيد عباس لغرور، خنشلة (الجزائر)

الملخص

تروم الدراسة البحث في صورة العربي في أدب الرحلة الغربي، وتتخذ من كتاب "رحلة إلى فلسطين" للكاتب اليوناني نيكوس كازانتزاكيس نموذجا للتطبيق، وهذا من أجل استجلاء صورة العربي في الثقافة الغربية بوصفها ثقافة ناظرة، وعليه فإن هذه الدراسة تروم تفكيك الخطاب الرحلي لاستنباط صورة العربي بوصفه أنا في مرآة الآخر (الثقافة الغربية)، وتأسيسا على ما سبق ذكره فإن الإشكالية التي يجتهد بحثنا للإجابة عنها هي: كيف رسم الآخر /الثقافة الغربية صورته عن الذات/العربي؟ ما هي منطلقاته ومرجعياته في رسم هذه الصور؟ إلى أي مدى أسهمت مشاهدات نيكوس كازانتزاكيس في رسم صورة واضحة المعالم للعرب؟ وللإجابة عن هذه الأسئلة قسمنا بحثنا إلى ثلاثة مباحث: الأول جاء بعنوان: في أهمية كتاب رحلة إلى فلسطين، أما المبحث الثاني فخصصناه لاستجلاء صورة العرب المسلمين في متن الرحلة، في حين تتبعنا في المبحث الثالث من الدراسة صورة العرب المسيحيين، وقد ذيلنا ورقتنا البحثية بخاتمة حوت أهم نتائج البحث ومنها: أن نيكوس كازانتزاكيس قدم صور متعددة للعرب تراوحت بين الإيجابية والسلبية، وقد أطر السلام الروحي والهدوء النفسي هذه الصور.

الكلمات المفتاحية: الصورولوجيا؛ رحلة إلى فلسطين؛ الأنا؛ الآخر، نيكوس كازانتزاكيس.

العشقُ الحافظيُّ: سِمَاتُهُ ومصادرُهُ

د. فاطمة مهدي البزّال

لبنان

الملخص

وُلِدَ حافظُ الشَّيرازيِّ المعروف بـ " لسان الغيب و ترجمان الأسرار " — كما أسماه الجاميّ — في مدينة شيراز، في عصرٍ مضطربٍ سياسياً واجتماعياً. انصرف إلى حضور حلقات العلم والأدب، ودرس علوم الدين واللغة العربيّة والفارسيّة وحفظ القرآن الكريم . شُهرهُ حافظ ضربت الآفاق وفاقّت حدود لغته فأصبح شاعراً كونياً يتباهى به كلٌّ من أطلع على نتاجه الثرّ مثل الشاعر الألماني "غوته " والمستشرق الفرنسي " هنري كربين " والفيلسوف "رينيه جينون " والشاعر الانكليزي "إيمرسون" وغيرهم الكثير. اتّخذ حافظ من العشقِ ديناً، فهو الفطرة التي تكوّنت منها إنسانيّة الإنسان وهو السبيل الوحيد لاتصال الإنسان بربه، والعشقُ برأيه يُعبّد الطريق إلى مدينة القيم العُليا حيث تزول الفوارق بين الأمكنة ويُصبح العشق كونياً يوحد القلوب ويُعطي قيمة للحياة لأنّه نقيض الموت. وحينما يسطعُ اللهبُ المُقدّسُ في وجدان العاشقِ يكون مُهيأً لاستقبال الإيمان فتهدمُ الحواجز وتُزالُ الحُجُب. وحين يسمو العشقُ بالنفس الإنسانيّة تسمو قيمة الإنسان في نفسه وفي مجتمعه وتشظى رؤاه لتبلغ المدى فيزداد حضوراً في قلوب النَّاس. ولا بدّ من الإشارة إلى تعدّد مصادر حافظ الشَّيرازي، فقد كان على درايةٍ بالشَّعر العربيّ ومن المتأثرين بمضامينه، أضف إلى ذلك حفظه القرآن الكريم بروايات عدّة واطلاعه على الأحاديث النبويّة ونهج البلاغة ممّا أغنى مخزونه اللغوي فكثرت الرّموز العرفانيّة في شعره. لقد أثرت روح الإسلام كثيراً في غزل حافظ فمزج بين الحسيّ والرّوحيّ ممّا فتح باب التّأويل واسعاً في شعره . ولكنه رغم ثقافته العربيّة وحفظه القرآن إلاّ أنّه يحملُ شخصيّة أمّية التي غدّتها بروحها وفكرها، فهو ابن بيئته وابن تركيبة اجتماعيّة لها ما يميّزها وما يطبعها بطابع الخصوصيّة والفرادة .

الكلمات المفتاحيّة : الغزل، العرفان، العشق، الرمز .

علاقة الذات بالآخر في شعر البحثري "القصيدة السينية" نموذجاً

يدالله ملايري^١

أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية بمجمع الفارابي بجامعة طهران

كمال باغجري^٢

أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية بمجمع الفارابي بجامعة طهران

الملخص

إنّ البحثري من أشهر الشعراء العباسيين، وأبرزهم في الوصف، وقصيدته السينية بمطلعها الشهيرة "صنت نفسي عما يدنس نفسي" في وصف إيوان كسرى بالمدائن من آيات الشعر العربي، إذ فتح بها الشاعر باباً جديداً من أبواب الشعر في الأدب العربي هو "البكاء على الممالك الزائلة". وبما أن الموضوع الرئيسة لهذه القصيدة العلاقة التي تربط الإنسان العربي المتمثل في الشاعر البحثري بالفضاء الإيراني وإنسانيه المتمثلين في إيوان المدائن والذين سكنوه بالأمس، فحاولت الدراسة تسليط الضوء على ملامح صورة الإيراني في هذا النص، وتبين في النهاية أنّ الشاعر يكتنّ إجلالاً واحتراماً بالغين للإيرانيين الذين منوا على الشاعر وقومه اليمنيين حين ساعدوهم في التخلص من الاحتلال الأجنبي الحبشي لليمن، فيجعل الشاعر أطلال قصور الساسانيين في المدائن، ملاذاً يلوذ بها وسط الاغتراب والقهر الذي يشعر به في الزمن الذي "أصبح محمولاً هواه مع الأخرس الأخرس، إذ يتسلى عن الحظوظ بآل ساسان وما تبقى منهم الآثار والمآثر، كما أنّ هذا الإجلال الذي يبلغ حدّ الانبهار لا يمثّل ضعفاً في فخره بأصله، وقبيلته، أي بعروبته، كما ذهب بعض الناقدين.

الكلمات المفتاحية: البحثري، قصيدة السينية، علاقة الذات بالآخر، صورة الإيرانيين في الأدب العربي.

١. Malayeri۵@ut.ac.ir

٢. kbaghjeri@ut.ac.ir

علاقة القرآن الكريم بالسريانية

باسم مكداش

الملخص

يعتقد علماء الإسلام أن القرآن الكريم نزل باللغة العربية الفصحى، وأنّ هناك فقط بعض الكلمات الأعجمية فيه من سريانية وعبرية وفارسية، لكن بعض الدراسات الحديثة وعلم اللسانيات رجح أنّ للقرآن قراءة مختلفة يُمكن أن تقلب الأمور المتوارثة رأساً على عقب.

فبعض هذه الدراسات تقترح أنّ أغلب القرآن كُتب بالسرياني، وأنّ بيئته الثقافية والدينية والقصصية سريانية بحتة. وبناء عليه، فإنّ كثيراً من المفردات القرآنية اختلفت القراء الذين لا علم لهم بالسريانية بتشكيلها وتنقيطها مما أدى إلى اختلاف كبير في تفسيرها وتطبيقها. والموضوع مثير ويحتاج من الباحثين الجادّين المزيد من الوقت والتدقيق حتى يُخرجوا لنا الصورة النهائية لهذا الموضوع.

صدرت كتب كثيرة في الغرب عن هذه الدراسات منها كتاب: «القرآءة الآرامية للقرآن» للدكتور الألماني من أصول لبنانية كريستوف لوكسمبرغ، وتكلم بعض الباحثين في بداية القرن العشرين عن هذا الموضوع مثل أنفونسو منغانه الذي تحدّث عن التأثير السرياني على أسلوب القرآن في كتابه: «التأثير السرياني على أسلوب القرآن». وألف البروفسور اللبناني السرياني غبريال صوما كتابين في هذا المجال: الأول: «القرآن الذي أُسيء تفسيره» والثاني «اللغة الآرامية للقرآن».

ومما يرجح فرضية هذه الدراسات عندهم اعتراف العلماء الذين تكلموا في علوم القرآن بوجود ألفاظ أعجمية في القرآن الكريم بصفة عامة وكلمات سريانية بصفة خاصة، وقد جمعها السيوطي في كتابه «المهذب فيما وقع في القرآن من المعرب»، الذي كان المصدر الأساسي للانطلاق في ترجيح هذه النظرية، مع ما ذكره أيضاً في كتابه «الإتقان في علوم القرآن».

الكلمات المفتاحية: القرآن الكريم، اللغة السريانية، ألفاظ أعجمية.

علاقة لغة النقوش اليمنية القديمة والعربية الفصحى

محمد مرقطن

جامعة مونستر - ألمانيا

الملخص

قلبت الاكتشافات الأثرية في الجزيرة العربية في آخر أربعة عقود الموازين في معارفنا عن تاريخ اللغة العربية وتاريخ العرب قبل الإسلام. ولا بد من الإشارة إلى أن العرب لم يكونوا أميين قبل الإسلام بعد اكتشاف نحو مئة ألف نص مدون في كافة أنحاء الجزيرة تعود إلى عصور ما قبل الإسلام.

ومنذ بداية الألف الأول ق.م. نشأت في اليمن حضارة مدن وكتابة، ولدينا الآن أكثر من ١٥ ألف نقش تعالج كافة مناحي الحياة من نصوص ملكية ودينية ونذرية وقانونية ورسائل وقصائد شعرية إلخ، واستمرت هذا الحضارة حتى ظهور الإسلام. واحتفظت لنا مصادر التراث العربي بالعديد من النصوص والكلمات اليمنية القديمة والتي أشارت لها هذه المصادر بأنها حِميرية أو يمنية.

يطلق اسم العربية الجنوبية القديمة على لغة النقوش السبئية والمعينية والقبتانية والحضرية التي عثر عليها في كافة أنحاء جنوب غرب الجزيرة العربية وبالذات في اليمن، وقد تناول العديد من العلماء مسألة العلاقة الخاصة ما بين لغة النقوش العربية الجنوبية القديمة والعربية الفصحى وأبرزوا السمات المشتركة.

تهدف هذه الدراسة إلى استعراض العلاقة ما بين اللغة العربية الجنوبية القديمة والعربية الفصحى وعرض نماذج من النقوش وتبيان علاقتها بالفصحى، وكما تهدف أيضا إلى عرض بعض النماذج المعجمية من الألفاظ المشتركة ما بين لغة النقوش ولغة القرآن الكريم.

الكلمات المفتاحية: لغة النقوش اليمنية القديمة، العربية الفصحى، اللغة العربية الجنوبية القديمة.

عناية المستشرقين الألمان بالشعر العربي القديم - عرض عينات مختارة -

شميسة خلوي

جامعة الجزائر ٢

الملخص

زاد الاهتمام في العقود الأخيرة من القرن الحالي بالنتاج الحضاري للعرب والمسلمين في جميع الميادين، فتشكّلت بذلك رؤية الآخر لموروثنا من خلال حركة إحياء لهذا التراث في مختلف تجلياته وأشكاله، إذ رُصدت له الأوقات والجهود بغية دراسته أو إعادة قراءته، فنتجت عن ذلك رؤى علمية موضوعية، كما انفلتت أخرى في بعض مناحيها عن دائرة الإنصاف، ومهما كانت دوافع هذا الانفتاح على حضارتنا عموماً وتراثنا الأدبي والشعري خصوصاً، فإننا ملزمون برصد هذه التلافحات الفكرية.

ويُعدُّ الاستشراق شكلاً من أشكال هذا التفاعل المعرفي والحضاري بين الشعوب، حين حاول الآخر (الغربي) اكتشاف الثقافات الشرقية ودراستها، من دين ولغة وتاريخ وعادات بغية الإحاطة فهما بالبنى الثقافية العميقة لهذا الجانب من العالم، ولم يكن الأدب بعيداً عن دائرة هذا الاهتمام. وإنما نروم في بحثنا بسط الحديث عن تجارب مستشرقين ومستشرقات من المدرسة الألمانية، تركوا بصماتهم شاهدة على العناية الأجنبية بتراثنا العربي الأدبي ولا سيّما الشعر العربي القديم، وعليه سنعرض بداية للاهتمام بالدواوين المخطوطة ونشرها على شاكلة ما قام به يوهان جاكوب رايسكه (ت: ١٧٧٤م)، ثم نعرض للمستشركة الألمانية زيغريد هونكه: (ت: ١٩٩٩م)، مركزين على انطباعاتها حول مكانة الشعر العربي القديم في مؤلفها الفريد في فنّه: "شمس العرب تسطع على الغرب"، ثم لنظيرتيها أنماري شيمل: (ت: ٢٠٠٣م) التي تفتنت في ضروب نقد الشعر من خلال كتابها "جغرافية الشعراء"، والمستشركة ريناتا ياكوبي (معاصرة) عبر مؤلفها "دراسات حول شعرية القصيدة العربية"، ناهيك عمّ طرحه غريغور شولر (معاصر) حول مسألة الشعر الجاهلي والأنواع الأدبية في مقالتيه الرصينتين: "تقسيم الشعر عند العرب" و"تطبيق مناهج أدبية حديثة في الدراسات الاستشراقية"، وغيرهم من المستشرقين الذين عوّلنا على تبيان عنايتهم بالشعر العربي القديم.

الكلمات المفتاحية: الاستشراق، المدرسة الاستشراقية الألمانية، الشعر العربي القديم.

العوامل الفاعلة في تحديد صورة الآخر في الشعر العربي (العصور الإسلامية الأولى أنموذجا)

وثام كاظم سميسم

كلية الآداب/جامعة الكوفة

الملخص

وقد انشغل البحث بالوقوف على العوامل المتعددة والقضايا المتبدلة التي حددت ابعاد صورة الاخر في الشعر العربي في العصور الاسلامية الاولى، ومنها عوامل سياسية واجتماعية وثقافية .

ولا سيما ما شهدته تلك العصور من تغيرات كبيرة عصفت بالعقلية العربية بفعل اختلاط العرب بالأقوام الاخرى والحضارات المختلفة مع انتشار الاسلام واتساع خارطة الحكم الاسلامي، كل ذلك كان اثره واضح في تجليات صورة الآخر وتشكلها في مخيلة الشاعر العربي وتواجه الشعري .

تكمن أهمية البحث في الكشف عن العوامل المتعددة في رسم صورة الآخر وتبدل تلك العوامل عبر العصور وأثر ذلك التبدل في تحديد صورة الآخر في الشعر العربي موضوعا وفنا.

تحدد هيكلية البحث ونطاقه، بثلاثة مباحث مسبقة بتمهيد يتناول دراسة مفهوم صورة الآخر، فجاء المبحث الأول في دراسة العامل السياسي وأثره في تكوين صورة الآخر في الشعر العربي، والثاني عقد للعامل الاجتماعي وأثره في ذلك، أما الثالث فخصص للعامل الثقافي وأثره ايضا في ذلك، وأخيرا ينتهي البحث مشفوعا بأهم النتائج.

الكلمات المفتاحية: صورة الآخر، العصر الإسلامي، الشعر العربي.

عيسى المسيح بحروف المسند؟

جميل إسكندر

الملخص

إنَّ أضخم ثلاث مكتبات قديمة في العالم وُجِدت في اليمن، وكُتِبَت بالخط المسند، الذي ترَجَّح أقدم كتاباته الى القرن التاسع/العاشر ق م. يعود تاريخ بعض الكتابات، بخط الزبور، عليعسيب النخل، الى القرن الثاني عشر ق م. ومن المعروف ان لغة اهل اليمن القديمة تختلف عن العربية الفصحى المعروفة في يومنا. فهل استعمل العرب خط المسند ومشتقاته في كتابة لغتهم الفصحى؟ وصل الينا ٢٥ ترجمة عربية قديمة للإنجيل ضمن ٢٤٥ مخطوطا. استعملت الترجمات اسم "يسوع" او "يسوع" باستثناء ترجمتين، استعملتا اسم "عيسى":

- الأولى، وصلت الينا كاملة عبر ثلاث مخطوطات، فاتيكان عربي ١٨، بتاريخ، ٣٨٣هـ / ٩٨٣م؛ وفاتيكان عربي ١٧، بتاريخ ١٠٠٩م؛ وليدن شرقي ٥٦١ من القرن الحادي عشر...

- الثانية، وصل الينا مقتطفات منها عن طريق الامام الزيدي، (ت ٢٤٦هـ / ٨٦٠م)، في كتابه: كتاب الرد على النصارى، وهو محفوظ في ٥ مخطوطات، أربع نسخ في ميلانو، والخامسة في برلين^٢.

قمنا بتحقيق جديد لهذه المقتطفات، فوضعنا، في الواح متقابلة، النص السرياني الام، وقارنًا النصوص فيما بينها، وتوصلنا الى معانٍ أدق. من خلال المقارنة، خاصة مع الاصل السرياني، تبين لنا أن بعض القراءات، تفترض كتابة النص العربي الأول بالخط المسند، وذلك بسبب الدمج بين الكاف **ك** والسين **س** الشبهتين في هذا الخط. مثل "سوف" التي اصبحت "كيف"، و"سيير" = "سير" التي صارت "كثير"، و"السياب" / "السياق" التي صارت "الكتاب"... وهذا التبديل غير ممكن من دون الخط المسند. ربما، نستطيع الاستنتاج أنَّ اليمنيين كتبوا لغتهم العربية الفصحى بالخط المسند، وربما كتب النصارى اليمينيون انجيلهم بهذا الخط، قبل انتشار خط الجزم، ذي الأصول النبطية. الكلمات المفتاحية: عيسى المسيح، السرياني، العربية الفصحى، الخط المسند.

^١B ١٣١, fol. ٨٦b - ٩٧b; C ١٨٦, fol. ٧٨a - ٨٦b; D ٤٦٨, fol. ٣a - ٤b, ١a - ١b, ١٥١a - ١٦٣b; F ٦١ fol.

١٠٠a - ١٢٥b. (١٧^e me s.)

^٢Berlin, ar. ٤٨٧٦, fol. ٢٧٧ - ٣٨٢.

فاعلية اللغة العربية في خطاب بشري البستاني الشعري والنقدي

علي باقر طاهري نيا

أستاذ اللغة العربية وآدابها بجامعة طهران

حسين الياسي مفرد^١

زينب قاسمي أصل

أستاذة اللغة العربية وآدابها بجامعة فرهنكيان

الملخص

إن الأدب الرفيع هو الأدب الواعي الذي يستخدم اللغة بكل طاقاتها وفعاليتها وقدراتها على الإفصاح والإشاعة وفاعلية الخطاب الشعري عند الكثيرين تكمن في القدرة على خلق الثورة اللأسنسية وخروج اللغة من دائرتها الضيقة واللاإيحائية إلى اللبس الجديد بحيث ينبعث منها التوهج الدلالي الثوري والبوح الحركي والقدرة على التثوير والدغدغة وخلق الحالة الوجدانية عند المتلقي. اللغة العربية عند بشري البستاني لغة تسمو وتسمو بسمو الروح الإنسانية والإدراك الواعي للغة ومكوناتها ومعطياتها. تحاول هذه الورقة البحثية العميقة الرؤي الكشف والإبانة عن فاعلية اللغة العربية في فكر بشري البستاني وخطابها الشعري والنقدي عبر الاعتماد على مجموعة من أشعارها وآرائها النقدية حول اللغة العربية والتي نشرت ضمن الحوارات التي أجريت مع بشري البستاني بجامعة الموصل كما يعتمد البحث على كتابات الشاعرة في معالجته لموضوع فاعلية اللغة في فكر محمود درويش وتشير نتائج هذه الورقة البحثية إلى أن اللغة أداة خلق المعرفة عند بشري البستاني واللغة في أصلتها وعند الرؤية الوجدانية للشاعرة إلى اللغة العربية أداة الكشف والإبانة والتواصل المعرفي بين الجهات المختلفة واللغة العربية تتمتع بالفاعليات الكثيرة والجوهرية واللغة الشعرية ترقى برقي الذوق وارتفاع اللهجة الشعرية والوقوف على جماليات اللغة واللعب الواعية باللغة وهيمنة الحلم الشعري وفضاء الرؤيا على اللغة الشعرية تجعله في ذروة الإبداع والفاعلية والتأثير واللغة العربية تكسب فاعليتها عند بشري البستاني من طاقاتها الخلاقة وتزيد دائرة فاعليتها عندما يسطير عليها الشاعر روح الحدائة الوعي الشعري المرهف والممتاز وهذا هو ما تكمن فيه فاعلية اللغة عند بشري البستاني.

الكلمات المفتاحية: بشري البستاني، الخطاب الشعري، الخطاب النقدي، فاعلية اللغة.

فضل النصارى على العرب

زهرة الثابت^١

كلية الآداب والعلوم الإنسانية، القيروان - تونس

الملخص

تعتبر الحضارة اليونانية من أقدم الحضارات التي عرفتها الإنسانية على وجه البسيطة. وقد أثرت هذه الحضارة تأثيراً بليغاً فيمن جاورها من الثقافات والشعوب والأمم وخصوصاً العرب الذين ما كان لهم أن يتعرفوا على هذه الحضارة لولا تواصلهم بالنصارى. إذ كان السريان أول من بادر إلى ترجمة النصوص اليونانية وفهمها وقد استقروا قبل الفتح الإسلامي بالإسكندرية بمصر ونشطوا هناك بالأديرة " وكان لهم نشاط غير ملحوظ فقد أحد أساقفتهم نسخة الترجمة السبعينية من الكتاب المقدس إلى اللغة السريانية كما ترجم جاسيوس مقالات أهرن القس الطيبة من اليونانية إلى السريانية".

وقد تفانى السريان في ترجمة آثار اليونانيين حتى باتت الترجمة جزءاً من كيانهم إذ لقد أدى " هذا الالتحام المباشر بين السريان وعلوم اليونان إلى أن أصبحت الثقافة اليونانية تعيش في كيان هؤلاء القوم وتخالط عقولهم مما جعلهم يتمكنون منها ويصبحون معلمين لها فيما بعد حتى ينقلونها إلى العرب". وقد لعب هؤلاء القوم دوراً ريادياً مهماً في حركة الترجمة حتى صاروا " واسطة لاقتباس العرب علوم اليونان كالمنطق والفلسفة وعلم الرياضيات وعلم الفلك". بل لقد كان لهم دور مهم في نهضة العرب ويقظتهم خصوصاً زمن الخلافة العباسية فقد عرف العالم العربي الإسلامي في الفترة الممتدة ما بين ١٣٣هـ و٢٣٦هـ حركة فكرية عظيمة تعلقت بالنقل إلى العربية عن الفارسية واليونانية والسريانية، ونروم من خلال هذه الورقة العلمية تبين أثر النصارى على العرب وفضلهم عليهم من خلال جهود بعض المترجمين النصارى أمثال حنين بن إسحاق ويحيى النحوي وعيسى بن زرعة.

الكلمات المفتاحية: النصارى، العرب، المترجم، اليونان.

قراءة في كتاب (الفخري في الآداب السلطانية، والدول الإسلامية)،

لابن الطقطقي (٧٠٩هـ) /

من سيرة الخليفة الناصر لدين الله العباسي (ت ٦٢٢هـ)، أنموذجا

محمد عبد الحسين الخطيب^١

محمد حسين عبدالله المهداوي

العراق . جامعة كربلاء . كلية التربية للعلوم الانسانية

الملخص

كتاب (الفخري في الآداب السلطانية، والدول الإسلامية) لابن الطقطقي (٧٠٩هـ)، كتاب قيّم في التراث الإسلامي، يقع في قسمين مترابطين؛ الأول يتحدث عن أهم متطلبات الحكم، وإدارة الدولة، وتسيير شؤون الرعية، وما ينبغي أن تكون عليه شرائط السلطان، وذوي الرتب العليا، وهذا القسم يذكرنا بكتب ألفت في هذا الباب من نحو (الأدب الصغير)، و (الأدب الكبير)، لابن المقفع (ت ١٤٢هـ)، و (أدب الدنيا والدين)، و (الأحكام السلطانية)، للماوردي (ت ٤٥٠هـ)، والقسم الثاني في الكتاب يعرض جوانب منتقاة، مقتضبة، من سير الخلفاء الراشدين، والأمويين، والعباسيين، ووزرائهم، وهذا القسم يذكرنا بكتب السيرة والتاريخ الإسلامي، من نحو (تاريخ الخلفاء) للسيوطي (ت ٩١١هـ). وقد وقف الباحثين بشيء من التحليل، والتعليل، عند سيرة الخليفة الناصر لدين الله العباسي (ت ٦٢٢هـ)، في هذا الكتاب، لأنها سيرة ركزت على جزئيات متباعدة من قرارات الرجل، وما قام به، أكثر من ذكرها أبرز الأحداث الكبيرة التي واجهت مُلكه، كالغزو الصليبي، والغزو المغولي، وكأنها مفارقات مقصودة من المؤلف، لإشراك المتلقي في تأمل نصوص الكتاب، وإبداء الآراء بشأنها، وبحسب مرجعيات كل قارئ. والبحث في جانب من مقصده، يمثل رؤية (ابن الطقطقي) في كتابه (الفخري)، للآخر؛ من خواص، وعوام، كما يمثل في جانب آخر، رؤية الباحثين في (ابن الطقطقي)، ومنزلة المعرفة، وقيمة كتابه التاريخية والأدبية، وشخصية الخليفة الناصر العباسي (موضع الدراسة). ولما كانت السيرة نوعاً أدبياً مخصوصاً، ضمن جنس النشر العام، والحكايات فيها، لون بهيج من ألوان الأدب المعتد به، والنصوص الثرية المعبرة عنها، فنية، بلاغية، فإن للبحث صلة قريى بعالم الأدب، مثلما له وشائج متينة بعلوم التاريخ، والاجتماع، والنفس.

الكلمات المفتاحية: كتاب (الفخري في الآداب السلطانية، والدول الإسلامية).

القواسم الثقافية المشتركة بين العربية و الفارسية كركيزة للتفاعل اللغوي "المثنوي" للمولوي كدراسة نموذجية

مسعود فكري

الأستاذ المشارك بجامعة طهران

الملخص

لا شك أن من العناصر الأساسية لكل لغة الثقافة التي تحملها و تعكسها . فاللغة مرآة للثقافة التي نشأت وترعرعت فيها. كما أن الثقافة كذلك تعتمد اللغة كآلية لعرض مضامينها. وفي هذا المجال فإن اللغة العربية و الفارسية كشقيقتين و جارتين أكثر تفاعلا و ارتباطا من منظور ثقافي أكثر من منظور آخر.

ويمكن لنا أن نبحث عن الساحات و القواسم الثقافية المشتركة التي أدت إلى ازدهار هذا التفاعل . وما قام به الأدباء و الشعراء الإيرانيون من جهود حثيثة بالإنتاج و الإبداع الأدبي من الشعر و النثر طيلة القرون المنصرمة ينم عن مدى صلة اللغتين و الأدبين و علاقتهما الوطيدة. لكن التصنيف الموضوعي لهذه الساحات و دراسة العناصر التي ساهمت في تفعيل هذه القابليات من القضايا التي ندرسها في هذه المقالة. و بما أن هذه العناصر الثقافية تجسدت في الشعر الفارسي بشكل ملموس خاصة الشعر الحكمي و أن جلال الدين محمد البلخي المعروف بالمولوي من حيث اجادته اللغتين يعتبر من رواد هذا التفاعل حاولنا أن نسلط الضوء على العناصر الثقافية المشتركة في شعره في ديوانه العظيم المسمى بـ"المثنوي".

الكلمات المفتاحية: التفاعل اللغوي، الشعر الحكمي، جلال الدين محمد، المثنوي.

اللاعنف في الثقافة الإسلامية، قراءة في سيرة الصحابي سلمان المحمدي (رض) أنموذجاً

أوراس نصيف جاسم^١

جامعة الكوفة/ كلية التربية الأساسية/ قسم اللغة العربية

الملخص

فإن اللاعنف من المبادئ الأساسية المهمة والخطيرة التي تتعلق بالتسامح وثقافة التعايش التي صبت فيها الرسائل السماوية أهدافها، من أجل الارتقاء بالإنسان، والنأي به عن كل ما يشترك به مع البهائم من عدوانية وغرائزية.

واللاعنف أيضاً مشتق من الروح الإسلامية، إذ أن العنف أو اللاعنف قضية تتعاطى مع العالم برمته، وليس جزئياً في داخل النطاق الإسلامي، وهي لهذا تكون قضية حساسة وغاية في التأثير، تلقي بظلالها على الآخر سلباً أو إيجاباً بالنسبة للإسلام بصفة عامة.

وقد تجسدت مظاهر اللاعنف في الثقافة الإسلامية في سيرة الصحابي سلمان المحمدي المتوفى في (٣٦هـ)، وبأهم ضروبها: اللاعنف السياسي، والاجتماعي، والديني.

لذا، لابد من التعريف بهذا المبدأ الأخلاقي ليتسنى التأكد أن له جذوراً تمتد الى الديانات بعامة والإسلام بشكل خاص.

الكلمات المفتاحية: ثقافة اللاعنف، أدب السيرة، نسق اجتماعي، انثروبولوجيا، سلوك، الآخر.

لغة الضاد، لبنة أساسية لتفاعل الحضارات

قراءة في تأثير المسيحيين على لغة القرآن الكريم وإثرائهم الحضارة العربية

مخائيل قنبر

الملخص

تتخطى أبجدية لغة الضاد الحروف لتخط بمداد السّماحة الإنسانيّة رويّة التّلاقي بين كلّ الناطقين باللسان العربيّ، فتضحى مادّةً فضلى لحوارٍ حضاريّ، حُطت حروفه الأولى في حُسن التّراث العربيّ المشرقى، منذ تفتّت حناجر العرب بالحروف الأولى للغة قُدسيّة أنزل فيها القرآن الكريم في القرن السابع الميلاديّ.

نُحط في هذه العجالة حُط سير تأثير المسيحيين العرب على اللّغة العربيّة ودورهم الرائد في نقل المعارف إليها. نبدأ أولاً في إيضاح مفاهيم بعض المفردات، قبل أن نغوص في البحث عن الحروف المنقوشة على حجارة حَفِظت لنا أشكال الحروف الأقدم للغة العربيّة. نتابع بعد ذلك استنطاق المصادر لاستجلاء تاريخ المسيحيين في الجزيرة العربيّة والشرق وعلاقتهم بلغة الضاد، ثم نضيء على إسهامهم في إثراء الثقافة العربيّة من خلال حركة الترجمة والنقل في القرون الهجرية الأولى. ونبرز بإيجاز أسماء وأعمال البعض منهم في الطب والفلسفة والشعر والخطابة... ونلقي نظرة سريعة على دورهم الرياديّ في النهضة العربيّة خلال القرن التاسع عشر وبداية العشرين. ونختتم بحثنا بالتأكيد على أن اللّغة العربيّة هي المادّة الفضلى التي تجمّع الحضارات المختلفة، حول حوارٍ رائد، ليس في الشرق الأوسط وحسب، بل في العالم أجمع، نظراً لكونيّتها.

الكلمات المفتاحية: القرآن الكريم، الحضارة العربية، المسيحية، تفاعل الحضارات.

اللغة العربية والمصطلحات الدخيلة

أ. د. دلال عباس^١

المعهد العالي للدكتوراه- الجامعة اللبنانية

الملخص

يهدف هذا البحث إلى تبيان أهمية الترجمة ودورها في إغناء اللغة العربية في عصر النهضة الشاملة، عَنِيتُ العصرَ العباسيَّ، والطرق التي استُخدمت في تعريب الألفاظ غير العربية، وذلك من خلال استقراء كتب التراث. ويُقسم إلى مقدّمة وثلاثة مباحث غير منفصلة: في المقدّمة كلام على الترجمة بوصفها من أهم طرق الثقافة والتأثير والتأثير المتبادلين بين الشعوب.

في المبحث الأول كلام على أنّ العربية لم تكن بمنأى عن التأثير باللغات الأخرى منذ ما قبل الإسلام، وأنّ اللفظ الدخيل فيها بيّن واضح في الشعر الجاهلي وفي النصّ القرآنيّ.

في المبحث الثاني كلامٌ على الترجمة في العصر العباسي التي بلغت ذروتها في عصر المأمون، والتي كانت الجسر الذي عبرت بواسطته ثقافات الأمم المختلفة التي انصهرت في الدولة الإسلامية، وأغنت الثقافة الإسلامية العربية اللغة بالمصطلحات الجديدة، مع الأخذ في الحسبان الفرق بين طريقة التعاطي مع الألفاظ في عصر القوّة والشعور بالتفوق، ومثيلتها في عصر الانحطاط والشعور بالدونية.

في المبحث الثاني: نماذج من المصطلحات الدخيلة والمترجمة بالعربية، وكيف أُخضعت لمنهاج اللغة العربية، إمّا بإيجاد بديلٍ عربيٍّ لها أو بتغيير بعض الأصوات، من طريق حذف ما ليس من أصوات العربية، أو إلحاق وزن اللفظ بأحد أوزان العربية..

الخاتمة: تلخّص أهمّ النتائج والتوصيات.

الكلمات المفتاحية: الثقافة، الترجمة، المصطلحات الدخيلة، المصطلحات المعرّبة.

اللغة العربية وصراعها مع مآزق الحضارة الحديثة

دانا طالب بورا

الدكتوراه في فرع اللغة العربية من جامعة طهران - إيران

الملخص

تعتبر اللغة العربية واحدة من أهم اللغات في العالم على مر التاريخ بالفعل، فقد تمكنت من الانتشار خلال فترة ازدهار الحضارة الإسلامية إلى الكثير من البلدان والأقاليم والثقافات، سواء بشكل مباشر عبر الفتوحات والتجارة، أو بشكل غير مباشر عبر الطلاب الذين درسوا في الجامعات الإسلامية، إن وجود هذه الكلمات في اللغة يشهد بما كان للمدنية العربية من نفوذ عظيم في العالم المسيحي ولعل امتداد اللغة العربية في اللغات الحية من أهم أسباب الحياة. فاللغة العربية تكون عالمية دون أن تلغي اللغات الأخرى، لأنها لا تهدف إلى أن تكون لغة منفردة بالعالم، ولا تنازع اللغات الأخرى في صفوف ناطقيها فإذا كانت مكانة أية لغة من اللغات الكبرى المعاصرة تتحدد في المقام الأول بما تحمله من تراث حضاري وما تقدمه من نتائج حضاري حديث. أما اللغة العربية دائما واجهت من التحديات والصراعات من العوامل الخارجية أو من الداخلية. في هذه الدراسة يحاول الكشف عن أهم ما تعاني اللغة العربية منها من بواعث سلبية لسيطرة الحضارة الحديثة التي جرّتها في بؤرة الانهيار والانهدام منها: خطر العولمة والغزو الثقافي، تأثير تعليم اللغات الأجنبية وإيثارها على تعلم اللغة العربية، تأثير شيوع اللهجات العربية والعامية ومنافستها للعربية الفصحى، دور وسائل الإعلام الحديثة في الابتعاد عن العربية الفصحى وضعفها وركاكتها. الكلمات المفتاحية: اللغة العربية، الحضارة الحديثة، الانهيار، العولمة.

المتنبي في الدراسات النقدية الاستشراقية، ريجيس بلاشير أنموذجا

السعيد ضيف الله / حسينة حماشي / فاطمة بلبركي ١

أستاذ محاضر - أ- / طالبتا دكتوراه

المركز الجامعي سي الحواس بركة باتنة - الجمهورية الجزائرية

الملخص

يعدّ المتنبي ظاهرة فريدة في ساحة الأدب العربي وغيره، قديمه وحديثه، ومن الواضح أن ظروفها كثيرة أسهمت في وضع هذا التفرد، فمنها ما كان خاصا بشخص المتنبي وموهبته الشعرية، ومنها ما كان خاصا ببيئة الرجل من جانب النشأة والظروف الاجتماعية والثقافية.

لذلك فقد انبرت أقلام النقاد على مختلف اتجاهاتهم، ومواقفهم المناوئة أو المساندة للمتنبي لهذا الصرح الأدبي العظيم شرحا ونقدا وتأييلا.

ومن بين هاته الأقلام النقدية فئة المستشرقين، الذي كان لهم الفضل في التعريف بهذا الشاعر، عند الآخر (الثقافة الغربية)، فنجد المستشرق (ريجيس بلاشير) من خلال كتابه (أبو الطيب المتنبي . دراسة في التاريخ الأدبي) حاول أن يعرفنا بظاهرة النبوغ عند الشاعر، وفق طرح علمي ممنهج، قاصدا إظهار أسباب التفوق على أقرانه من الشعراء.

فجاءت هذه المداخلة لتتبع منهج (ريجيس بلاشير) في قراءته للمتنبي، وما هو المنهج العلمي الذي تبعه في كتابه؟

الكلمات المفتاحية: المتنبي، ريجيس بلاشير، الدراسات النقدية الاستشراقية.

المثاقفة العربية الفارسية

ترجمة كتاب مراحل الشعر الفارسي أنموذجاً

أ.د. بسام علي الرابعة

رئيس قسم اللغات السامية والشرقية، كلية الآداب-جامعة اليرموك-الأردن

الملخص

هذا هو الكتاب الثاني الذي يترجمه صاحب هذه الكلمات للأستاذ الدكتور محمد رضا شفيعي كدكتني إلى اللغة العربية؛ فقد سبقه كتاب "الأدب الفارسي منذ عصر الجامي وحتى أيامنا"، الذي عملت عالم المعرفة ذائعة الصيت على تبنيه ونشره في عام ٢٠٠٩م، حيث وصل الكتاب إلى جميع أنحاء العالم العربي وخارجه، ولاقي إقبالاً واهتماماً منقطع النظير، مما شجعني وحفزني على ترجمة الكتاب الحالي؛ إذ إنه كتاب مميز وفريد من نوعه، فهو يهدف إلى التعريف بالشعر الفارسي المعاصر، وتحليله ضمن منهج نقدي يتسم بالدقة ووضوح الرؤية، وهو عبارة عن بانوراما تطوف بنا في عالم الشعر الفارسي المعاصر، نتعرف من خلالها على تياراته الشعرية، وتوجهاته، ومضامينه، وأشهر شعرائه، والقضايا التي كانت تشغلهم خلال المدة الزمنية، التي تمتد من قيام الثورة الدستورية في إيران عام ١٩٠٦م، وحتى سقوط الملكية، وبداية مرحلة جديدة من تاريخ إيران الحديث في عام ١٩٧٩م. من المؤكد أنّ هذا ترجمة الكتاب سوف تثير اهتمام القراء العرب؛ ولا سيّما المثقفين المتعاطشين للاطلاع على الأدب الفارسي المعاصر، الذي نكاد نجهله في عالمنا العربي ولا سيّما في جامعاتنا العربية، وقد لاقى هذا الكتاب كغيره من كتب المؤلف الاهتمام من قبل الناطقين بالفارسية؛ إذ وصلت طبعاته إلى الطبعة الحادية عشرة حتى عام ٢٠٢٠م، وهو كتاب جدير بهذا الاهتمام لما يحويه من دراسة، وتحليل للشعر الفارسي المعاصر من وجهة نظر نقدية جديدة، وكون صاحبه أكاديمياً، وأستاذاً جامعياً من الطراز الأول، ولا مثيل له في الجامعات الإيرانية. ومن الجدير بالذكر أن كتاب "مراحل الشعر الفارسي منذ الثورة الدستورية وحتى سقوط الملكية" في نسخته الفارسية يقع في ١٧٥ صفحة من القطع المتوسط، وقد جاء مشتملاً على ثلاثة فصول هي: مراحل الشعر الفارسي منذ الحركة الدستورية وحتى سقوط الملكية، والشعر الفارسي بعد الحركة الدستورية، ومنحنى الشعر الفارسي في القرن الماضي.

الكلمات المفتاحية: مراحل الشعر الفارسي، المثاقفة العربية الفارسية.

«مجنون ليلي» بين الادب الفارسي والادب العربي الحديث دراسة مقارنة

م.د. دعاء كميل هادي ضيف الله^١

جامعة كربلاء - كلية التربية للعلوم الإنسانية - قسم اللغة العربية

الملخص

تعد قصة (مجنون ليلي) أشهر الحكايا التي تدور حول الحب العذري في الثقافة العربية، وانتجت الحكاية التي تدور حولهما إرثاً ادبياً تضمن الشعر بمضمونه الفني، فضلاً عن عدد مهم من الانساق التي تعكس صورة البيئة الثقافية التي نشأ فيها هذا الشعر، سواء أكانت مجريات القصة حدثت فعلاً أم انها مخيلة شعبية طورتها جلسات السمر . وفي ظاهرة انتقال الآداب بين الشعوب انتقلت هذه القصة الى الادب الفارسي على يد الشاعر النظامي الكنجوي، مع تغيير واضح في تفاصيل الحكاية . واستمرت ثنائية (قيس وليلى) تلهم الادباء العرب حتى عصور متقدمة فألف الشاعر احمد شوقي - وهو الذي استقى ثقافته من مواطن عدة - مسرحية شعرية حولهما . يهدف البحث الى الوصول الى نتيجة خلاصتها ان الشاعر احمد شوقي حين تناول قصة المجنون في مسرحيته كان قد استقى مادته من قصة مرت بكثير من الاضافات لا من القصة الأم، فالبحث محاولة لتلمس مواطن التأثير والتأثر التي تركتها قصة (المجنون وليلاه) في الادب الفارسي ومن ثم ما حملته من التأثيرات حين عادت الى احضان العربية ممثلة بمسرحية شوقي الشعرية . يغترف البحث مادته من عدد من المصادر والمراجع الادبية لاسيما الكتب والدراسات التي تناولت الادب المقارن.

الكلمات المفتاحية: مجنون ليلي، الأدب الفارسي، الأدب العربي، الأدب المقارن.

المستشرقون بين الامانة والتزوير في نقل التراث العربي

جاسم شاهين كاظم السعيد

استاذ الادب والنقد الحديث

الملخص

لعب المستشرقون دورا مهما وخطيرا في الحياة الثقافية في المجتمعات الشرقية عموما وفي العربية خصوصا، فقد اعتنى المستشرقون عناية خاصة في تحقيق ونشر امات الكتب العربية، متوخين الدقة في ضبط النصوص ومراجعة الأصول المتعددة من المخطوطات، وكان لهم قدم السبق في التعليق على النصوص وكتابة الشروح في هوامش الكتب المحققة، وتذليلها بالفهارس الأبجدية التي تيسر الانتفاع بها، ونراهم قد نشروا أكثر الكتب اهمية في التاريخ والأدب والشعر واللغة وتفسير القرآن الكريم و السيرة النبوية وذلك قبل ان يعرف العرب الطباعة او علم تحقيق النصوص.

ولم يقتصر دورهم على هذا بل اسهموا في تعريف واطلاع العالم على الآداب العربية بترجمة مجموعة من دوواين الشعر العربي إلى اللاتينية والإنكليزية والفرنسية والألمانية، كديوان الحماسة، وأشعار الهذليين و دوواين امرئ القيس والنابغة وطرفة بن العبد والخنساء، والبردة للبوصيري، وشعر الفرزدق، والمعلقات.

وترجموا أهم كتب التاريخ كالإفادة والاعتبار. وكشف الطنون، وتاريخ الطبري، وابن خلكان، وتاريخ اليمن، و تاريخ الخلفاء للسيوطي، ورحلة ابن بطوطة، وابن حوقل، ونفح الطيب، ومروج الذهب، وطبقات الأطباء، وتاريخ المماليك للمقرئزي، والفخري، وجغرافية الإدريسي، وتاريخ البربر، وسيرة ابن هشام، وكتاب المغازي، وكتاب الإكليل. وترجموا القرآن إلى أهم لغات أوروبا مرآة، فهذه الترجمات اسهمت بالتعريف بالعرب وآدابهم في أوروبا والعالم

وإذا كان هذا الجانب مشرقا في جهود المستشرقين . فان هنالك جانبا مظلما في عملهم تمثل في ارتباط الاستشراق بالحكومات الغربية، وانه يعمل في خدمة مصالحهم قبل أن يعمل في خدمة العلم. وقد إتهم المستشرقين بالتطرف والتعصب، وذلك لصلتهم بالبعثات التبشيرية التي كانت منتشرة في بلاد الشرق. واتهموا بالتزوير الذي يمكن ان نلاحظه في شروحهم وتعليقاتهم وهوامشهم على النصوص المحققة.

الكلمات المفتاحية: المستشرقون، التراث العربي، الامانة والتزوير.

المستشرقون والأسلوب القرآني

رحيم خريط عطية الساعدي

مركز دراسات الكوفة / جامعة الكوفة

الملخص

درس المستشرقون الأسلوب القرآني مقارنة مع أسلوب الشعر الجاهلي بناءً على أوجه الشبه في الاستعمال اللغوي فاعتمد القرآن على أساليب معينة مثلما استعملها الشعر الجاهلي؛ ولكن المستشرقين نظروا إلى النص القرآني نظرة النص الجاهلي من دون أن يفرقوا بين النصين - متعمدين أو جاهلين - وهذه النظرة خاطئة من جانبيين:

الأول يتعلق بأنهم لم يلاحظوا الجوانب البلاغية والأسلوبية بين الاستعمالين، فدقة القرآن لا يضاهاها الاستعمال "التقريبي" الذي دأب عليه الشعر. والثاني أن المستشرقين ظنوا الأسلوب الجاهلي أقوى فضلاً عن التفاوت في الاستعمال! وهذا ظن خاطئ لا ينم عن قراءة عميقة؛ فالتفاوت يعود إلى مراحل تدرج القرآن الكريم؛ لذا راعى مستويات الناس مع الدقة المتناهية في الاستعمال. وفات على المستشرقين أن القرآن الكريم نزل بلغة العرب وعلى سننها في الكلام، ويبدو أن المستشرقين لم يلتفتوا إلى قضية "عجز" العرب عن الإتيان بسورة واحدة من القرآن، فما يمنعهم من مجاراته لو كانوا أقوى أسلوباً منه؟ وما يقول الاستشراق في الوقائع الغيبية التي أخبر عنها القرآن الكريم وقد وقعت فعلاً؟

وفسر المستشرقون مهاجمة القرآن للشعراء الجاهليين على أنه صراع على القيادة وهذا جهل محض؛ لأن القرآن يريد أن يبين أن وظيفة النبي (ص) الرسالة وليس الشعر، وقد عرض المشركون الزعامة عليه عن طريق عتبة بن الوليد ورفضها مباشرة. وهناك أمر في غاية الأهمية أن المستشرقين لم ينظروا في مسألة "دقة" الكلمة في القرآن الكريم بخلاف الشعر الجاهلي.

الكلمات المفتاحية: المستشرقون، الأسلوب القرآني، الشعر الجاهلي.

معربات الأناجيل الأولى تحقيق ودراسة إنجيل يوحنا إنموذجاً

الشيخ علي كاظم سميسم

جامعة الكوفة - كلية الفقه

الملخص

بعد بيان تاريخي لانتشار الديانة المسيحية عند العرب، توجهتُ بفخرٍ لهذا المشروع ليكون لي قصب السبق بتحقيق أقدم مخطوطة عربية لإنجيل يوحنا الحواري -اعتقاداً- وتحقيق هذه المخطوطة القديمة تحقيقاً علمياً أكاديمياً يكفي -بحسب نظري القاصر- إشكالية للبحث لإحيائها وإعادة وجودها؛ لأهميتها الثقافية، والدينية، والأدبية، والمعرفية، بيد أنني أضفت إشكالياتٍ أخرى.

منها: محاولة معرفة كاتب المخطوطة، وزمنه، وبيئته، ومها: ما تبناه بعضُ الباحثين بتقدم هذه المخطوطة على تاريخ الإسلام، ويذهب إلى أن التراث الإسلامي بما فيه القرآن الكريم قد أخذ من هذه المخطوطة. وغيره يرى العكس؟ ومنها: تحليل نص المخطوطة تحليلاً علمياً لتظهر مقاصد النصوص جلية. من النظر في مفرداتها معجمياً، وصرفياً، وبلاغياً وعلاقتها باللغة العربية الفصحى أو الخروج عن المعجم، والقياس الصرفي، والسّمي، ومدى التّوظيف البلاغي للمفردة، وما هو الغريب فيها، والتّظرف في حروفها وطريقة استعمالها كروابط بين المفردات، والتّظرف في التراكيب نحوياً، وبلاغياً، وكذلك الحال في السياق، ومن مجموع تلك الأبحاث الدلالية؛ لعنا نتوصل إلى معرفة بيئة كاتب المخطوطة الذي قام بالترجمة من السريانية إلى العربية، ونحن نعلم أن لكل عصر مميزات الأدبية، والثقافية. ولهذا درستُ تاريخ الأناجيل بعامة، وإنجيل يوحنا بخاصة، ودرستُ وانتشار المسيحية في البلاد العربية، ودرستُ ترجمة الإنجيل إلى العربية، وتاريخ إنجيل يوحنا، وحققتُ المخطوطتين العربيتين -مخطوطة الفاتيكان، ومخطوطة ليدن- مقارنةً مع الأصل السرياني، والترجمة من اليونانية، وبعدها حللتُ لغة نص المخطوطتين.

الكلمات المفتاحية: معربات الأناجيل، إنجيل يوحنا، المخطوطات القديمة.

المفردات التركية الدخيلة في العربية المعاصرة وتطورها الدلالي

سعيد زرمحمدي

بريسا فيضي^١

الملخص

تُعتبر قضية التقارص بين اللغات من الظواهر اللغوية المعروفة التي تُلقى بظلالها الكثيفة على اللغات برمّتها فإنّ اللغة العربية أعطت وأخذت من جاراتها وغيرها من اللغات في مختلف الأغراض ما قد تحتاج إليه من كلمات، يتناول هذا المقال تأثير اللغة التركية في اللغة العربية المعاصرة عبر تتبّع المفردات الدخيلة فيها من خلال النصوص والمعاجم العربية المعاصرة ويحاول جاهداً وضع النقاط على الحروف بالنسبة إلى جذور هذه الكلمات من خلال ذكر أصول المفردات في اللغة التركية. وتهدف هذه الدراسة أيضاً إلى تسليط الضوء على التطوّرات الدلالية التي حدثت على بعض من هذه المفردات الدخيلة، فتوصّلت الدراسة في نهاية المطاف إلى أنّ غالبية المفردات التركية دخلت العربية في الفترة العثمانية انطلاقاً من الاحتكاك الثقافي الذي بلغ في تلك الفترة ذروته، ولا بدّ لنا القول هنا إنّ المفردات التركية لم تنتقل دوماً بنفس الدلالة التي يستخدمها الأتراك بل طرأت عليها تطورات دلالية تتسم غالباً بالتعميم والتوسيع.

الكلمات المفتاحية: اللغة العربية، اللغة التركية، تطوّر دلالي، التعميم.

مقارنة لغوية للمصطلحات الأدبية العربية في الأحكام القضائية الفارسية

أحمد فريسات^١

قاض برتبة مجستير في القانون

مجتبي عمرانپور^٢

أستاذ مساعد في اللغة العربية وآدابها، جامعة طهران، مجمع الفارابي

كازم عبياوي شناوه بور^٣

مدرس برتبة مجستير في الفقه والحقوق الإسلامية

فيصل سياحي^٤

طالب دكتوراه في اللغة العربية وآدابها، جامعة طهران، مجمع الفارابي

الملخص

بما أن الأدب المقارن يدرس مواطن التلاقي بين الآداب في لغاتها المختلفة، وصلاتها الكثيرة المتعددة، في حاضرها أو في ماضيها، وما لهذه الصلات التاريخية من تأثير أو تأثير وتشابه واختلاف، فنجد العلاقة الأخوية بين اللغة العربية والفارسية تسربت آفاقها خارج نطاق الأدب ودخلت في دهايز علمية أخرى، فالمصطلحات الأدبية العربية إضافة إلى المنحى الذي وظفت له، إنتشر عقبها في حقول أخرى ومنها الأحكام القضائية الفارسية التي تصدرها المحاكم الإيرانية، فأخذت تشد على ساعدها وتتماشا معها لطي المساحات التي توظف من أجلها هذه الدوال، حيث الأحكام القضائية الفارسية تستسقي أصولها من ينبوع إسلامي بزي عربي فرسخت كثير من المصطلحات الأدبية العربية تاريخيا عن طريق التناص أو التضمنين أو سائر التقنيات البلاغية أو اللسانية موظفة أشهر مقالات الأدب العربي على جبين النصوص الدستورية خاصة الأحكام القضائية الفارسية، فتسعى هذه الورقة لتسلط الأنواء بمنهجها الوصفي - التحليلي على كيفية وغاية هذا التوظيف من قبل رجال القانون والغايات التي تكمن في شعور أو لاشعور موظفي هذه المصطلحات عند إصدارهم الأحكام القضائية وما أنتجت هذه الدراسة أن كثيرا من الأحكام القضائية ضمت في صدرها حفنة لا يستهان بها من المصطلحات الأدبية العربية وغاية بعض هذه التوظيفات إنارة الأحكام القضائية بقبس من الموروث الأدبي الإسلامي والعربي الكامن في لاشعور المتلقي والمرسل وأيضا إقناعه ودفع بعض الشكوك كي تقوم بعملية قبول الحكم وثبته بنكهة أدبية عربية. الكلمات المفتاحية: القانون، الأحكام القضائية، المصطلحات الأدبية العربية، اللغة الفارسية، إيران.

١. ahmadfarisat60@gmail.com

٢. emranipour@ut.ac.ir

٣. kazem.abyatsh@gmail.com

٤. Feysal.sayahi@ut.ac.ir

من صور تفاعل العربية مع اللغات الأخرى في العصر العباسي في ضوء إستراتيجيتي: "التداخل" و"الإفراط في التعميم"- في التعلم اللغوي

مبارك بلالي

كلية الآداب بجامعة أدرار- الجزائر

الملخص

إن متعلم اللغة الثانية يكوّن لنفسه نسقاً لسانياً وسيطاً ومستقلاً بقواعد خاصة يقترب بها من اللغة الثانية، ونجد في التراث العربي ما يمكن أن يفيد بوجود "لغة وسطى" ممثلة في تلك التنوعات اللغوية المختلفة، وبخاصة ما ذكره الجاحظ من وجود كلام "المولدين البلديين" أو العبارات الممسوخة في "العربية الهجين" Pidgin Arabic، أو ما اصطلاح عليه الجاحظ بـ "اللكنة" في نطق الأعجمي للعربية.

تهدف هذه السطور إلى مناقشة تلك التفاعلات اللغوية التي وقعت بين العربية وبين لغات متعلميها، في العصر العباسي، وأثر ذلك في التعلم اللغوي للعربية، في ضوء إستراتيجيتي: التداخل والإفراط في التعميم بوصفهما إستراتيجيتين أساسيتين في تفسير طبيعة التفاعلات ونوعية الصعوبات التي تواجه متعلم اللغة الثانية.. عرضنا لذلك انطلاقاً من النماذج والأمثلة التي ضمتها ملحوظات الجاحظ (٢٥٥هـ) حول مستويات التعبير اللغوي لدى طبقة الأعاجم، ولدى من نشأ بينهم من أهل العربية.

الكلمات المفتاحية: تفاعل العربية، العصر العباسي، التداخل، الإفراط في التعميم.

المنهج البنيوي: دراسة تطبيقية في الأدب العربي

أ.م.د عتاب بسيم السوداني
كلية التربية الأساسية. جامعة الكوفة
أ.م.د حيدر جابر الموسوي^١
كلية التربية. الجامعة الإسلامية

الملخص

ينطلق المنهج البنيوي من البنيوية وهو تيار فكري يذهب الى الكشف عن بنية الفكر الذي يعد اساس ثقافة الماضي والحاضر. إن المبدأ الأهم في المنهج البنيوي هو دراسة النص دراسة داخلية اي ينظر في النص الادبي انطلاقاً من أنه وحدة كلية مستقلة تولف مجموعة من المعطيات التي تخضع للتحليل ولا يفترض التحليل النقدي البنيوي خروجاً إلى الظرف التاريخي الذي انجز فيه النص ولا مقارنة له بغيره من الظواهر الفنية، ولا خروجاً إلى سيرة المؤلف الذاتية .. إذ ينحصر التحليل البنيوي في ضمن معطيات النص مكتفياً بالتحليل الداخلي فقط، ليكشف عن عناصر النص الأدبي، ولينظر في العلاقات التي تربط بينها، ويرى هذا المنهج أن النص الأدبي في ذاته يتألف من علاقات جدلية بين مستويات النص المختلفة، وكلما ازداد الجدل داخل النص أدى ذلك إلى ازدياد قيمته الجمالية.

الكلمات المفتاحية: المنهج البنيوي، الأدب العربي، دراسة النص.

منهج المستشرق الفرنسي (أندريه ميكال) في التأريخ للأدب العربي

عيسى بن سعيد بن عيسى الحوقاني^١

أستاذ مساعد - جامعة نزوى - سلطنة عمان

الملخص

تباينت مواقف الدارسين حول الاستشراق بين مؤيد له متحمسٍ لكلِّ توجهاته، ورافضٍ له معارضٍ جملةً وتفصيلاً لأطروحاته، وبين الموقفين توجّهٍ وسطيٍّ لا ينكر أنّ للاستشراق تأثيراً قد يكون إيجابياً أو سلبياً، وقد أولت الدراسات السابقة شيئاً من الاهتمام بدراسة مناهج المستشرقين المتقدمين في التأريخ للأدب العربي منذ المستشرق الألمانيّ (كارل بروكلمان-Carl Brockelmann)، إلا أنّ مناهج المستشرقين المتأخرين في التأريخ للأدب العربي لم تنل - حسب اطلاعنا - شيئاً من الاهتمام، على الرغم من أنّها جديرة بالدراسة لما فيها من توجهاتٍ منهجيةٍ تختلف عن منهجية المتقدمين، ولتأطير الدراسة ارتأينا الاقتصار على دراسة منهج واحدٍ من مناهج المستشرقين المتأخرين.

وقد اخترنا لدراستنا أن نَعنى بمنهج المستشرق الفرنسيّ (أندريه ميكال - Andre Miquel) في كتابه (الأدب العربي) وتتمثّل الإشكالية في جملة من الأسئلة المشرعة تتعلق بمنهجه، فما المنطلقات الفلسفية التي انطلق منها؟ وما أوجه الاختلاف بينه وبين من تقدّمه من المستشرقين؟ وما إشكاليات تطبيق منهجه في تأريخه للأدب العربي؟

الكلمات المفتاحية: التأريخ للأدب، الاستشراق، أندريه ميكال

نظرة جديدة في نقد النص العربي

إبراهيم نظام الدين فضل الله

الملخص

يعالج هذا البحث قضايا النقد الأدبي، ويفتح باباً جديداً في المناهج النقدية الأدبية، فالأول مرة في تاريخ الدراسات النقدية تنبثق من الرؤية الحضارية العربية نظرية نقدية أدبية متكاملة. إنَّ جماليات النص الأدبي العربي تكمن في محاكاة المرتكزات الحضارية العربية التي تقوم على مدامكين أساسيين، هما:

أ- الحياة البدوية: تستند حياة الانسان البدوي على التنقل الدائم بحثاً عن الماء والكلأ، فهو لا يستقر ويثبت في مكان حتى يغادره إلى آخر، وهكذا تكون حياة الانسان البدوي في حراك دائم. ب- الحياة الحضارية: ترتكز حياة الانسان العربي الحضري على الثبات في أرضه وعدم تركها، ولهذا يعيش في مكان واحد في استقرار وسكون انعكست هذه المرتكزات الحضارية العربية على لغة الأنسان العربي الذي قامت لغته على دعامتين هما: الحركة و السكون

لا تكتمل الوظيفة التواصلية للغة العربية من دون فهم القيم المخترنة داخل النص الأدبي العربي والقائمة على الحركة والسكون. فالنص العربي لا يمكن أن يؤدي وظيفته التواصلية أو البلاغية أو التفسيرية... الخ، من دون ادراك تناسب الحركة والسكون داخله، وبذلك وجب على النقد الأدبي أن يبحث في تناسب الحركة والسكون في النص كي يظهر مقومات الجمال فيه. فكلما تناسبت الحركة مع السكون كان النص أقرب إلى الأدبية، وقلنا تناسب الحركة مع السكون في النص لايعني قولنا التساوي بينهما.

سنوضح في بحثنا هذا المنهج النقدي الجديد المرتكز على قاعدة الحركة والسكون، وسنعمد إلى تطبيق هذا المنهج على نماذج من الشعر العربي الجاهلي، والأموي، والعباسي. الكلمات المفتاحية: النقد الأدبي، النص العربي، الشعر العربي.

نظريات المستشرقين في نشأة الدراسات اللغوية العربية

ستار جبار هاشم

جامعة الكوفة/ مركز دراسات الكوفة

الملخص

اهتم المستشرقون بدراسة نشأة الدراسات اللغوية العربية خاصةً تاريخ النحو العربي والقرآن الكريم، إذ كانت من القضايا ذات الصدارة في الاهتمام. وكان الغرض من أغلب هذه الدراسات هو زرع الشك في أصول ومصادر نشأة هذه الدراسات بهدف النيل من العلوم العربية والإسلامية عن طريق نظرياتهم المنغمسة في الظن والأوهام والتخيلات، واتباعهم الأساليب الملتوية لتزييف الحقائق.

إنَّ أغلب المستشرقين الذين قاموا بهذه الدراسات يذهبون إلى تأثر النحو العربي بالنحو اليوناني عن طريق السريان، ويُعد المستشرق الألماني (ميركس) أوَّل مَنْ تناول هذه المسألة في كتابه الموسوم (تاريخ صناعة النحو عند السريان)، وكان للباحثين المستشرقين في ما ورد في هذا الكتاب ثلاثة آراء. ومن هنا كانت هذه الدراسة المتواضعة التي تحاول تسليط الضوء على أهم الآراء التي قالها المستشرقون في نشأة الدراسات اللغوية والنحوية، إذ ناقش البحث مسألة التشكيك في أصالة هذه المصادر وتأثرها بالنحو الأغرريقي عن طريق السريان والعلاقات المفترضة بين علماء النحو العربي القدماء وعلماء النحو السرياني، وأخذ النحو العربي بعض مصطلحات النحو اليوناني، والاختلاف فيها لا سيَّما مسألة تقسيم الكلام، وختم البحث بدراسة أهم الآراء التي طرحها المستشرقون في التشكيك في مسألة تدوين القرآن وجمعه والرد عليها.

الكلمات المفتاحية: المستشرقون، الدراسات اللغوية العربية، النحو العربي.

النموذج البشري في الدراسات المقارنة من خلال كتاب الأدب المقارن

لغنيمة هلال

شريف أمينة^١

جامعة جيلالي اليابس سيدي بلعباس، الجزائر

أ.د. عمارة بوجمعة^٢

جامعة جيلالي اليابس سيدي بلعباس، الجزائر

الملخص

تطرق الباحثة لدراسة النموذج البشري في الدراسات المقارنة من خلال كتاب أدب المقارن "لمحمد غنيمة هلال" في مداخلة لإبراز قيمة النموذج البشري الذي يميل إلى محتوى الإنساني. وعلى ذلك فالنموذج هو: المثال الذي يعمل عليه الشيء، فهو إذن المرجع الذي يقاس عليه ما هو من جنسه. فلا تدرس النماذج البشرية في الأدب المقارن إلا إذا صارت عالمية، وقد تكون هذه النماذج إنسانية عامة، أو مأخوذة عن مصدر أسطوري أو ديني أو عن تقاليد وطنية أو شخصيات تاريخية دخلت ميدان الأدب. ومن تلك النماذج نموذج "البخيل" الذي صوره موليير في شخصية "أربا جون" نموذجاً إنسانياً للبخل في مسرحيته الشهيرة "البخيل"، أو نموذج البغي المظلومة "التي تعد ضحية المجتمع وأوضاعه المنحرفة في رأي بعض الناس، ونموذج الأسطورة اليونانية "بيجماليون" فنان تأثر بجمال تمثال من صنعه، ذلك أن البطل "جالانيا"، وهي رمز للخلق الفني الذي يهيم به خالقه، ولا تلبث بعد أن ينث فيها الروح فتصبح امرأة في غرائزها فتفضل الرجل على الفنان المشتغل عنها بفنه، فتهرب مع "نارسيس" المعجب بنفسه، لتتفطن في الأخير وتعود إلى زوجها "بيجماليون" وتستغفره، فأصبحت الفتاة بمثابة خلق جديد بفضلها. وهناك كذلك النموذج الديني "يوسف" و"زليخا" في الأدب الفارسي ومقتبسة من القرآن الكريم ومن الثورات، فهما شخصيتان يرمزان على الصبر والعفة والتماسك، وصفة الإغراء والشهوة. ولدينا نموذج مصدره أساطير شعبية "شهرزاد" و"شهريار" فشهرزاد تعتبر رمز الذكاء التي استطاعت جلب إليها شهر يار والخروج من المأزق. وأخيراً الشخصيات التاريخية مثال مجنون ليلي في الأدبين العربي والفارسي، حيث كان حبيبها ابن عمها ورفضه أبوها، فتدمر وانتحر.

الكلمات المفتاحية: نموذج بشري؛ أدب مقارن؛ شخصيات؛ أسطورة؛ أدب فارسي.

١. miminachs@gmail.com

٢. tarekamaras@gmail.com

و الإيرانية الهمّ الفلسطيني المشترك بين القصيدة العربية

غسان أحمد التويني

الجامعة اللبنانية

الملخص

تناول البحث مقدمة تتحدّث عن الأدب المقارن بين الحضارتين العربية و الإيرانية، والتأثر و التأثير بين الثقافتين. توقّف البحث عند ثلاثة شعراء تناولوا في أعمالهم الشعريّة القدس بوصفها عاصمة فلسطين، ومهد الجهاد ضد الكيان الصهيوني، والشعراء هم: طاهرة صفّار زادة من إيران، نزار قباني من سوريا، و محمود درويش من فلسطين.

رصدت الدراسة الاجرائية في القصائد المختارة، اختيار العناوين، وما تقدمه من علامات سيمائية وكشف دلالي عميق لما يواجه الشعب الفلسطيني مع العدو، ثم حدّدت حركة تشكّل النصوص الشعريّة و الافكار السائدة فيها، كما تتبعت الدراسة حركة الرموز و الشيفرات الثقافية في النصوص الثلاثة، وبعدها كشفت عن علاقة النصّ بالعالم و الايديولوجيّة والشاعر، وانتهت الى خلاصة مفادها أنّ الشعراء الثلاثة قد عبّرت نصوصهم عن مرحلة ثقافية اتخذت فيها الصّراع مع العدو الصهيوني أولوية تتقدم على كلّ المشاكل و التّحديات التي تشهدها السّاحة العربيّة و الإسلاميّة.

الكلمات المفتاحية: الهمّ الفلسطيني، الأدب المقارن، العربية، الفارسية.

وجوه الآخر في الرواية العربية رواية موسم الهجرة إلى الشمال أنموذجاً

قاسم حسن القفة

جامعة الزاوية - ليبيا

الملخص

لقد بنى الطيب صالح روايته «موسم الهجرة إلى الشمال» على ركنين أساسيين؛ يتمثلان بالبعد التاريخي والسياسي، خاصة بين المستعمر (السلطة) والمستعمر (المقاومة)، وهنا نلجأ إلى تقنية منظري الكولونيالية، وهي نظرية التمثيل السردي، حيث نجح الطيب صالح في تحقيق بناء صورة الآخر. فنحن نطالع بناء للذات ضمن ثنائيات متعددة، وهي ذات المستعمر والمستعمر، والأبيض والأسود، والعربي والغربي، الأوربي والإفريقي، الغني والفقير، كل هذه الأطراف تبدو حاضرة في نسيج الرواية، التي اتسمت بقدرة عالية على بناء تلك التصورات، والتي جاءت في مجملها مجسدة للعلاقة بين السلطة والمقاومة؛ إلا أنها بطريقة الروائي وليس السياسي. يتناول البحث بالمنهج الوصفي النقدي التحليلي وجوه الآخر من خلال رواية موسم الهجرة إلى الشمال للروائي السوداني الطيب صالح، وذلك في ثلاثة مباحث: المبحث الأول "حول رواية الطيب صالح"، المبحث الثاني: "الرواية العربية وتجسيد بعض المفاهيم"، المبحث الثالث: "مفهوم الآخر ووجهه المتعدد في رواية موسم الهجرة إلى الشمال".

الكلمات المفتاحية: صورة الآخر، الرواية العربية، موسم الهجرة إلى الشمال، الطيب صالح.

چکیده مقالات بخش فارسی
دومین همایش بین المللی زبان عربی و
همکنشی تمدنی
پژوهشهای همسنج در حوزه زبان و ادبیات

ایرانیان و گسترش زبان عربی و تمدن اسلامی

محمد نصیری^۱

عضو هیات علمی دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران

زهرا آذرباد^۲

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی قم

چکیده

با ظهور اسلام و حضور اعراب در ایران رابطه ای متقابل و گسترده زبانی، فرهنگی و تمدنی بین این دو قوم، از همان قرون اولیه برقرار گردید. در سخن از چگونگی رابطه میان دو زبان، علم، فرهنگ، تمدن و دو قوم، حد اقل از سه محور می توان سخن گفت: الف) انواع ارتباط؛ ب) ابعاد ارتباط و ج) میزان ارتباط. پژوهش پیش رو می کوشد تا در سخن از مناسبات ایرانیان و عربهای مسلمان، انواع ارتباط میان این دو قوم، فرهنگ و زبان را تبیین کند. و بطور طبیعی خواهد کوشید تا از تاثیر متقابل میان ایرانیان و اعراب را تبیین کند. در سخن از رابطه اثر گذاری و اثر پذیری؛ نحوه ارتباط بین دو قوم و دو فرهنگ به نحو اثر گذاری و اثر پذیری یکی از دیگری در چند صورت و شکل قابل تصویر است: ۱- تبیین و توضیح؛ ۲- مساعدت؛ ۳- جهت دهی؛ ۴- و تکمیل؛ به نظر می رسد، ایرانی ها به حکم انگیزه مقدس رسالت دینی و به حکم عهده دار شدن مناصب اداری در دولت عباسی و همچنین علم جویی و دانش طلبی خود بیش از هر چیز به گسترش زبان و ادبیات عرب کمک کردند و با این نگاه، که زبان عربی زبان قرآن و زبان بین الملل اسلامی است، به ضبط و تدوین قواعد آن با شور و نشاط و جدیت تمام روی آوردند. چنان که در بسیاری از حوزه ها به مقام استادی نائل شدند و در نتیجه به ترویج زبان و ادبیات عرب همت گماشتند. این که بیشتر نام اوران معروف که در ادبیات عرب، شهرت جهانی دارند و آثار و نوشته های آنها مرجع بی مانند ادب عربی است، ایرانی هستند، گواه این ادعاست. پژوهش حاضر می کوشد با شواهد و دلایل مناسب و به روش تحلیلی و با استفاده از منابع اسنادی و کتابخانه ای و همچنین منابع معتبر اینترنتی ابعاد، انواع و حتی المقدور میزان تاثیر ایرانیان در بسط و گسترش زبان عربی و تمدن اسلامی و نیز برخی علل و اسباب آن را تبیین و تحلیل کند.

کلیدواژگان: زبان عربی، تمدن اسلامی، ایرانیان، فرهنگ ایرانی-اسلامی

بررسی اهداف و انگیزه‌های شرق شناسان مکتب بریتانیا در مطالعه زبان عربی (سده نوزدهم)

حلیمه جعفرپور نصیر محله^۱

مهديه قيصري^۲

چکیده

مطالعات شرقشناسی در کشورهای مختلف اروپایی با توجه به اهداف و انگیزه‌های شرق شناسان از ویژگی‌های گوناگونی برخوردار است. از میان کشورهای که مراکز شرقشناسی در آن همواره فعال و پویا بوده، می‌توان از بریتانیا نام برد. علاوه بر آموزشگاه‌ها و موسسات مطالعات شرقی، دانشگاه‌های بزرگی چون کمبریج و آکسفورد نیز در این کشور قرار داشتند که بر رشد و توسعه مطالعات شرقی در انگلستان تاثیر فراوان می‌نهادند. در میان موضوعات مطالعه شده در مکتب بریتانیا، زبان و ادبیات عربی جایگاه ویژه‌ای داشت. برخی از شرق شناسان این مکتب به عنوان اعضای فعال به انجمن‌های مطالعات زبان عربی راه یافتند و در شناخت این زبان بسیار تلاش نمودند که از آن جمله می‌توان مارگلیوث «D. S. Margoliouth»، نیکلسون «R. A. Nicholson»، ادوارد لین «E. W. Lane»، ریچارد بورتون «R. Burton»، ادوارد هنری پالم «E.H.Palmer» را نام برد. مسلماً در این مطالعات انگیزه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، مذهبی و استعماری نقش مهمی داشته که هر یک نیاز به مطالعه‌ای گسترده‌ای دارد. پژوهش حاضر کوشیده است با روشی توصیفی-تحلیلی و با تمرکز بر پژوهش‌های شرق شناسان مکتب بریتانیا، انگیزه‌های آنان را در فراگیری و آموزش زبان و ادبیات عربی مورد مطالعه و بررسی قرار دهد. نتایج حاکی از آن است که مطالعات این مکتب، در حوزه زبان و ادبیات عربی بیش از هر عامل دیگری تحت تاثیر انگیزه‌های دینی و استعماری بوده است. **کلیدواژگان:** شرق شناسی، مکتب بریتانیا، زبان عربی، انگیزه‌های سیاسی، اهداف مذهبی، استعمار.

۱. دانش آموخته دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران

Jafarpoor.h@gmail.com

h.jafarpoor@ut.ac.ir

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران

Gheysari.۳۰۳@gmail.com

بررسی تطبیقی أمثال عربی و ترکی بر اساس موضوع أمثال

مهرداد آقائی^١

دانشیار دانشگاه محقق اردبیلی

طاهر قاسمی^٢

کارشناسی ارشد دانشگاه خوارزمی

چکیده:

ضرب المثل‌های هر قوم، بیانگر هویت و شرایط اجتماعی-فرهنگی آن است. چرا که متأثر از واقعیت‌های اجتماعی هستند و در طول تاریخ شکل گرفته‌اند. ضرب المثل‌ها بخشی از زبان روزمره هستند با ساختاری محکم و روان، معنایی کنایی و کاربردی عام، که دربرگیرنده‌ی بزرگترین و وسیع‌ترین مفاهیم اخلاقی و تربیتی بوده که با توجه به اصالت و محتوای آن، از نسلی به نسل دیگر منتقل شده‌اند. ضرب المثل‌ها علاوه بر اینکه حاوی پیامی هستند، معرف جهان بینی و منش مردم هر جامعه‌اند. ضرب المثل‌ها از نظر کارکرد اجتماعی مانند عرف جامعه، بیانگر رفتارهای به‌هنگار و ارزش‌های اجتماعی هستند که مردم آن‌ها را پذیرفته‌اند. این تأثیر و تأثر میان دو ملت عرب و ترک، در حوزه‌های مختلف، به ویژه در حوزه ادبیات شفاهی (أمثال و حکم) به وضوح به چشم می‌خورد. این پژوهش، درصدد است با مطالعه در حوزه‌ی ضرب المثل‌ها به خصوص در حوزه‌ی موضوعی ضرب المثل‌ها و آن هم مثل‌هایی که از اهمیت اجتماعی بالایی برخوردارند و بیشتر بر حوزه‌ی اخلاق تأکید دارند و در میان مردم رواج و کاربرد بیشتر دارند و وجه تشابه و تفاوت أمثال عربی و ترکی را بررسی کند و سعی شده است، به یکی از شاخه‌های مهم فولکلور هر ملتی که أمثال آن به شمار می‌رود و در گستره ادبیات از نقش و جایگاه والایی برخوردار است بپردازد و اشتراکات و تفاوت‌های امثال را بیان کند. در این پژوهش به بررسی تطبیقی أمثال عربی و ترکی پرداخته شده است. پژوهش حاضر، با رویکرد تطبیقی به مقایسه موضوعی، ٥ موضوع مهم و کاربردی در أمثال عربی و ترکی در دو زبان و دو ادبیات از نظر محتوا و مضمون پرداخته و روشن نموده است که این امثال، به دلیل اشتراکات فرهنگی، تجربه‌های مشترک دو ملت، نزدیکی جغرافیایی و شیوه زندگی، و حکومت اسلامی، دارای مضامین بسیار نزدیک به هم بود.

کلیدواژگان: ادبیات تطبیقی، مثل، فواید مثل، أمثال عربی و ترکی

١. Almehr55@gmail.com

٢. Ghasemitaher73@gmail.com

بررسی تطبیقی بن مایه ی هویت در ادبیات پایداری فارسی و عربی (مطالعه موردی کتابهای بی اسمی اثر احمد شاکری وعائد الی حیفان کنفانی)

منصوره عارف

دانشجو ارشد رشته ادبیات عربی، دانشگاه الزهرا

اکبری زاده

چکیده

در مقاله ی پیش رو، هویت و وابسته های آن در ادبیات فارسی و ادبیات عربی، مورد بررسی قرار گرفته است. با بررسی موردی دو کتاب داستانی یعنی: «بی اسمی» اثر احمد شاکری (داستان یک اعزام روایت شده که برای عملیات بزرگ صورت گرفته است. تمام موقعیت داستان در یک قطار رخ می دهد. شخصیت اصلی مسافر این قطار است که در پی گمشده ای است. در این داستان به جنبه های معارفی و حکمی دفاع مقدس پرداخته شده.) و «عائد الی حیفان» اثر غسان کنفانی (روایت انتقال مردم حیفان به عکا در جریان اشغال فلسطین به دست اسرائیل است. سعید و صفیه پس از اشغال حیفان در حالی که فرزند ۵ ماهه خود را ناخواسته جا گذاشته اند به اجبار به یافا پناه میبرند بعد از ۲۲ سال زمانی که صهیونیست ها به فلسطینیان اجازه می دهند از شهرهای خود دیدن کنند، به شهر خود برمی گردند. کنفانی شخصیت هایش را به دایره قهرمان پروری می برد و گویی این رمان در پی آفرینش قهرمانانی مبارز و فدایی بر ضد دشمن اسرائیلی هستند.) بدین سبب عناصر مضمون و شخصیت پردازی در دو رمان مذکور بررسی شد. و سپس مفهوم هویت در این دو داستان مورد بررسی قرار گرفت. بعد از بررسی انجام شده این نتیجه اتخاذ شد که بررسی مفهوم هویت به عنوان یکی از مفاهیم ادبیات تطبیقی در حیطه ی پایداری، از ضرورت ویژه ای برخوردار است. به این سبب نگارنده اهتمام خود را بر انجام چنین پژوهشی مصروف کرد. روشن است که نتیجه ی بدست آمده از این تحقیق می تواند به درک و دریافت بهتر آگاهی بهتر نسبت به مفاهیم گوناگون هویت کمک کند. اساس کار این تحقیق، بر کار کتابخانه ای است. روش تحقیق توصیفی تحلیلی است. هدف اصلی پژوهشگر، بررسی واژه هویت در دو ادبیات فارسی و عربی می باشد.

کلیدواژگان: هویت، داستان فارسی، عربی، ادبیات پایداری، بی اسمی، عائد الی حیفان.

بررسی هم‌سنگ فصل‌های سال در شعر شاعران معاصر

فریدون مشیری و فاروق جویده

ناصر قاسمی

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، ایران.

ناهید تنهائی

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات عربی دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، ایران

چکیده

ادبیات به عنوان گنجینه‌ی معنوی بشر، سرشار از معانی و اندیشه‌های بکر و ایده‌های ناب است که در گذر روزگاران و فراز و نشیب زمانه و آمد و شد روزها، صیقل یافته و جلا گرفته است و چون آینه‌ای تمام‌نما، با آمیزه‌ای از خیال و عاطفه، در پی تجلی هنری جهان واقعی و طبیعت بیرونی و هستی است و طبیعت هم به عنوان جلوه و حقیقتی پر راز و رمز از آفرینش، در خویش، قابلیت و نشانه‌هایی نهان و آشکار زیادی برای ترسیم جهان و تجربه شعری شاعر دارد، در میان مؤلفه‌های طبیعت، نمود فصل‌ها، به عنوان مهمترین منبع الهام و تجلی احساسات شاعران به شمار می‌رود. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی به دنبال آن است تا به بررسی تجلی فصل‌های چهارگانه در اشعار فریدون مشیری و فاروق جویده بپردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که فریدون مشیری از بهار و خزان در بیان مفاهیم خویش بسیار بهره جسته است، در برخی موارد، این دو فصل یادآور روزهای خوش عیش و مستی و یار و باغ است و در مواردی دیگر، جنبه نومیدی با خود به همراه دارد و یادآور روزهای سخت و ستم و قهر است، زمستان و تابستان با بسامد کمتری نسبت به دو فصل پیشین، در شعر شاعر جلوه‌گر است و این دو فصل نیز بیش از آنکه یادآور خوشی و طربناکی شاعر باشد، بیانگر حالات اندوه و مشکلات سیاسی و اجتماعی جامعه است. اشعار فاروق جویده نیز از این قاعده مستثنی نیست و بهار در شعر جویده همانند مشیری، هم تصویرگر لحظات خوش مستی و شور زندگی است، و هم گاه نگرانی و اندوه شاعر به جامعه است. حتی می‌توان گفت جنبه نومیدی و یأس در ترسیم فصول چهارگانه مخصوصاً زمستان و پاییز در شعر وی بسیار پررنگ‌تر است جویده از هیچ فصلی تصویری نمی‌آفریند؛ مگر آنکه از آن، به عنوان رمز و نمادی برای تجلی و ترسیم فضای حاکم بر جامعه بهره می‌جوید.

کلیدواژگان: فصل، طبیعت، شعر، فریدون مشیری، فاروق جویده

بررسی تطبیقی سیمای زن در شعر بلند الحیدری و شیرکو بیکس

عزت ملا ابراهیمی^۱

احمد عبدی^۲

پویا هوشمندی^۳

چکیده

بلندالحیدری و شیرکو بیکس، از شاعران معاصر عراقی، که هر دو کُرد زبان هستند؛ با این تفاوت که بلند الحیدری دیوان شعری اش را به زبان عربی و شیرکو بیکس دیوان شعری اش را به زبان کردی نوشته است. این دو شاعر در شرایط اجتماعی و سیاسی یکسانی زندگی کرده اند، حتی به دلیل افکار سیاسی و مخالفت با حکومت، به دو کشور اروپایی سوئد و انگلیس تبعید شده اند. آن ها شاعرانی نوگرا بودند و مساله زن و حقوق زن را به خوبی درک می کردند و به شکل وسیعی در شعرشان منعکس شده است. آنان از طریق اشعارشان دردهای زنان و مادران سرزمینشان را برای مخاطب ترسیم می کردند و ضمن انتقاد از اوضاع جامعه و عقاید و باورهای غلط نسبت به زنان، سعی داشتند، با نمایش چهره ای کریه و ناپسند از این باورها، مردم را به دوری از آن ها فرا خوانند. در این پژوهش، تلاش می شود که با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس مکتب تطبیقی آمریکایی، به بررسی مساله زن و حقوق زن در شعر شیرکو بیکس و بلندالحیدری پرداخته شود. بررسی شعر این دو شاعر نشان می دهد که هر دوی آن ها نسبت به اوضاع اسفناک زن، مردسالاری، حقوق نابرابر و بیش تر از همه این مسائل، خشونت علیه زنان، اطلاع داشتند و سعی می کردند که مردم را نسبت به رفتار و فرهنگ اشتباهشان، آگاه کنند.

کلیدواژگان: ادبیات تطبیقی، بلندالحیدری، شیرکو بیکس، زن.

۱

. استاد تمام گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

mebrahim@ut.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات عربی دانشگاه تهران

ahmadabdi۷۶۴۹@gmail.com

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات عربی دانشگاه کردستان

pouya.kurdo۲۰۳@gmail.com

بررسی تطبیقی شعر عاشورایی در سروده های صائب تبریزی و عشاری بغدادی

مجتبی عمرانی پور^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران

معبود اسمعیلی

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان

چکیده:

شخصیت بی نظیر امام حسین (ع) و حادثه عاشورا یکی از عوامل تاثیرگذار بر ملل مختلف بوده است و بازتاب فراوانی در آثار شاعران و ادیبان آنها پیدا کرده و موجب پیدایش آثار مهمی در این زمینه گردیده است. در این میان شاعران فارسی و عربی سهم قابل توجهی از این آثار را به خود اختصاص داده اند، که صائب تبریزی و عشاری بغدادی نیز از جمله آنها هستند. در این نوشتار سعی شده است با استفاده از مدرسه آمریکایی، پژوهشی هم سنج میان سروده های عاشورایی این دو شاعر انجام گیرد و به تحلیل و نقد اشتراکات و اختلافات موجود در آنها پرداخته شود. نتایج پژوهش نشان می دهد که هر دو شاعر به طور مشترک و با استفاده از تصویرسازی های ادبی به موضوع عطش در کربلا، جراحات امام حسین (ع)، و گریه بر ایشان پرداخته اند و در مجموع صائب تبریزی عملکرد بهتری در خلق مضامین و ارائه آنها داشته است. هم چنین صائب به طور اختصاصی به موضوع فضیلت تربت و حرم امام حسین (ع) و شجاعت حیدرگونه ایشان، عزادار شدن مخلوقات، و عاشورا نمود حلم الهی اشاره کرده است. عشاری نیز به طور خاص به مدح حضرت عباس (ع)، بیان فضائل امام حسین (ع) و مذمت دشمنان ایشان توجه داشته است.

کلیدواژگان: شعر عاشورایی، امام حسین (ع)، صائب تبریزی، عشاری بغدادی.

بررسی تطبیقی عشق در اشعار ابن فارض مصری و سعدی شیرازی

سامان خانی^١

چکیده

عشق یکی از مضامین مهم شعری است و از آنجا که از احساسات انسان سرچشمه می‌گیرد. عامل پیوند میان انسانهاست. هرچند در زمینه عشق، سخنان زیادی گفته شده؛ اما باز هم میدان سخن برای شیفتگان این عرصه باز است. این پژوهش به بررسی عشق در شعر دو شاعر بلندآوازه و توانای ادب فارسی و عربی یعنی سعدی و ابن فارض می‌پردازد. چرا که عشق از مضامین اصلی شعر آن دو به شمار می‌رود. اگرچه از ویژگی‌های مشترک عشق در شعر دو شاعر می‌توان به تحیّر، موانع، فضیلت و جاودانه ماندن عشق اشاره کرد اما باید پذیرفت که عشق و عاشق و معشوق در شعر این دو شاعر تفاوت‌هایی نیز با یکدیگر دارد که در این پژوهش با روش تطبیقی به آن پرداخته می‌شود. از جمله تفاوت‌های دو شاعر این است که معشوق مذکر، وصف حسی و عهدشکنی معشوق در غزلیات سعدی وجود دارد که در اشعار ابن فارض دیده نمی‌شود.

کلیدواژگان: سعدی، ابن فارض، عشق، ادبیات تطبیقی.

بررسی تطبیقی فضای موسیقایی در دو مرثیه‌ی فارسی و عربی سعدی

صادق فتحي دهکردی

دانشیار دانشگاه تهران پردیس فارابی

داود گرگیج زرین پور

دکترای زبان و ادبیات عربی

چکیده

یکی از عوامل ماندگاری و درخشش نام و یاد سعدی شیرازی بر تارک ادبیات جهانی، موسیقی زیبا و دلنشین اشعار اوست. بویژه دو قصیده فارسی و عربی او در رثای خلیفه عباسی مستعصم بالله که از روی صدق باطن و انسان دوستی سروده شده و سرشار از انواع مختلف افزاینده‌های موسیقایی می باشد. او با برگزیدن دو بحر رمل و طویل که بهترین قالب‌ها برای بیان احساسات قلبی انسان هستند و با به کار بردن انواع مختلف صنایع بدیعی از قبیل جناس، مراعات نظیر، تضاد و... و همچنین الفاظ و هجاهای آهنگین و متناسب با معنا و فضای موسیقایی قصیده، به آهنگین تر شدن آن‌ها بیش از پیش کمک کرده است. فضای موسیقایی این دو قصیده بیانگر خفقان روز افزون و فضای سنگین دوران حمله مغول می باشد. در این دو قصیده فضایی سراسر اضطراب، اندوه، سوز درونی، شدت و خشونت، موج می زند و این نکات را می توان در آهنگ تک تک حروف قصائد او ملاحظه نمود چرا که اشعار او شیرین و دلنشین هستند.

کلیدواژگان: سعدی، موسیقی، مرثیه، فارسی، عربی

بررسی تطبیقی رمان «رابینسون کروزوئه» و داستان «حي بن يقظان»

منیر زیبائی^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

از نظر بسیاری از ناقدان، رساله «حي بن يقظان» نوشته‌ی فیلسوف اندلسی ابن طفیل، یکی از برجسته‌ترین کتاب‌هایی است که در قرون وسطی پدید آمد. نویسندگان در این اثر اندیشه‌های فلسفی، تربیتی، علمی و پزشکی خود را در قالب داستانی گیرا ارائه نموده است. او با طرح این داستان بر آن بوده تا ذاتی بودن توحید در نفس انسان را به صورت تمثیل بیان دارد. این داستان در کنار هزار و یک شب از جمله شاهکارهای ادبیات داستانی به شمار می‌رود. از این رو بدیهی است که در داستان‌هایی که پس از آن در ادوار مختلف پدیدار شدند، تأثیر بگذارد.

این مقاله، داستان «رابینسون کروزوئه» اثر نویسنده انگلیسی دانیل دفو را به عنوان یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های متأثر از داستان ابن طفیل مورد توجه قرار داده و با برشمردن و بررسی وجوه اشتراک و افتراق میان این دو داستان می‌کوشد مصادیق این تأثیرگذاری را نشان دهد. نتایج حاصله از سویی نشان می‌دهد که داستان «رابینسون کروزوئه» و «حي بن يقظان» غالباً در کلیات و چارچوب اصلی داستان به یکدیگر شبیه بوده و تفاوت آن‌ها تنها در جزئیات امور است و از سویی دیگر به خوبی گویای آن است که دفو در نگارش رمان خود از داستان «حي بن يقظان» ابن طفیل تأثیر پذیرفته است.

کلیدواژگان: ابن طفیل، دانیل دفو، حي بن يقظان، رابینسون کروزوئه.

بررسی تطبیقی دو قصیده‌ی عربی از شاعران پارسی گوی عصر قاجار (ادیب پیشاوری و ادیب الممالک فراهانی)

وحیده مطهری فریمانی^۱

استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه الزهرا

ریحانه ملازاده نارستان^۲

استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه الزهرا

چکیده

دوران ۱۵۰ ساله حکومت پادشاهان قاجار از جنبه‌های مختلف دوران پر حادثه‌ای در تاریخ ایران به شمار می‌رود. از طرفی تحولات سیاسی و جنبش‌های ادبی مهمی در این برهه از تاریخ به وقوع پیوسته و از سوی دیگر آغاز حکومت قاجار مقارن با تحولات صنعتی و پیشرفت فناوری در جهان غرب بوده است. در این میان شاهان قاجار به ظاهر برای پیشرفت کشور سعی در برقراری روابط میان ایران و کشورهای اروپایی داشتند. همزمان نفوذ اندیشه‌های غربی و تلاش برخی روشنفکر نمایان برای مقصر شناساندن دین و دین‌داری در عقب ماندگی کشور موجب گردید تا عده‌ای حتی اندیشه تغییر الفبای فارسی به لاتین را ترویج کنند. در مقابل ادیبانی برای پاسداری از زبان عربی علاوه بر سرودن به زبان فارسی آثار ارزشمندی به زبان عربی پدید آوردند. این پژوهش با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی به بررسی دو قصیده از ادیب پیشاوری و ادیب الممالک پرداخته تا ضمن معرفی این شاعران و جوه تشابه و مضامین شعری آنها را بیان کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد این شاعران ضمن سرودن شعر به زبان عربی در حوزه دین و سیاست، که نشان از دل‌بستگی آنان به فرهنگ اسلامی دارد در جهت همبستگی دو زبان گام برداشته اند. تشبیه و استعاره پرکاربردترین صنعت بلاغی در این دو قصیده است و تناص قرآنی نیز در هر دو قصیده به چشم می‌خورد.

کلیدواژگان: عصر قاجار، شعر عربی، ادبیات مقارن، ادیب پیشاوری، ادیب الممالک فراهانی

۱ - v.motahari@alzahra.ac.ir

۲ - r.mollazade@alzahra.ac.ir

ونیما یوشیج بررسی تطبیقی تجلی طبیعت در شعر ایلیا ابوماضی

صادق فتحی دهکردی

دانشیار دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران

کیما فتحی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی

چکیده:

پرداختن به طبیعت و الهام پذیری از عناصر آن، از جمله موضوعاتی است که در میان شاعران از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و همواره بخش وسیعی از آثار ادبی آن‌ها را به خود اختصاص داده است. دیوان ایلیا ابوماضی شاعر معاصر عرب سرشار از موضوعاتی با محوریت طبیعت و عناصر آن می‌باشد. شاعر معاصر ایرانی علی اسفندیاری مشهور به نیما یوشیج نیز همانند ابو ماضی، به تجلی طبیعت و اجزای آن در شعر خود پرداخته است. بررسی وجوه تفاوت و شباهت به کار برده شده در شعر آن دو، موضوعی است که به روشن تر شدن هرچه بیشتر این موضوع و آشنایی با اسلوب شعری آن دو، کمک می‌کند. مقاله‌ی حاضر با روش توصیفی تحلیلی نشان می‌دهد که هرچند موضوع طبیعت در شعر این دو شاعر تجلی یافته اما هرکدام شیوه‌ای خاص را در شعر خود به کار برده‌اند. ابوماضی با تکیه بر ابزار تأمل و اندیشیدن در جهان طبیعت به استفاده از طبیعت در شعر خود پرداخته؛ در حالی که نیما یوشیج با تکیه بر تکنیک نمادپردازی، با طبیعت رابطه برقرار کرده است. علاوه بر این هر دو شاعر تلاش می‌کنند تا با استفاده از عنصر طبیعت، به تبیین وقایع اجتماعی و بیان احساسات و عواطف خود بپردازند.

کلیدواژگان: طبیعت، شعر، ابوماضی، نیما یوشیج، ادبیات تطبیقی

بررسی تطبیقی تصویر "من و دیگری" در شعر محمد تقی بهار و سمیح

القاسم

سیده سکینه حسینی (نویسنده مسئول)^١

دانش آموخته مقطع دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران

مهران غلامعلی زاده^٢

٢- دانش آموخته مقطع دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران

چکیده

محمد تقی بهار و سمیح القاسم از چهره‌های برجسته شعر و ادبیات ایران و فلسطین به شمار می‌روند که رسالت خویش را مبارزه با بیگانگان، نکوهش مداخلات آنان، مبارزه با بی‌عدالتی، حمایت از آزادی و دفاع از سرزمین می‌دانستند. پژوهش حاضر می‌کوشد با روش توصیفی-تحلیلی، به مقایسه تصویر "من و دیگری" در شعر این دو شاعر بپردازد. بهار و سمیح به دلیل تحولات سیاسی و اجتماعی سرزمین خویش، شرایط طاقت فرسایی را متحمل شدند. هر دو به عنوان یک شاعر روشنفکر، متعهد، مبارز و مردمی، معتقد بودند که باید دست بیگانگان از دخالت در امور سرزمینشان کوتاه شود و باید با هر عامل داخلی یا خارجی که امنیت، هویت ملی، فرهنگ و میراث این دو سرزمین را به خطر می‌اندازد مقابله کرد. "من" در شعر سمیح، نشان از افتخار به خود و به گذشته جامعه عرب، پیروزی‌های جزیره عربی، و فرهنگ و ادبیات غنی آن‌ها دارد، و در شعر بهار نیز به کشور تاریخی ایران، گذشته پرافتخار و پیروزی پادشاهان در برخی عصور و به دوران قدرت و شکوه ایران اشاره دارد. سمیح در شعر خویش از صهیونیست و حامیانش و از حکام و سران عرب به دلیل کوتاهی و عدم همکاری در راه آزادی فلسطین انتقاد می‌کند و از آنان با عنوان "دیگری" یاد می‌کند. بهار نیز در سروده‌های خویش به مداخلات بیگانگان به ویژه انگلیس، و برخی دیگر از کشورهای اروپایی واکنش نشان می‌دهد و از وطن فروشی و خیانت برخی هم‌وطنان نیز شکایت می‌کند و آنان را از بغض و کینه خویش بی‌نصیب نمی‌گذارد. بررسی تطبیقی "من و دیگری" در شعر این دو شاعر، نشان می‌دهد که مفاهیمی چون ملی‌گرایی، حفظ استقلال میهن، قیام و آزادی خواهی و مبارزه با اشغال‌گری، خلاصه‌ی اندیشه‌ها و اصول مورد اتفاق این دو شاعر است. از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش آن است که هر دو نسبت به "دیگری" دارای نگاهی منفی هستند و ارتباط میان من و دیگری، بیشتر بر پایه تقابل است و تمایل چندانی برای تعامل میان آن دو دیده نمی‌شود، و نکته دیگر این که عشق، توجه و علاقه سمیح بیشتر معطوف به سرزمین‌های عربی است، اما قومیت‌گرایی در شعر محمد تقی بهار جایگاهی ندارد.

کلیدواژگان: من و دیگری، محمد تقی بهار، سمیح القاسم، شعر معاصر، شعر تطبیقی.

بررسی تطبیقی مرثیه خنساء و پروین اعتصامی از منظر نقش گرای هلیدی

طیبه سرفرازی^١ (نویسنده مسئول)

دکترای زبان و ادبیات عربی

مهدی اسمعیلی^٢

دکترای زبان و ادبیات عربی

چکیده

انسجام مجموعه ی پیوندها وروابطی است که در سه سطح دستوری، واژگانی و پیوندی میان اجزاء سازنده ی متن برقرار می شود؛ این پیوندها وروابط متن را از جملاتی گسیخته که تصادفی در کنارهم قرار گرفته اند متمایز وآن را به کلیتی یکپارچه ومنسجم تبدیل میکند. هالیدی وحسن از شاخص ترین زبان شناسان این حوزه هستند که معتقدند هر متن برای اینکه انسجام درونی یا پیوند داشته باشد باید از شرایط تحقق این گونه ها برخوردار باشد. دستیابی به انسجام و یکپارچگی اثر در بلاغت قدیم کم رنگ بوده؛ اما در زبان شناسی جدید مورد توجه زیادی قرار گرفته و زبان شناسان تلاش کردند تا ضمن معرفی شاخصه انسجام به عنوان بهترین ویژگی یک اثر ادبی به چگونگی بررسی و کشف عوامل انسجامی در یک اثر بپردازند. این پژوهش در پی آن است که مرثیه خنساء و پروین اعتصامی را از آنجایی که هر دو شاعر زن هستند بر پایه نظریه انسجام و هماهنگی انسجامی "هلیدی و حسن" مورد مطالعه قرار دهد. از جمله نتایجی که پژوهش حاضر به آن دست یافته است می توان به موارد زیر اشاره نمود: شباهت دو مرثیه در عدم وجود فرایند وجودی است زیرا فرایندهای وجودی در گفتمان جایی ندارند و در داستان ها برای معرفی شخصیت ها است. می توان گفت این دو شعر به دلیل بیان بر سر مزار نوعی گفتمان بین شاعر و فقیه به حساب می آید. دو شاعر از بین عناصر انسجامی، از دو نوع دستوری و واژگانی بیشتر از پیوندی بهره برده اند. ارجاع درون متنی و برون متنی وجانشینی در شعر پروین نمود بیشتری دارد، این درحالی است که در شعرخنساء حذف مورد توجه است. عنصر تضاد در شعر خنساء هیچ جایگاهی ندارد اما در مرثیه ی پروین به وضوح دیده می شود. پروین در رثای پدر از استعارات و اشارات ادبی بهره جسته است ولی خنساء با عباراتی واضح ومستقیم از فقیه خود یاد می کند. انسجام پیوندی اضافی به نسبت بقیه ی موارد پیوندی در هر دو مرثیه بسامد بالاتری دارد و یک مورد پیوند سببی در مرثیه خنساء و یک مورد پیوند زمانی در مرثیه پروین وجود دارد. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده است.

کلیدواژگان: هلیدی و رقیه حسن، گذرایی، انسجام، مرثیه، خنساء، پروین اعتصامی.

١ – tayebe.sarfarazi@yahoo.com

٢ – mailemaeili@yahoo.com

بررسی ظرفیت تمدنی و ویژگی های زبان قرآن مبتنی بر نظریه آیت الله جوادی آملی

حامد ال یمین^١

استادیار بخش تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه تهران

سید محمد امین طلوعی^٢

دانش پژوه موسسه عالم آل محمد

چکیده

ظرفیت تمدنی ادیان علی الخصوص کتب مقدس در انسجام بخشی اجتماعی از جمله مواردی است که امروزه بحث های وسیعی را در عرصه های مختلفی همچون علوم اجتماعی و مطالعات تمدنی پیرامون خود برانگیخته است. اساسا عنصر دین در کنار عناصر دیگری همچون ملیت، زبان، و نژاد، از جمله مسائلی است که توانسته از دیرباز محور تحركات عمیقی باشد که منجر به شکل گیری اجتماعاتی منسجم در طول تاریخ شود. قرآن مجید کتاب مقدس مسلمین نیز از این قاعده مستثنی نبوده و - همانگونه که در خود قرآن هم در باب وحدت ادیان ابراهیمی به ان اشاره شده - پتانسیل عظیمی در راستای ایجاد وحدت کلمه و نسج و نسق بخشی به بازیگران مختلف اجتماعی دارد که میتواند در راستای ایجاد امت واحده مورد استفاده واقع شود. این برجستگی ها بدان حد بوده است که تاثیرات زیادی بر ادبیات سایر ملت ها به ویژه انهایی که زمانی داخل در قلمرو ممالک اسلامی بوده اند بر جای گذاشته است که من جمله میتوان به اوزان شعری در زبان فارسی، تصریف افعال در برخی زبان های اروپایی همچون فرانسه و انگلیسی، و تمایز میان اصطلاحات مذکر و مونث در این زبان ها اشاره نمود. این مقاله بر آن است که با رویکردی اسنادی و روشی توصیفی تحلیل مبتنی بر نظریه آیت الله جوادی آملی به بررسی المان هایی که این ظرفیت را برای قرآن به ارمغان آورده اند و حتی در مواردی موجبات امتیاز و برتری قرآن کریم بر سایر متون مقدس را فراهم نموده- اند، بپردازد.

کلیدواژگان: زبان قرآن، ظرفیت تمدنی، نظریه آیت الله جوادی آملی.

^١ -Aleyamin@ut.ac.ir

^٢ -Mh.tolouie@yahoo.com

بررسی مقایسه‌ای کیفیت و چالش‌های منابع آموزشی دستور زبان عربی و انگلیسی در دانشگاه‌های ایران در مقطع کارشناسی (بر اساس نظریه تحلیل محتوا)

علی‌رضا محمدرضایی^۱

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده‌گان فاربی دانشگاه تهران

محمد کبیری (نویسندهٔ مسؤول)^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی، تهران

مهران غلامعلی زاده

پژوهشگر دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی، تهران

چکیده

زبان عربی در ایران به عنوان زبان دین و نیز یکی از غنی‌ترین زبان‌ها که امروزه در جهان رشد خوبی دارد، در دانشگاه‌ها با چالش‌هایی روبه‌رو شده است و این در حالی است که زبان انگلیسی دارای جذابیت بوده و همواره علاقه‌مندان به خود را حفظ کرده است. در این راستا نقش کتاب‌های درسی که به عنوان یکی از کارآمدترین رسانه‌های اثربخشی در امر آموزش محسوب می‌شوند و می‌توانند زمینه یادگیری و خودآموزی را برای فراگیران فراهم نمایند، بسیار مهم و اثرگذار است. این پژوهش برآن است تا با استفاده از روش تحلیل محتوا مقایسه‌ای بین منابع آموزشی دستور زبان عربی و زبان انگلیسی انجام دهد و نقاط ضعف و قوت هر یک را بررسی نماید. تحلیل محتوا می‌تواند به روشن شدن مسأله کمک کرده و نقاط قوت و ضعف احتمالی کتاب‌های درسی را برای اصلاح و تغییر احتمالی محتوا، متناسب با اهداف تعیین شده و اصول علمی پیشنهاد کرده و همچنین شیوهٔ درست طراحی را در اختیار مدرسان، مولفان و نیز زبان‌آموزان قرار دهد. نتیجهٔ بدست آمده گویای این است که منابع آموزشی دستور زبان انگلیسی در مقایسه با زبان عربی تطابق بیشتری با متدهای فنون نوین آموزشی داشته و از تنوع بیشتری برخوردار است و در مقابل منابع موجود در خصوص آموزش دستور زبان عربی از حیث بُعد بیرونی و درونی و ارتباط طولی و عرضی نیازمند طراحی مجدد ظاهری و دسته‌بندی جدید مطالب هستند از جمله درج تصویر و جدول‌بندی که یکی از موثرترین ابزار اثرگذاری در فرآیند طراحی و تولید کتب درسی می‌باشد.

کلیدواژگان: تحلیل محتوا، فنون آموزش، کتاب‌های درسی، دستور زبان عربی، دستور زبان انگلیسی

۱. amredhaei@ut.ac.ir

۲. m.kabiri14@gmail.com

بن مایه‌های همگون پایداری در اشعار عزالدین المناصره و فرّخی یزدی

سید مصطفی احمدپناه

دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار

حدیثه متولی

دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار

مسعود باوانپوری^١

دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

چکیده

رخدادهای بزرگ اجتماعی، اشغال، استعمار و انقلاب‌های سرنوشت‌ساز درکنار دیگر جوانب زندگی اجتماعی، فرهنگ و ادبیات ملت‌ها را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند. عرصه فرهنگ و ادبیات، همواره بازتابی از پایداری‌ها و مبارزات مردمی است که در مقابل بیدادها به‌پاخاسته‌اند. در این میان، عزالدین المناصره و فرّخی یزدی دو شاعر متعهد فلسطینی و ایرانی، با تحولات گسترده سیاسی در کشورشان مواجه شده و شاهد انقلاب‌ها و فراز و فرودهای عمیق اجتماعی بوده‌اند و این مسأله در اشعار پایداری آنان تأثیر بسزائی داشته است؛ به گونه‌ای که وطن‌پرستی، آزادی‌خواهی، دعوت به مبارزه و ستایش مبارزان را می‌توان از مهم‌ترین مضامین شعر پایداری این دو شاعر دانست؛ به‌ویژه آزادی فلسطین که بخش جدانشدنی از میهن بزرگ اسلامی است و آزادی آن، آزادی جهان اسلام و امت مسلمان و رهائی از یوغ تباهی و استبداد است. تراژدی فلسطین از زمان اشغال آن تاکنون نه تنها مورد بحث اندیشمندان و روشنفکران سیاسی بوده است، بلکه با آوای بلندتری در شعر و نثر عربی نیز منعکس شده است. در این پژوهش با شیوه توصیفی و تحلیلی، سعی شده تا دیدگاه‌ها و آراء دو شاعر در مورد مسأله پایداری و مصایب و رنج‌های مردمان آنها، از خلال آثارشان مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد تا از این رهگذر، احساس این دو بزرگ مرد سیاست و ادب بارز گردد.

کلیدواژگان: شعر پایداری، فلسطین، عزالدین المناصره، ایران، فرّخی یزدی

بینامتنی قرآن کریم در شعر احمد شوقی

صادق فتحی دهکردی

دانشیار دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران

سیروان باباویسی

زبان و ادبیات عربی کارشناسی ارشد

چکیده

بینامتنی یا تناص نظریه‌ای است که در اواخر دهه شصت در اروپا توسط صورت‌گرایان مطرح شد. نظریه تناص در ادبیات عربی سابقه دیرینه‌ای دارد که در قالب تعاریفی چون اقتباس، تضمین، سرقت ادبی و... ارائه شده است. بدون شک هر شاعری خصوصاً شاعرانی که جنبه دینی قوی دارند، تحت تأثیر کتب دینی قرار گرفته‌اند. قرآن کریم چشمه جوشانی است که شاعران با تمسک به آن، وجود خویش را سیراب کرده‌اند. احمد شوقی یکی از طلایه داران شعر معاصر عرب این تأثیر پذیری از قرآن کریم را در اشعارش به زیبایی هر چه تمام‌تر هویدا ساخته است. بینامتنی قرآن کریم در اشعار احمد شوقی در قالب موضوعات مختلف و با استفاده از الفاظ، معانی، داستان‌ها و شخصیت‌های قرآنی صورت گرفته است و رابطه‌ی تنگاتنگ میان قرآن کریم و اشعار شوقی به وضوح قابل مشاهده است. نویسندگان این مقاله بر آنند به بررسی موضوعات ذیل پردازند: مفهوم تناص در لغت و اصطلاح، مفهوم اقتباس، بینامتنی لفظی - ترکیبی آیات قرآنی، بینامتنی معنایی آیات قرآنی و بینامتنی شخصیت انبیاء.

کلیدواژگان: بینامتنی، قرآن کریم، شعر، احمد شوقی.

تأثير قرآن كريم و احاديث نبوي (ص) بر كتاب "پهندي پيشينيان" اثر ملا غفور دباغی (أمثال و حکم گُردی)

مهرداد آقائي^١

دانشيار زبان و ادبيات عربي، دانشگاه محقق اردبيلي

طاهر قاسمي^٢

کارشناسی ارشد دانشگاه خوارزمی

چکیده:

قرآن كريم و احاديث پیامبر (ص) به عنوان یکی از منابع اصلی علوم زبان عربي و ساير ادب اسلامي است. اهميت و ارزش قرآن و احاديث نبوي باعث شده است که شاعران و نويسندگان گُرد تحت تأثير آن قرار گيرند و حکمت‌ها و پندها و مثل‌هایی که در قرآن ذکر شده است را در کلام خود قرار دهند، بهره‌مندی از واژگان، ساختارها و مفاهيم قرآن كريم و احاديث نبوي (ص) در واژگان و معانی و اساليب آثار ادبي شاعران و ادیبان، موجب شده تا اثر ارزنده‌ای از خود به يادگار بگذارند. ضرب المثل چکیده یک ملت در طی دوران‌هاست و چه بسا اثرات، حوادث تاريخی و عوامل روانی در آن‌ها رخنه می‌کند. ضرب المثل فلسفه عوام است، به همین جهت قلمرو ضرب المثل‌ها مانند روح مردم، بسيار غنی و پهناور است زیرا گنجينه قرن‌ها تجربيات و حکمت یک قوم در اين ضرب المثل‌ها منعکس شده و چه بسا از ضرب المثل‌های یک قوم می‌توان بر سجایا و سوابق تاريخی آن قوم پی برد. اين پژوهش با رویکرد تطبیقی به تطبيق تأثير مستقيم بعضی أمثال گُردی از آیات قرآن كريم و احاديث نبوي "ص" در كتاب "پهندي پيشينيان" نوشته ملا غفور دباغی پرداخته است و روشن نموده است که اصلی‌ترین عامل تأثير ادبيات عربي بر ادبيات گُردی، اشتراکات دینی و مذهبی است. بسیاری از أمثال گُردی به صورت مستقيم یا غير مستقيم برگرفته از مفاهيم و مضامين بلند آیات شريفه‌ی قرآنی یا احاديث نبوي و کلام بزرگان دين و ديگر حکيمان عرب بوده است و بعضی هم از ادبيات عامه خود و محيط زندگي بر اساس تجربيات اين ملت، نشأت گرفته است. تأثير زبان عربي بر گُردی به حدی است که در بسیاری از موارد استفاده از مفاهيم قرآنی و تعبيرات عربي در مراسم دینی و مذهبی و مجالس مختلف و سخن شاعران و نويسندگان، نشان دهنده تشخص افراد و اهتمام آنان به معارف اسلام می‌باشد.

کلیدواژگان: ضرب المثل، ملا غفور دباغی، پهندي پيشينيان، تأثير از قرآن، تأثير از احاديث

١. Almehr55@gmail.com

٢. ghasemitaher۷۳@gmail.com

تأثير پذیری شعر مقاومت فلسطین و ایران در لفظ و محتوی از قرآن کریم (مورد مطالعه ابراهیم طوقان و نسیم شمال)

معصومه حاجی عموشا^١

استاد یار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه امام صادق ع (پردیس خواهران).

جهاندار امیری^٢

استاد یار گروه روزنامه نگاری دانشکده ارتباطات و رسانه دانشگاه صدا و سیما

چکیده

شعر مقاومت روح جهاد و مبارزه علیه ظلم، استبداد، اشغال و استعمار را در ایران و فلسطین زنده نگاه داشته و شاعران همانند فرماندهانی شجاع در خط اول مبارزه با دشمنان قرار داشته‌اند و دوشادوش آنانی که سلاح به دست گرفته‌اند برای آزادی، استقلال و سربلندی کشور تلاش کرده‌اند. منبع الهام‌بخش و بن‌مایه این سبک شعری، احساسات ملی‌گرایانه، تعهدات انسانی، اخلاقی و جهانی و آموزه‌های قرآنی و دینی است. ابراهیم طوقان از فلسطین و سید اشرف‌الدین حسینی معروف به نسیم شمال از ایران در دو مقطع حساس تاریخی ایران و فلسطین، از جمله نمایندگان شعر مقاومت در این دو کشور هستند. این تحقیق می‌خواهد با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر اشعار این دو شاعر، تاثیر پذیری شعر آنها در لفظ و محتوی از قرآن کریم را بررسی نماید. شعر مقاومت با درون‌مایه قرآنی و آئینی بر عدالت‌خواهی، مخالفت با ظلم و ستم، تجاوز و نابرابری‌ها تاکید می‌کند. این دو شاعر می‌خواهند با برجسته کردن وحدت، همدلی و امید، صفوف مردم را علیه ستمگران متحد کنند. آنها برای رسیدن به این اهداف از اصطلاحات، کلمات و مفاهیم ساده قرآنی و دینی که برای مردم قابل فهم است استفاده می‌کنند.

کلیدواژگان: شعر مقاومت، فلسطین و ایران ابراهیم طوقان و نسیم شمال.

^١ m.h.amoosha@gmail.com. (نویسنده مسئول). رایانامه: ١

^٢ jahandar.amiri@iribu.ac.ir. رایانامه: ٢

تبلور شاخصه‌های مقاومت و آزادی خواهی در اشعار سمیح صباغ و قیصر

امین پور

دانا طالب پور^۱

دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

چکیده

هر چند ادبیات پایداری از دیرباز در ادبیات قدیم مطرح بوده است، اما در بین شاعران معاصر کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه؛ به ویژه فلسطین و ایران وضعیت فوق‌العاده‌ای پیدا کرده است. یکی از چهره‌های برجسته این نوع ادبی، سمیح صباغ و قیصر امین‌پور هستند که با اشعار خطابی و کوبنده خود به خوبی توانستند روح بیداری و زنده‌باشی و اعتراض را در مردم بدمانند. در پژوهش حاضر، با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی و مکتب ادبیات تطبیقی آمریکا از خلال بررسی اشعار دو شاعر برخی نتایج حاصل شد: هر دو شاعر با وجود همه تجربه‌های شکست، درد و رنج، همواره در پی آزادی بودند. آنها در کنار ادبیات مقاومت به بیان جلوه‌های مقاومت هم‌چون؛ امید به آینده‌ای روشن، تحقیر و سرکوب دشمنان، دعوت به اتحاد و مبارزه و شهادت در راه آزادی خواهی روی آوردند، اما گاه به دلیل مسائل سیاسی و اجتماعی خاص حاکم بر جامعه این دو شاعر، تفاوت‌هایی احساس می‌شود؛ به طوری که صباغ بیشتر از مسأله آزادی خواهی و رهایی سرزمینش سخن می‌گوید و مجالی برای سرودن در باب آزادی معنوی و رهایی از قید و بند دنیوی ندارد، اما در سروده‌های قیصر هر دو مورد به وضوح آشکار است؛ چرا که او بعد از جنگ فرصتی یافت که به آزادی معنوی و رهایی از تعلقات دنیوی بپردازد.

کلیدواژگان: آزادی خواهی، مقاومت، ادبیات تطبیقی، سمیح صباغ، قیصر امین‌پور

تحليل خوانش و تأثیر پذیری "القصائد السبع العلویات" ابن ابی الحدید از نهج البلاغه

حسین ستار^١

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان

فهیمه غلامی نژاد^٢

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول)

چکیده

سال های اخیر، خوانش های جدیدی از تأثیر گذاری نهج البلاغه بر زبان و ادبیات عربی و غیر عربی انجام گرفته است. بررسی مجموعه اشعار و آثار متنوع مکتوب در این عرصه با رویکردی علمی و با بهره گیری از روش های صحیح پژوهشی تأثیر شایانی بر گفتمان نهج پژوهی خواهد داشت. قصاید ابن ابی الحدید معتزلی (زیسته قرن هفتم)، شاعر و شارح نهج البلاغه که به "القصائد السبع العلویات" شهرت یافته؛ یکی از آثار برجسته در عرصه بازخوانی و تحلیل برتری های کلام امام علی (ع) بر سخنان سخنوران مهم عرب است. وی در قصاید خود با استفاده از قاعده های ادبی و سبک اسلوب نهج البلاغه، به نگارش مجموعه اشعار با مضامین متعالی برای مدح پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) پرداخته و از بلاغت و فصاحت سخنان امام علی (ع) به عنوان یک خطیب و فصیح عرب بهره گرفته است. علاوه بر جنبه های ادبی؛ این قصاید دارای ارزش تاریخ نگاری از این مورخ نیز می باشند. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی نحوه تأثیر پذیری قصاید ابن ابی الحدید از کلام امام علی (ع) در نهج البلاغه پرداخته است. مهم ترین یافته پژوهش حاضر حاکی از آن است که وی از رهگذر تأکید بر ضرورت استفاده از فصاحت و بلاغت سخنان حضرت علی (ع) و سبک بلاغی نهج البلاغه، انشاء و گردآوری اشعار با رویکرد مدح و ستایش و تاریخ نگاری را پی گرفته است. شروحنی که بر قصاید او نوشته شده همچون شرح رضی استرآبادی و محفوظ بن وشاح حلی نشان از جایگاه این اشعار دارد.

کلیدواژگان: حضرت علی (ع)، نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، القصائد السبع العلویات.

^١ -sattar@kashanu.ac.ir

^٢ -fahimeh.gholaminejad@grad.kashanu.ac.ir

تحليل نقش «من» اسكيزوتايپال و بازنمایی «دیگری» در پردازش فنی رمان بساتین البصرة

زينب قاسمی اصل (نویسنده مسئول)^١

استاديار گروه زبان و ادبيات عربي، دانشگاه فرهنگيان، ايران

حسين الياسی مفرد^٢

دانش آموخته دکتری زبان و ادبيات عربي، دانشگاه تهران، ايران

چکیده

رمان «بساتین البصرة» نوشته «منصورة عزالدین» در دو دنیای حاضر و گذشته همزمان به صورت موازی پیش می‌رود. «هشام» شخصیت اصلی داستان که از زمان پریشی رنج می‌برد، خوابی درباره علمای بصره می‌بیند و همین موضوع، داستان را به سوی تداخلات زمانی، مکانی و ذهنی متعدد سوق می‌دهد. عزالدین، در ادامه، ویژگی‌های گمگشتگی و هذیان‌های روانی قهرمان را در خدمت تکنیک‌های روایی قرار داده و توانسته است با خلق فضایی درهم آمیخته از حال و گذشته، داستان‌های موزائیکی با راوی‌های متعدد و چندصدایی خلق کند. پژوهش حاضر در نظر دارد به این پرسش پاسخ دهد که رابطه بین ذهن اسكيزوتايپال قهرمان اصلی به عنوان «من» با بازنمایی «دیگری» و پردازش تکنیکی داستان از جنبه فنی چیست؟ بدین منظور ابتدا ویژگی‌های ذهنی قهرمان داستان طبق نظریه روانشناختی «رومن کوهن» از متن رمان، استخراج شد. در گام بعدی ذیل فرآیند بررسی فنی، رابطه بین هر کدام از صفات قهرمان با نحوه پردازش تکنیکی داستان مورد مطالعه قرار گرفت. نتایج دو گام قبلی، راه را برای مرحله نهایی تطبیق یعنی بازنمایی «دیگری» میسر ساخت. در این بخش با در نظر گرفتن تاثیر افکار قهرمان اصلی، شیوه‌های بازنمایی دیگری در داستان‌های کوتاهی که شخصیت‌های فرعی روایت می‌کنند، مورد بررسی قرار گرفت. نتایج تحقیق بیانگر آن است که نویسنده با ایجاد ارتباط بین ویژگی‌های قهرمان از جمله: مرجع پنداشتن خود در جهان، تفکر استعاره‌ای و مبهم، اضطراب اجتماعی، عواطف محدود، اعتقادات خرافی، خطاهای ادراکی، مسخ واقعیت و... با جنبه‌های فنی که خود برای داستان در نظر داشته، بدون اشاره مستقیم به موارد بالا، از پریشانی قهرمان به سود پردازش فنی داستان استفاده کرده است. این نوع خاص از پردازش تکنیک‌های روایی سبب شده، تصویر «دیگری»‌های داستان تحت تاثیر آشفتگی‌های ذهنی قهرمان قرار گیرد. به گونه‌ای که گاه آنچنان مفصل و دقیق و گاه به شدت بی‌توجه از کنار دیگری عبور کرده است. ناتمام گذاشتن برخی داستان‌ها نیز گواه دیگری از آن است که نویسنده در بازنمایی دیگری، زاویه دید متحرک و دوربین ماندنی از دریچه چشم قهرمان آشفته داستان، برگزیده است. **کلیدواژگان:** من و دیگری، رمان چندصدایی، زمان پریشی، داستان‌های متداخل، منصوره عزالدین.

١ - z.ghasemiasl@cfu.ac.ir

٢ - Hsn-elyasi@ut.ac.ir

ترجمه از عربی به فارسی جهت رفع نیاز ترکان عثمانی،

مطالعه موردی: ترجمه و فیات الاعیان ابن خلکان به دستور سلطان سلیم اول

طاهر بابائی^١

استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

زبان عربی و فارسی در کنار زبان ترکی در تاریخنگاری و ادبیات عثمانیان بسیار مورد توجه بودند. زبان عربی زبان علمی عثمانیان در عصر متقدم به شمار می‌رفت و زبان فارسی در حیطه ادبیات که سلاطین عثمانی بدان توجه بسیاری داشتند، صاحب قدرت بود. با توجه به عنایت بیشینه سلطان سلیم اول به زبان فارسی و تسلط کامل و چامه‌سرایی بدین زبان، در فهم آثار عربی، ترجمه این آثار به زبان فارسی را نیز می‌پسندید؛ آنچنان که یکی از اسیران ایرانی جنگ چالدران به نام قاضی زاده اردبیلی را موظف به ترجمه و فیان الاعیان ابن خلکان به زبان فارسی کرد تا سلطان عثمانی به مطالعه آن توانا شود. گرچه ترجمه اثر تنها جلد نخست و فیان الاعیان را در بر گرفت و با مرگ سلطان عثمانی ناتمام ماند، اما همین بخش که به شکل مخطوط به جای مانده، از آثاری است که به غنای تراث عثمانی در زمینه ترجمه از عربی به فارسی یاری رسانده است. در این پژوهش تلاش شده است تا ضمن بررسی وضع ترجمه در عصر عثمانی و معرفی قاضی زاده اردبیلی به عنوان نخبه ایرانی دربار عثمانی، به چگونگی ترجمه اثر ابن خلکان، هدف از ترجمه اثر، وضع نسخه خطی مربوطه، مقایسه آن با اثر اصلی و نیز جایگاه آن در ادبیات عثمانیان پرداخته شود.

کلیدواژگان: ادبیات عثمانی، سلطان سلیم عثمانی، قاضی زاده اردبیلی، و فیات الاعیان ابن خلکان، ترجمه از عربی به فارسی.

تطور تاريخي معاجم لغت عرب و آثار روش شناختی آن بر فهم غریب القرآن (از آغاز تا قرن نهم هجری)

سید امیر سیدجعفری^١

دکتری کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم.

چکیده

رویدادهایی که در جریان پیشرفت فیلولوژی و تاثیرات آن بر فهم کتاب مقدس در مسیحیت ظهور و بروز یافت، این شبهه را در اذهان می‌پروراند که قرآن کریم نیز متأثر از فقه اللغه می‌باشد. این پژوهش، در پاسخ به این پرسش تدوین شده است که تاثیر پذیری روش شناختی فهم واژگان قرآنی از تطور معاجم لغت عرب چگونه است؟ در این راستا، با اتخاذ روش توصیفی - تحلیلی، و در بازه زمانی از آغاز تا قرن نهم هجری، به واکاوی تطبیقی تطور معاجم با فهم قرآنی علم تفسیر قرآن پرداخته است. روش مذکور، با دو تکنیک تجميع داده‌ها و داده کاوی پیگیری شده است. توضیح آنکه، برای یافت روش فهم لغت در بستر تاریخی آن، به غریب القرآن منسوب به عبدالله بن عباس رجوع نمودیم و با گزینش واژه غریب القرآن - فتنه - روش معنایی آن را در تطور لغت نامه‌ها و همچنین تفاسیر قرآن بررسی نموده‌ایم. در یافته‌های پژوهش، چنین نتیجه‌گیری شد که در فهم واژگان قرآنی، آنچه اولویت دارد به ترتیب: الف - یافت معنایی واژگان در بافت خاص آن؛ ب - یافت معنایی واژگان در بافت کل آن؛ ج - یافت معنایی واژگان در بافت عام ساختار زبان عرب می‌باشد. از این روی، تطور معاجم، تاثیر معناداری در فهم واژگان قرآنی ندارد؛ بلکه در مواردی معاجم لغت عرب در واژگان مزبور، از هرمنوتیک ساختاری و روشی تفاسیر بهره گرفته‌اند.

کلیدواژگان: شعر جاهلی، غریب القرآن، معاجم لغت عرب، هرمنوتیک روشی.

چوگان در آفرینش‌های ادبی شاعران تازی در دوره عباسی

مجتبی عمرانی پور^١

استادیار زبان و ادبیات عربی دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران

چکیده

چوگان ریشه در تاریخ و فرهنگ ایران زمین دارد. این بازی در گذر روزگار و در پی آشنایی تازیان با ایرانیان به ادبیات و فرهنگ آنان وارد شده است. این نوشته به توصیف جایگاه این بازی ایرانی در تصویرسازیهای شاعرانه سروده‌های تازی تا پایان دوره عباسی می‌پردازد. بررسی سروده‌های تازی نشان می‌دهد که واژه صولجان (چوگان) در دوره جاهلی و اموی کاربردی نداشته است و نخستین بار توسط خود ایرانیان (بشار بن برد و ابونواس ایرانی تبار) در شعر عربی به کارگرفته شده است و پس از اینان، سرایندگان تازی نیز این واژه و واژگان وابسته به آن را در سروده‌های خود به کارگرفته‌اند. بیشترین کاربرد گوی و چوگان در میان شاعران دوره عباسی در بیان زیبایی گیسو و خال و گونه زیبارویان و توصیف اجرام آسمانی و توصیف نارنج و همچنین بیان گرفتاری‌ها و سختی‌های روزگار بوده است. از این واژگان بیشتر به صورت مشابه به برای تصویرسازی حسی موارد یادشده بهره گرفته شده است. البته این به مفهوم نیست که تنها کاربرد آن در تشبیهات بوده است چرا که گاه دستمایه استعاره‌های ساده برای بیان مفاهیم فوق نیز قرار گرفته است.

کلیدواژگان: چوگان (صولجان)، ایران، تشبیه، تصویر ادبی

خوانش جلوه‌های رئالیستی در داستان‌های «لیل و قضبان» و «سگ ولگرد»

کبری روشن فکر^۱

استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

محمد رضا فرضاد رسولی (نویسنده مسؤول)^۲

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

چکیده

در پس فراز و نشیب‌های سیر ادبی، ادبیات امروزه شاهد دستاورد سه قرن اخیر بشر یعنی رمان است که اوج شکوه و آوازه داستان را در خود منعکس می‌کند. این انعکاس زمانی نمود پیدا می‌کند که در پرتویک بینش ادبی قرار گیرد؛ بینشی که محوریت و درون مایه داستان را روشن کند و مخاطب را در جاده‌ی هموار قرار دهد. یکی از این درون مایه‌ها صحت و واقعیت موجود در روزگار و احوالات مردم زمانه را عینی و جزئی به تصویر می‌کشد، واقعیت‌هایی که به دور از تخیلات و فلسفه بافی، پژواک دل‌های مصیبت زده گروهی دردمند است. این همان رئالیسم است که خواهان تغییر وضعیت اسف بار جامعه است. واقع‌گرایی از اصلی‌ترین اسباب فکری در میان نویسندگان معاصر عربی و فارسی از جمله نجیب الکیلانی و صادق هدایت است. نجیب الکیلانی در آثارش به طور کلی و در «لیل و قضبان» به ویژه، منادی اصلاح در چرخش ظلم و جور و فساد و فلاکت و سبیل قهرمان انقلابی در مقابل استبداد و تعدی و تکلیل است و در ادبیات معاصر عربی از چهره‌های شاخص شناخته می‌شود. همچنین صادق هدایت، نویسنده پراوازه فارسی، که حق بزرگی به گردن داستان نویسی نوین دارد، با شخصیت پردازی توصیفی در خلق آثارش همیشه در رکاب مکاتب مختلف ادبی از جمله رئالیسم گام برداشته، در رمان «سگ ولگرد» نیز زور و بیداد و تن دادن به سختی‌ها و مورد بازیچه قرار گرفتن در اثر فقر فرهنگی جامعه را به وضوح نمایان می‌کند. براین اساس خمیر مایه موضوع پژوهش از اشتراکات دو اثر ارزشمند امتزاج یافته است چرا که هر دو اثر به دغدغه‌های بیرونی متمرکز شده‌اند. در پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و از منظر تطبیقی و بر اساس مکتب امریکایی به بررسی دو اثر پرداخته ایم و آن چه در نتیجه حاصل شده به این نکته اشاره دارد که واقع‌گرایی در اندیشه ادیب فارسی و عربی از اولویت برخوردار بوده ظلم را چه در سطح خرد یا کلان پذیرا نمی‌شود. از سوی دیگر هر نویسنده سبک خاص خود را به خواننده، رخ می‌نمایاند.

کلیدواژگان: ادبیات تطبیقی، ظلم و استبداد، رئالیسم، نجیب الکیلانی، صادق هدایت

۱. Kroschan@modares.ac.ir

۲. Mohamadrezafarzad22@gmail.com

رویکرد تحلیلی - تطبیقی اندیشه مقاومت در اشعار محمدرضا شبیبی و عارف قزوینی

دانا طالب پور^۱

دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

چکیده

در اواخر دهه نوزدهم و اوایل بیستم، دو کشور ایران و عراق به دلیل نفوذ سلطه‌گران خارجی انگلیس و روس و بی‌کفایتی و بی‌تدبیری حاکمان داخلی عثمانی و قاجاری تا مدت‌ها زیر بار بی‌عدالتی و تفرقه و فساد ناشی از سیاست‌های فریبکارانه و ذلت‌بار آن‌ها رنج می‌بردند. در این میان شاعران با بهره‌گیری از زبان و قلم ادبی خویش، نقش عمده تبلیغاتی را در بیداری و بسیج مردم علیه نفی ظلم و بیداد بر عهده داشتند. یکی از شاعران مشهور بیداری و میهن‌دوست ایران و عراق، محمدرضا شبیبی و عارف قزوینی هستند که به دلیل مبارزات سیاسی و عملی و هم‌چنین اشعار گویای خود جایگاه برجسته‌ای برخوردار شده‌اند؛ به طوری زبان گویای آن‌ها در بیان مسائل و عوامل فساد داخلی و خارجی، شوری مضاعف در تبلیغ روح بیداری در جامعه ایران و عراق دمانده است. در پژوهش حاضر به منظور کشف مهمترین مضامین مشترک شاعران این دو خطه و نقش آنان در عرصه ادبیات بیداری و ملی به بررسی اشعار آن‌ها پرداختیم. روش به کار گرفته‌شده در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و تکیه بر مکتب ادبیات تطبیقی آمریکا بوده است و در پایان برخی نتایج حاصل شد: اصلاح اوضاع نابسامان کشور یکی از دغدغه‌های اصلی اشعار آن‌ها است. وجود حاکمان نالایق، نفوذ استعمارگران، وجود اختلافات، تفرقه، جهل و بی‌دانشی از جمله عوامل اساسی در این نابسامانی است که بهبود این وضعیت در گرو کنار گذاشتن اختلافات مذهبی و تمسک به گذشته و احیای هویت ملی است.

کلیدواژگان: عراق، ایران، میهن‌پرستی، محمدرضا شبیبی، عارف قزوینی

زبان عربی در میان علمای کرد

(مطالعه‌ی موردی تخامیس شیخ معروف نوده‌ی)

علی دودمان کوشکی

استادیار دانشگاه رازی

سهیلا رستمی

دانشجوی دکتری زبان و عربی دانشگاه رازی

چکیده

کرد و کردستان همانند دیگر ملل با ظهور اسلام و ورود آن به کردستان، همواره از زبان عربی تأثیر گرفته است و کردها در قرون مختلف به حیات علمی و ادبی عربی خدمت کرده اند و آن را ادامه داده اند. علامه شیخ معروف نوده‌ی یکی از علما و ادیبان کرد است که در بیشتر علوم از جمله (صرف و نحو، بلاغت و فقه و....) تألیف و نظم به زبان عربی دارد، یکی از مهم‌ترین اشعار وی، تخمیس قصائد مشهور عربی (بانث سعاد کعب بن زهیر، لامیه العجم طغرائی، برده و مضریه و قسمتی از همزیه بوضیری، یا من یری و أنعم عیسا شافعی) است که نشانه‌ی تسلط او به زبان عربی است، در این پژوهش به بررسی تخامیس او پرداخته می شود.

کلیدواژگان: زبان عربی، کرد، تخمیس، شیخ معروف نوده‌ی

سیمای امام حسین (ع) در حماسه عاشورا در شعر سید حیدر حلی و احمد

عزیزی

ناصر قاسمی^١

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران

مهدی بکان

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران

چکیده

شعر آیینی و عاشورایی در فرهنگ ادبی و دینی مسلمانان از جایگاهی ویژه برخوردار بوده و شاعرانی چیره‌دست را به خود مشغول کرده است. واکاوی تطبیقی و مقایسه‌ای شاعران در این عرصه و بررسی نقاط اشتراکی و اختلافی آن، انسان را با زوایای جدیدی از ادب عاشورایی و هنر شعر دینی آشنا می‌کند و نقاط قوت و ضعف را می‌نمایاند و باعث ترقی و تکامل سروده‌های آینده می‌شود و دید آدمی را نسبت به موضوع مورد بحث وسعت می‌بخشد. این پژوهش با بهره‌گیری از دبستان آمریکایی، سید حیدر حلی و احمد عزیزی را که در این وادی طبع‌آزمایی کرده‌اند مورد سنجش و مقایسه قرار داده و وجوه تشابه و اختلاف هر دو شاعر در زمینه سیمای امام حسین (ع) در عاشورا را از جنبه‌های مختلف مانند: سیمای شهادت، آزادی، تشنه‌کامی، عریانی، صبر بر مصاب و دلاوری و شجاعت مورد کنکاش قرار داده است. این ویژگیها نه تنها چهره امام حسین (ع) را برای ما روشن‌تر نمود بلکه اسوه انسان‌های آزاده و آزادی‌خواه در طول تاریخ شد و زنگار شبهات و اشکالات را از ذهن‌ها زدود و حرارت عشق به امام را در دلها زنده نگاه داشت. حلی در زبان عربی و عزیزی در زبان پارسی، با استفاده از شعرهای زیبا و فنی و به کار بردن تشبیه‌ها و استعاره‌ها و کنایه‌های جذاب و دل‌انگیز به خوبی از عهده این کار مهم برآمده و هنرنمایی کرده‌اند. این دو شاعر غالباً مصائب و ابتلائات امام در عاشورا را به تصویر کشیده‌اند و به جنبه‌های دیگر سیمای آن حضرت کمتر پرداخته‌اند و این ریشه در عظمت مصیبت‌های روز عاشورا دارد که هرگز از ذهن‌ها و دل‌ها نخواهد رفت.

کلیدواژگان: امام حسین (ع)، عاشورا، احمد عزیزی، سید حیدر حلی.

سیمای پیامبر(ص) در اشعار ویکتور ماری هوگو

ناصر قاسمی^۱

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران

مبینا فخرائی^۲

چکیده

قرن نوزدهم بدون بعد مذهبی آن قابل درک نیست. دین همچون زبان یکی از ارکان فرهنگ است؛ هویت ها را تعریف می کند، آثار ذهنی را الهام می بخشد و اعمال را هدایت می کند. دینداری گرایشی است که در اعماق روح انسان نهفته است. گزینه دینی در بین اقوام بشری از ابتدایی ترین تا متمدن ترین آن یافت می شود. اگرچه در تاریخ، قومی بدون علم، هنر و تمدن می توان یافت، اما به سختی قومی بدون دین پیدا می شود. اسلام مهم ترین این ادیان می باشد و لازمه شناخت و بهره گیری از آن، مسلمان بودن نیست. بسیاری از ادیبان و متفکران غیر مسلمان معاصر و قدیم شیفته اسلام و شخصیت پیامبر(ص) شده اند و این شیفتگی را در آرا و آثار خود ثابت کرده اند. ویکتور هوگو از پیشگامان مکتب رومانتیسم، نویسنده و شاعر برجسته فرانسوی قرن نوزدهم از جمله این شخصیت ها است. کمتر کسی است که بداند او در دورانی که مقابله با دین شدت گرفته بود، وی در حال پژوهش و تحقیق پیرامون دین اسلام بود و این نشان از علاقه وافر و آشنایی او با تاریخ و فرهنگ اسلام و مطالعه دقیق درباره اعراب و مسلمانان است. با این که شعر سرودن درباره اسلام برای غیر مسلمانان سخت است و شاید حتی خود شاعران عرب و مسلمان درباره پیامبر و اسلام شعر نگفته باشند، اما هوگو در سرودن برخی از اشعارش، از اسلام تاثیر پذیرفته است و اکنون پس از گذشت بیش از یک قرن از مرگ وی حقیقتی خیره کننده در آثارش نمایان می شود و اشعاری را برای ما آشکار می سازد که در آن به مدح پیامبر(ص) و علی بن ابی طالب(ع) پرداخته است، به طور دقیق نمی توان مشخص کرد که تاثیر پذیری وی از اسلام چگونه و چه زمانی رخ داده است. در این پژوهش سعی بر آن است که به بررسی دقیق اشعاری که ویکتور هوگو با الهام گرفتن از قرآن، اسلام و پیامبر(ص) سروده است بویژه شعر بلند سال نهم هجرت از کتاب افسانه قرون که حاصل دوران تبعید وی می باشد بپردازیم.

کلیدواژگان: قرآن، اسلام، پیامبر(ص)، امام علی(ص)، ویکتور ماری هوگو، سال نهم هجرت، تاثیر پذیری

^۱ Naserghasemi@ut.ac.ir . استادیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی

^۲ mobina.fakhrace.۲۰۰۰@gmail.com . کارشناس رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی تهران

شعوبيه و تأثير آن بر مفاهيم واژگان قرآن کریم در تفاسیر اسلامی (مطالعه موردی معناشناسی واژه «إكراه» در آیه شریفه «لا إكراه في الدين»)

بهرام امانی چاکلی^١

دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه زنجان

چکیده

بررسی تحولات معنایی واژگان متون مقدّس به ویژه واژگان کلیدی قرآن کریم بسیار ضروری به نظر می رسد. بسیاری از مفسّران دوره های پیشین اسلامی چون عبدالله بن عباس در تفسیر واژه های قرآنی چنین رویکردی داشتند. آنها به این نکته پی برده بودند که عدم توجه به معناشناسی و درک درست واژه های قرآنی ممکن است سبب جهت گیری های نادرست فقهی، کلامی، فرقه ای و... گردد. واژه «إكراه» که مشتق از «الکُره» یا «الکُره» می باشد از این دسته از واژه هاست. درک درست این واژه نیازمند معناشناسی توصیفی آن در قرآن کریم و بررسی سیر معنایی آن از دوره ی جاهلی تا دوره های متأخر اسلامی است. به نظر می رسد مفهوم این کلمه که معنای «اجبار» در نزد مفسّران و اندیشمندان مسلمان گرفته نیاز به تحلیل و بررسی بیشتری دارد. این پژوهش که با روش تحلیلی و توصیفی و با هدف آسیب شناسی مفاهیم واژه های قرآنی متأثر از جریانات اجتماعی و... چون شعوبیه صورت می پذیرد بر این فرضیه استوار است که واژه «إكراه» تحت تاثیر نفوذ شعوبیه بر مفسّران و اهل لغت مفهوم «اجبار» در کتاب های تفسیری یا لغوی گرفته است.

کلیدواژگان: قرآن کریم، معناشناسی «الإكراه»، شعوبیه، تاریخ اجتماعی ایران

فعالیت شرق شناسان در زمینه متون عربی - اسلامی در قرون وسطی

غلامحسن حسین زاده شانه چی^١

استادیار گروه عرفان اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان

چکیده

قرون وسطای اروپا همزمان بود با ظهور اسلام و رشد و توسعه فرهنگ اسلامی و نیز گسترش مرزهای جهان اسلام که به طور طبیعی موجب پیدایش روابطی میان اروپائیان و مسلمانان می شد. روابط مذکور تا مدتی به طور عمده در قالب برخوردهای نظامی تجلی می یافت که با هدف جلوگیری از گسترش نفوذ مسلمانان از سوی اروپائیان دنبال می شد. اما به زودی رویکردی فرهنگی در اروپا به وجود آمد که توجه غربیان را به فعالیت های علمی درباره اسلام و فرهنگ اسلامی معطوف داشت. آنان تحت تاثیر انگیزه های علمی و نیز با هدف مقابله با اسلام، به ترجمه متون علمی مسلمین و بازگرداندن قرآن به زبان لاتینی و تالیف کتاب هایی درباره اسلام و مسلمانان مبادرت کردند به طوری که تا پایان قرون وسطی و آغاز دوره رنسانس در اوائل سده پانزدهم میلادی کتاب های متعددی در زمینه تاریخ و فرهنگ مسلمانان در اروپا تالیف و ترجمه شدند. این کتب که گاه از اعتبار علمی برخوردار نبودند تا مدت ها بنیان های فکری و منابع مطالعاتی اروپائیان درباره اسلام را تشکیل می دادند. در میان شرق شناسان اولیه توماس ارپنیوس یکی از پیشگامان مطالعات زبان عربی بود و آثار متعدد و برجسته را پدید آورد که تاثیری ماندگار در این زمینه داشت

کلیدواژگان: شرق شناسی، قرون وسطی، زبان عربی، ترجمه، تالیف.

نقش آیات قرآنی در حل منازعات قومی (مطالعه موردی عشایر عرب خوزستان)

صادق هاشمی امجد^١

دکترای زبان و ادبیات عربی و دبیر آموزش و پرورش استان خوزستان

مریم ملکشاهی نژاد

دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب

چکیده

تعصب ورزی، پابندی به اصول و مبانی قبیله ای، عدم شناخت کافی از قوانین و مقررات قضایی و حقوقی، و... از جمله علل و عواملی هستند که باعث می شوند، مردم عشایر خوزستان در وقوع منازعات جانی و مالی به جای مراجعه به دستگاه های قضایی و قانونی به شیوخ قبیله و بزرگان قوم پناه آورند. لذا مبانی حل دعاوی عشایر عرب خوزستان اگرچه با مسائل فقهی و حقوقی در تعارض است، اما با توجه به مورد تأیید بودن مواردی از قبیل صلح و سازش و مذاکره و حکمیت، شیوخ قبیله به مصالحه میان قبایل می پردازند و مهم ترین توجیه آنان در این زمینه ضرورت کاهش مراجعه مردم به دادگاه ها است. شیوخ قبیله با نفوذی که در میان سایر قبایل و بزرگان و رؤسا دارند و با استناد به آیاتی مانند (مائده/ ٤٥ و شورا ٣٨) و سیره پیامبر (ص) به جلب رضایت شخص ضرر دیده مبادرت می ورزند. یافته های مهم کنکاش پیش رو بیانگر آن است که شیوخ قبیله در برخی موارد از جمله فصل (دیه) قتل و سقط جنین و... در احکامی متعارض با احکام فقهی و حقوقی به اخذ تصمیماتی به منظور حل اختلاف مبادرت می ورزند به عنوان مثال فصل (دیه) ای که در قتل از قاتل دریافت می کنند و رضایت خانواده مقتول را جلب می نمایند با مواد ١٧٠ و ٢٠٥ قانون مجازات اسلامی در تعارض است. در فصل (دیه) سقط جنین نیز بر خلاف ماده ٤٨٧ که برای هر مرحله از جنین دیه خاصی در نظر گرفته، همه مراحل جنینی را مشمول حکم واحدی می دانند. عشایر عرب بدون در نظر گرفتن انواع سرقت در قوانین مجازات اسلامی (حدی و تعزیری) برای هر سرقت فصلی معادل مال به سرقت رفته، و مالی به عنوان اعتداء به حریم ملک از سارقین معین کرده اند.

کلیدواژگان: آیات قرآنی- عشایر عرب خوزستان- منازعات قبیله ای- سیره پیامبر (ص)- احکام فقهی حقوقی.

نقش نهضت ترجمه در سده میانه بر حضور فکری ایرانیان و تکوین

عقلانیت سیاسی اسلامی

«بررسی مناسبات ایرانی - عربی در بستر تأمل دشواره‌های فکری»

محمد عثمانی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش اندیشه سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده:

سقوط حکومت ساسانی از طریق حمله نظامی، گواهی بر ناکارآمدی و کهنگی ساختار سیاسی بود؛ اما در مقابل ساختار اجتماعی ایران‌شهر به دلیل تحولات مبنایی و بهره‌مندی از لایه‌ای از نخبگان که در هر طبقه به راهبری آن می‌پرداختند، از نشاط و پویایی برخوردار بودند. این امر باعث شد تا با گذشت زمان و ناامیدی ایرانیان از احیای مجدد شاهنشاهی ایرانی، بدنبال تعریف و تثبیت موقعیت اجتماعی و سیاسی خود در جهان زیست اسلامی باشند. کنش‌هایی چون جنبش شعوبیه و مشارکت در انقلاب علیه امویان را در این راستا می‌بایست مورد توجه قرار داد. اما مهم‌ترین حضور ایرانیان در بخش فکری و برسازس عقلانیت سیاسی بوده است. راهبردی که با تکیه بر تجربه‌های ایران‌شهری از یک‌سو و دشواره‌های مطرح در ساختار قدرت اسلامی از سوی دیگر، ضرورت آن را رقم زده بود. در این نوشتار از طرح این پرسش که مناسبات فکری ایرانی - عربی در بستر اسلامی چگونه به نهضت ترجمه منجر شد است؟ نقش ایرانیان در این نهضت ترجمه و اندیشیدن دشواره‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جهان زیست اسلامی به صورت بوده است؟ در پاسخ این پرسش‌ها، بدین فرضیه متکی هستیم که ایرانیان با توجه به تجربه‌های عصر پساباستان که متعلق به دوره ساسانی بوده، از برای تثبیت موقعیت خود و حضور فعال در جهان زیست اسلامی در ابتدا به انتقال میراث فکری و دستاوردهای مادی و معنوی خود در قالب نهضت ترجمه پرداختند؛ آن‌گاه از چشم‌انداز این نهضت ترجمه به تداوم ایده ایران در بخش حکومت‌اندیشی مبادرت ورزیدند. فرآیندی که منجر به تکوین عقلانیت سیاسی نوین در جهان اسلام شد. در این مقاله، ضمن بررسی بسترهای اجتماعی حضور ایرانیان در جامعه اسلامی، نقش آنان در تکوین عقلانیت سیاسی را از رهیافت تبارشناسانه مورد کنکاش قرار می‌دهیم.

کلیدواژگان: نهضت ترجمه، سده میانه، عقلانیت سیاسی، ایران‌شهر، ایده ایران

نقش صدا و سیمای مرکز خوزستان در گسترش و بقای زبان عربی

فرزانه رحمانیان

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد رامهرمز

چکیده

استان خوزستان در جنوب غرب ایران واقع شده و مرکز آن شهر اهواز است. در این منطقه اقوام مختلفی زندگی می‌کنند که قوم عرب یکی از آنهاست، ریشه‌های این قوم به قبایل عربی می‌رسد که در دوردست‌های تاریخ از جزیره‌العرب مهاجرت کردند. عرب‌های ساکن این استان به زبان عربی و یا به عبارتی دیگر به لهجه عربی خوزستانی گفتگو می‌کنند که ریشه‌های محکمی آن را به زبان عربی فصیح ربط می‌دهد و ویژگی‌های دارد که آن را از دیگر لهجه‌های عربی متمایز می‌کند. زبان عربی یکی از اساس‌های ارتباط بین بشر است. این زبان در گذر زمان هویت تاریخی خود را حفظ کرده و در تمام دوره‌های تاریخی حضور فعال داشته است، از این قرار که زبان عربی زبان قرآن کریم است که خداوند حفظ آن را بر عهده خود قرار داده است. با پیدایش شبکه‌های ارتباط جمعی و وسایل رسانه‌ای شنیداری و دیداری حفظ زبان‌ها با وسایل ارتباط جمعی ضرورتی است که فرهنگ‌های گوناگون را منعکس می‌کند و در پیشرفت و پسرفت هر زبان دارد. از مجموع این مسائل این تحقیق شکل گرفت که هدف از آن تمرکز بر نقش صدا و سیما در حفظ و دیمومیت زبان عربی مردم خوزستان نیز گسترش آن در بین اقوام عرب منطقه و نگهداری آن از نابودی است که از طریق پخش برنامه‌های عربی از شبکه خوزستان میسر می‌شود. در این مقاله با تکیه بر شیوه توصیفی تحلیلی و مصاحبه بعد از ذکر سرنوشت قبیله‌های عرب و زبانشان در مهاجرت به ایران ابتدا لهجه عربی خوزستانی و ویژگی‌های آن را معرفی و سپس عواملی را بیان کرده است که بر لهجه خوزستانی تأثیر گذاشته و مراکزی که برنامه‌های عربی محلی را تولید و پخش می‌کنند که زبانی را بررسی کند که این تولیدکنندگان برای مخاطب خود به کار می‌گیرند. نتیجه نشان می‌دهد که تولیدکنندگان برای جذب مخاطب با فرهنگ این اقوام انعطاف‌پذیری نشان داده و برنامه‌های خود را با دانش و فرهنگ آنان وفق داده‌اند تا تأثیری و محبوبیت بیشتری داشته باشد. این مسئله گویای این است که زبان صدا و سیما در خصوص ارتقا و حفظ زبان عربی در منطقه نقش فعالی دارد و مشارکت مردم در ارتباط با این وسایل مخاطبانی به وجود آورده است که گنجینه‌ای ارزشمند از زبان و فرهنگ عربی دارند.

کلیدواژگان: صدا و سیمای خوزستان - زبان عربی - لهجه عرب زبانان خوزستان - برنامه‌های محلی عربی

نگاهی تطبیقی به دو خطبه «غدیر پیامبر اکرم (ص)» و خطبه «فدکیه

حضرت زهرا (س)

از منظر فرایندهای شش گانه هلیدی

طیبه سرفرازی^١

دکترای زبان و ادبیات عربی

رقیه رستم پورملکی^٢ (نویسنده مسئول)

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه الزهراء، تهران

چکیده

دستور نقش گرای هلیدی با اهداف کاربردی تدوین شده است. در دستور نظام مند و در سیستم گذرایی وی، منشأ تجربه ما در تمام رویدادها، فرآیند است و از طریق فرانتش اندیشگانی در زبان بازنمایی می شود. زبان در ایفای نقش اندیشگانی حتی به تجربه یک شخص نظم هم می دهد. فرایندها از نظر معنای تجربی، هسته و مرکز یک بند به شمار می آیند. بنا بر سخن هلیدی، با تغییر موضوع متن، نوع و بسامد فرایندها تغییر می کند. بنابراین، با این پیش فرض می توان گفت که انتخاب فرایندها در یک داستان، گفتمان یا خطبه، با توجه به معنی و هدفی که گوینده قصد بیان آن را دارد، می باشد. خطبه غدیر در شرایط بحرانی در آخرین حج پیامبر (ص) ایراد شده است و مطرح کردن مسائلی چون ولایت امام علی (ع)، اتمام حجت و نگرانی پیامبر اکرم (ص) از سرنوشت مسلمانان، به شدت بر نوع فرایند تاثیرگذار است. خطبه فدکیه نیز بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) و در شرایطی که حق فاطمه زهرا (س) پایمال شده، ایراد شده است، لاجرم از فرایندهایی استفاده شده است که نهایت تاثیرگذاری را در مخاطب داشته باشد. هدف از این پژوهش، بررسی تطبیقی دو خطبه "غدیر" حضرت رسول (ص) و "فدکیه" حضرت زهرا (س) از منظر فرایندهای شش گانه "هلیدی" و ساختار گذرایی وی می باشد. این تحقیق در صدد است چگونگی کمیت و کیفیت فرایندها در دو خطبه، تاثیر نسبت مشارکت فرایندها در فهم خطبه توسط مخاطب و رابطه بین بسامد بالای یک فرایند و نوع متن را مورد بحث و بررسی قرار دهد. روش پژوهش تحلیلی - آماری می باشد. نتایج این پژوهش نشان می دهد که فرایند ربطی در خطبه غدیر و فرایند مادی در خطبه فدکیه با توجه به شرایط و مقتضای حال دارای بسامد بالا می باشند.

کلیدواژگان: فرآیند، فعل، نظام گذرایی، دستور نقش گرای هلیدی، خطبه فدکیه، خطبه غدیر.

١ - tayebe.sarfarazi@yahoo.com

٢ - r.rostampour@alzahra.ac.ir

واکاوی اسباب تالیف الذریعه آغا بزرگ طهرانی

سید محمد رضی مصطفوی نیا

دانشیار دانشگاه قم

سید ماهر موسوی

دانشجوی دکتری دانشگاه اراک

چکیده

هر کدام از نویسندگان مسیحی عرب در تاریخ ادبیات این زبان تاثیری از خود برجای گذاشته اند برخی ها واقعیت را آنطور که هست بیان کردند و برخی دیگر سعی داشتند تا دوره ای از آن و یا گروهی خاص را مورد تشکیک قرار دهند و به نوعی تاثیر آنها را در ادبیات عربی از بین ببرند و از این دسته نویسندگان می توان به جرجی زیدان اشاره نمود که در کتاب تاریخ ادبیات خود نقش نویسندگان و دانشمندان شیعی را مورد هجمه قرار میدهد و بیان میکند که نویسندگان شیعی تاثیر چندانی در شکل گیری و پویایی علوم نداشتند امری که سبب شد آغا بزرگ طهرانی دایرة المعارف بزرگ الذریعه را در جواب وی بنویسد و دیگر نویسندگان مانند سید حسین صدر و سید محسن امین نیز گوشه دیگری از خدمات عالمان شیعی به علوم اسلامی را به نگارش در آورند. ما در این مقاله با روش تحلیلی میخواهیم به چرایی نفی خدمات عالمان شیعی از طرف جرجی زیدان پردازیم.

کلیدواژگان: جرجی زیدان، آغابزرگ طهرانی، الذریعه؛ عالمان شیعی، تاریخ ادب عربی

واکاوی ساختار «مَطَّلَع» در شعر عربی و فارسی

از منظر بدیع و قافیه

آمنه فروزان کمالی^١

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس بوشهر،

ناصر زارع^٢

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس بوشهر،

چکیده

بررسی تطبیقی و شکلی فنون و صناعات ادبی، زمینه‌ای است که پژوهشگران، چندان که به مضمون پرداخته‌اند، به آن توجهی نکرده‌اند. پیداست که دو ادب فارسی و عربی به رغم تمایزاتشان، پیوندهای استواری نیز با هم دارند. مطلع و آرایه‌های مرتبط با آن یکی از این پیوندها است که به لحاظ تطبیقی و شکلی، مورد بررسی پژوهشگران قرار نگرفته است. این جستار، کندو کاوی درباره مطلع و آرایه‌های مرتبط با آن، به لحاظ شکلی و از منظر بدیع و قافیه در دو ادب فارسی و عربی است. افزون بر این، ردّ المطلع نیز به عنوان یکی از صناعات ادبی که بعد از رواج غزل به شکل قالبی مستقل و مشخص در ادب فارسی، پدیدار شد، بررسی می‌شود. یافته‌های این پژوهش، نشان می‌دهد که پاره‌ای از آرایه‌های ادبی شعر فارسی، مثل تصریح در علم قافیه و حسن مطلع و تجدید مطلع در علم بدیع، متأثر از شعر عربی است و همچنین ردّ المطلع صنعتی است ویژه شعر فارسی؛ چه این صنعت نه در منابع معتبر عربی یافت می‌شود و نه در دواوین شاعران عرب.

کلیدواژگان: شعر عربی، شعر فارسی، بدیع، قافیه، مطلع.

١ - a.forouzank@gmail.com

٢ - nzare@pgu.ac.ir

واکاوی پیدایش رمان عربی و فارسی از دریچه نظریه رمان جورج لوکاچ

دکتر کمال باغجری

استادیار زبان و ادبیات عربی دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران

دکتر یدالله ملایری

دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران

چکیده

با توجه به هم‌گونی‌های فراوان شرایط اجتماعی و سیاسی میان ایران و جهان عرب، رمان فارسی و عربی، به‌عنوان گونه‌ای مدرن و نوظهور، تقریباً در یک بستر اجتماعی و سیاسی مشترک، زاده می‌شود. با این حال و علی‌رغم مؤلفه‌ها و سازمایه‌های مشترک در پیدایش رمان فارسی و عربی، این هم‌گونی کمتر با نگاهی هم‌سنج و از دریچه یکی از نظریه‌های مطرح رمان، مورد تحلیل و واکاوی قرار گرفته است. از میان نظریه‌های بنیادین رمان، نظریه جورج لوکاچ (فیلسوف و نظریه‌پرداز مارکسیست مجارستانی) به دلیل تمرکز بر عامل دگرذیسی طبقاتی، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. لوکاچ رمان را حماسه طبقه متوسط و نمونه‌وارترین نوع ادبی جامعه بورژوازی می‌خواند و با تکیه بر اندیشه‌های ماتریالیستی-دیالکتیکی مارکسیسم درک ماهیت جامعه سرمایه‌داری و تحلیل تضادهای کمی و کیفی آن، ریشه‌های پیدایش گونه رمان را در دگرذیسی طبقات در عصر مدرن جستجو می‌کند. پژوهش پیش‌رو می‌کوشد تا با تکیه بر نظریه رمان جورج لوکاچ، تأثیر عامل دگرذیسی طبقاتی و ظهور ارزش‌های سرمایه‌داری در ایران و جهان عرب را بر پیدایش رمان فارسی و عربی بکاود. مهم‌ترین دستاورد این پژوهش اثبات نقش مهم دگرذیسی طبقاتی در فرایند پیدایش رمان عربی و فارسی است؛ با این تفاوت که به دلیل تحمیل اجباری مدرنیته غربی از یک سو، و معیوب بودن فرایند مدرنیزاسیون و به دنبال آن تحول طبقاتی ناهم‌گون در ایران و جهان عرب از سوی دیگر، رمان فارسی و عربی با بحران هویت زاده می‌شود؛ بحرانی که سبب می‌شود گونه نوپای رمان صدای طبقات سنتی و مدرن را، هم‌زمان، بازتاب دهد و شیوه‌های سنتی روایت‌گری را با سازمایه‌های مدرن رمان در هم آمیزد.

کلیدواژگان: پیدایش رمان فارسی، پیدایش رمان عربی، جورج لوکاچ، مارکسیسم.

هنرمندی سمیح القاسم و طاهره صفارزاده در بهره گیری از نماد پیامبران

لیلا جمشیدی^۱

استادیار دانشگاه پیام نور- گروه زبان و ادبیات عربی

مهتاب آزادی نسب

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور

چکیده

نماد یکی از شیوه های بیان مفاهیم هنری و بویژه شعر است که تاکید آن بر دستیابی به لایه های پنهان معنی و مفهوم از طریق تأمل و تفکر است. سمیح القاسم و طاهره صفارزاده دو تن از شاعران برجسته مشرق زمین هستند که در تصویر وقایع اجتماعی و سیاسی از نماد، و از جمله نماد پیامبران بهره گرفته اند. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد تطبیقی به بررسی دلالت هایی که نماد انبیاء در کنار دیگر واژگان متن این دو شاعر از آن برخوردار است پرداخته و با بررسی تفاوتها و شباهتهای کاربرد این نماد، در نهایت به این مهم دست یافته که هر دو شاعر، نماد پیامبران را به دلیل برخورداری از دلالت های بالقوه، در مفاهیم انتظار و رهایی، درد و رنج، قیام و مبارزه و عروج و پیروزی نهایی به کار برده اند؛ با این تفاوت که سمیح القاسم نماد پیامبران را برای ترسیم وقایع سیاسی - اجتماعی، وضعیت موجود و حوادث دردناک سرزمین فلسطین به خدمت گرفته است و گاه یأس و تمرد از فرمان الهی را با این نوع نماد نشان می دهد؛ حال آنکه طاهره صفارزاده اگر چه رنج و اندوه مردم در هشت سال دفاع مقدس را به تصویر می کشد، لیکن نماد پیامبران را برای امید و تسلیم در برابر امر الهی بیان می کند.

کلید واژگان: نماد، شعر مقاومت، سمیح القاسم، طاهره صفارزاده.

Arabic language as our "otherness"

Ali fathi^١

Faculty member University of Tehran (Farabi campus)

The "otherness" and its relation to the ego "I" are considered to be key and challenging concepts in modern philosophy; A conflict that poses a serious challenge to the hidden egoism of otherness understanding. How can otherness play a role in the cognition and of the ego and constitute him and participate in my life of consciousness; How the alter-ego constitute in my ego and at the same time it is considered as one of the components of life, and in a word, what is the relation between "ego" and "otherness"? Does the Arabic language and culture remain for us at the level of the "otherness" or does it become the "alter ago"? It is certain that the otherness does not easily become me and my object, the understanding of the otherness requires the acquisition and possession of the object in such a way that its otherness towards the subject disappears, and now we know that no one else can be constitute in the ego. The otherness, because it does not surround the subject, is an infinite thing that is not grasped by the concept and does not fall into the realm of the subject's consciousness, the otherness remains like the other. The Arabic language has been the "other" of our ego and historical consciousness, intertwined with our religion, tradition, history and culture. This paper seeks to show the relationship between the Arabic language "as otherness" and our ethnic culture and history "as ego" with a philosophical approach and to reveal the dimensions and angles of this relationship; How the otherness, as an conflict one, has lived in our culture and history since its inception.

Key concepts: otherness, ego, alter-ego, historical awareness, subject, Arabic language, history, religious culture

^١ -Ali.fathi@ut.ac.ir

Linguistic contact and connection between the Arabic language and the languages and dialects of southeastern Iran

Sayyed Saeid Reza Montazeri^١

Associated Professor, Department of Religions and Mysticism, University of Tehran

Language contact and communication between Iranians and Arabs goes back to pre-Islamic times. Of course, during this period, language exchange between Iranians and Arabs was limited and bilateral, but with the arrival of Islam in Iran, the Arabic language was preferred because it was a religious language, and a flood of loanwords poured into Iranian languages, especially Persian. Apart from the Persian language, in which Arabic loanwords are quite evident, other branches of Iranian languages were more or less influenced by Arabic. In the meantime, a group of Iranian languages that are placed in the southeastern group according to geographical and linguistic criteria have received more influence than other branches of Iranian languages. This influence in this branch is due to the geographical location and the close relationship that the speakers of this group of Iranian languages have Arab speakers. The group of languages and dialects of southeastern Iran refers to those types that are mainly located in Hormozgan province. Of course, from this group, we can also mention the weak Iranian language, which is common in Oman, and nearly ٤٠% of its words today are derived from Arabic.

In this research, we try to investigate the influence of the Arabic language and especially Arabic loanwords in varieties of Iranian languages such as Larki, Komzari, Bandari, Minabi, Hormazi and compare them.

Key Words: Language contact, loanwords, Arabic language, Iranian Language, Laraki, Komzari

١. ssmontazery@ut.ac.ir

Resistance of "other" : A Postcolonial Gothic Study in Contemporary Iraqi Literature with Reference to Ahmed Saadawi *Frankenstein in Baghdad*

Dr. Qasem Hassen Sabeeh^١

The Head of the Department of English/ Faculty of Education/ University of Kufa

Abstract

Postcolonial gothic fiction is a way to represent social, political and cultural conditions. It is also written as a reaction to the failure of the political system after the colonial era. One consequence of the colonization is postcolonial "othering" which refers to the theoretical and practical representation of the native colonized people bounded by place and time. Othering is a term first coined by Gayatri Spivak to represent the inferiority and disability of the native colonized people. The present study, using the Resistance Theory, focuses on the investigation of the resistance of the "other" or the native colonized people in Ahmed Saadawi's *Frankenstein in Baghdad*. Reading the Iraqi novel presented in this study on the background of the postcolonial theory gives a better understanding, perspectives, analysis, and interpretations of the text. The focus will be on the post-٢٠٠٣ war Iraqi situation written in exceptional circumstances representing the people hopes, sufferings, and struggles for life amid the chaos which was the logic result of the drastic change. In *Frankenstein in Baghdad*, Saadawi presents metaphorically the Frankenstein to actualize a new role of that monster (other) in Iraqi contemporary fiction. Literarily, the body of the monster is being unified of different Iraqi sects and religions that make the body of the Frankenstein as a utopian site of unity against colonial goals of diminishing the root of the Iraqi society. Moreover, the place of Battaween in Baghdad, in which the main events took place, also becomes a utopian site of unity of all religions; Islam, Christian, and Judaism, which is again against the colonized aims. The study result showed that Othering was elevated and being portrayed as an example of resistance, in the Iraqi literature, to the plan of colonized and postcolonial regime.

Key words: Frankenstein, colonial and postcolonial, othering, Resistance Theory, utopia.

^١- qasimh.sabeeh@uokufa.edu.iq

Le traitement automatique de la langue arabe: un outil d'interaction civilisationnelle

Seyed Mohammad Mahmoudi^١

Professeur Agré gé , Département de gestion industrielle et de technologie,
Université de Té hé ran.

Ré sumé

La langue arabe elle-même a un grand impact sur la civilisation et l'interaction entre les civilisations. En raison de la gamme d'applications du traitement automatique des langues, telles que la traduction, l'indexation, l'analyse de contenu et l'extraction automatique de texte, cette technique est un outil efficace pour accélérer l'interaction et la propagation de la culture et la civilisation entre les nations. Par conséquent, dans cette recherche, nous essayons de présenter une brève introduction des différentes méthodes de traitement automatique de cette langue universelle. Traditionnellement, le Traitement Automatique des Langues Naturelles (TALN), est l'un des domaines essentiels de l'intelligence artificielle (IA). Les domaines abordés par l'IA, sont, en fait, très multiples et variés. Mais dans cette recherche, nous essayons, de présenter essentiellement les différentes méthodes du traitement automatique de la langue Arabe, surtout dans le domaine de « l'indexation automatique ». Cette recherche, est appliquée, en termes d'objectif, et de révision, en termes de nature. L'outil pour la collecte d'informations, consiste plutôt, de réviser les résultats des recherches appliquées, les antécédents et les articles publiés des chercheurs dans ce domaine. Les résultats de cette recherche montrent qu'en raison de la complexité structurelle, morphologique, grammaticale et syntaxique de la langue arabe, les méthodes existantes et classiques de traitement automatique de la langue arabe, ne correspondent pas bien, aux besoins et aux tendances actuelles, à l'ère des technologies de l'information et de la communication; Il est donc nécessaire d'inventer les méthodes les plus récentes.

Mots-clés: TALN, Intelligence Artificielle, Langue Arabe, Recherche d'information, Indexation.

^١- mahmoudi@ut.ac.ir